

- کودار و پژاک: نوروز مقاومت است و مقاومت زندگیست
- زیلان و ژین: هر کس بایستی آتش نوروز را برافروزد
- نه‌ورۆز ژیان‌وه‌ی ژنانه
- زادرۆز تفکر کردی

آلترناتیو مجله‌ی سیاسی، ایدئولوژیک و اجتماعی

ارگان رسمی حزب حیات آزاد کوردستان/پژاک

سال دوازدهم، دوره‌ی سوم، شماره‌ی شانزدهم

اسفند ۱۴۰۱

March 2023

۱۶



الترناتيو

الترناتيو مجلهى سياسى، ايدئولوژىك و اجتماعى
ارگان رسمى حزب حیات آزاد كوردستان/پژاك





ارگان رسمی حزب حیات آزاد کوردستان/پژاک

الترناتیو مجله‌ی سیاسی، ایدئولوژیک و اجتماعی

سال دوازدهم، دوری سوم، شمردی شانزدهم

اسفند ۱۴۰۱

۱۶

March 2023



مرکز مطبوعات
حزب حیات آزاد
کوردستان

آثار نوشتاری، نظرات، انتقادات و پیشنهادات خویش را برای ما ارسال نمایید

تحریریه حق انتخاب و ویرایش آثار را برای خویش محفوظ می‌داند.

<http://t.me/GozarDemocratic>
ciyaviyan۲۴@gmail.com

فہرست

	سخن آعازین	۱
	رہبر آپو: نوروز ہمزیستی خلقہاست	۲
	رہنمود رہبر آپو	۴
زیلان وژین	ہر کس بایستی آتش نوروز را برافروزد	۸
چیمن شنہ	با ژن ژیان آزادی بہ پیروزی خواهیم رسید	۱۱
ریزان جاویدان	بہ نام زندگی	۱۵
سیروان چیا	پرومتئوس در عصر حاضر	۲۰
ماریا حسین پناہی	سما مظهر زیبایی	۲۶
ہیمن ارموی	زادروز تفکر کردی	۲۸
رامین گارا	پژاک جنبشی برای تکوین خط، سوم و...	۳۳
سربست چیا	زن ارادہی حیات آزاد	۳۸
زینب خراسان	رہبر آپو عاشق آفرینش زنان با ارادہ	۴۲
ٹامد شاہو	نہوروز ژیانہوی ژنانہ	۴۵
فوناد بیڑتان	نہوروز ہہلیکہ بو لہناو بردنی کایہ تراژیدیہکان...	۴۸
ہیوا نہحمہد	بہہار بو کوردان و ہرزوی بہر خودانہو...	۵۲
باہوز روژہہلات	ژینگہ پاریزی ولاتپاریزیہ	۵۵
شہیدقاسم نہنگین	شہری تابیہت لہ میژووی دہولہتی داپلوسینہری ئیراندا	۶۰
ہاورپی شہید	چریکہی شورشگیڑیک ہہمیشہ لہ گویمدا دہزینگیٹتہوہ	۶۸
	روانگہی گہریلا	۷۰
	مواضع پژاک و کودار	۷۳



سخن آرمغان

دو عید گران‌بها را گرامی خواهد داشت، تجدید حیات و دوباره زیستن فرهنگ و هویتی را به آرمغان می‌آورد که نظام‌های مستبد را به لرزه در آورده است. خلق کورد با ترویج فرهنگ اتحاد و همبستگی همراه دیگر خلق‌ها مبارزات‌شان را تداوم خواهند بخشید. برای همین خلق کورد با شعار «نوروز مقاومت است و مقاوت زندگیست، نوروز سرهلدان است و سرهلدان زندگیست، نوروز رمز اتحاد خلق‌هاست» بسوی گرامیداشت این عید تاریخی گام برخواهد داشت و بعنوان نیروی محرک و پیشاهنگ عید نوروز و انقلاب آزادی زن نقش تاریخی خویش را منسجم‌تر و فعالانه‌تر ایفا خواهد نمود.

در واقع تمامی میدان‌های نوروز با فرهنگ و شعارهای انقلاب زن مزین خواهد گردید و شعله‌های آتشین انقلاب زن و نوروز فروزانتر خواهد شد. بخصوص زنان در گرامیداشت این عید نقشی فعالتر را ایفا خواهند نمود. چون میدان نوروز در واقع میدان حساب‌خواهی از دولتمردان نظام و همچنین احیای فرهنگ زن - مادر می‌باشد.

از دیگر سو با آغاز فصل بهار و احیای طبیعت زنان و جوانان برای موفقیت انقلاب زن و ترویج پارادایم مبارزاتی‌شان به شیوه‌ای گسترده برای مقابله با ذهنیت تخریب محیط زیست نظام به مقابله خواهند پرداخت و با «کاشتن نهال» و روشن‌گری در باب «اکولوژی» کوردستان را مزین و سرسبزتر خواهند نمود. بخصوص با فرارسیدن ۴ نیسان (۱۷ فروردین)؛ سالروز میلاد «رهبر آپو» و تأسیس «حزب حیات آزاد کوردستان - پژاک» با روحیه انقلاب آزادی زن و عید نوروز، این روز را گرامی خواهند داشت و این روز را به مثابه میلاد نوین و احیاء مجدد حیات خویش قلمداد خواهند نمود و بدین منوال مبارزات‌شان را ادامه خواهند داد. یعنی در یادبود این میلاد بزرگ برای آزادی جسمانی «رهبر آپو» تجدید پیمان نموده و با موفقیت انقلاب آزادی زن، موانع ظلم و ستم آغشته با ذهنیت مرد - محور را درهم شکسته و گام بسوی دموکراتیزه نمودن ایران و آزادی کوردستان برخواهند داشت.

در آستانه‌ی نوروز، خلق کورد در سرتاسر کوردستان در حال آمادگی برپایی جشن باشکوه نوروز می‌باشد. روحیه‌ی مقاومت و مبارزه با آمدن بهار و نوروز تجدید حیات می‌یابد. روحیه‌ی نوینی در کالبد شهروندان کورد و خلق‌های آزادی‌خواه منطقه جای گرفته که مزده‌بخش و امید دهنده‌ی بهار آزادی خلق کورد می‌باشد. در حالیکه خلق کورد و خلق‌های منطقه در حال آمادگی برای برپایی جشن و پایکوبی نوروز می‌باشند، در ایران و شرق کوردستان انقلاب «ژن ژیان ئازادی» وارد فاز نوینی از مقاومت خستگی ناپذیر خود شده که در مراسم تهنیت عید نوروز این مقاومت تاریخی به اوج خود خواهد رسید. چون نوروز از بارزترین جشن‌های تاریخی خلق کورد محسوب می‌گردد که امروز بسان سنگری مستحکم برای دفاع از فرهنگ و هویت ملی خلق کورد مبدل شده و مشارکت فراگیر خلق با تنوعات متعدد و مطالبات فراگیر سرآغاز فصلی نوین از تاریخ مقاومت خلق کورد و خلق‌های منطقه می‌باشد. برای همین علیرغم درد و ام شدید حاصل زلزله‌ی بوقوع پیوسته در کوردستان، در اقصی نقاط کوردستان آمادگی برای تبریک این جشن صورت می‌گیرد. این هم به منزله‌ی جایگاه و ارزش تاریخی این جشن محسوب می‌گردد. برای همین خلق کورد در این مراسم مطالبات و خواست‌های دموکراتیک خویش را بیان می‌نماید و علیه نظام مستبد و اشغالگر به مقاومت می‌پردازد. مشارکت همگی و فراگیر خلق در این مراسم اعلان جنگ فرهنگی و اجتماعی خلق علیه نظام‌های مستبد و دیکتاتور در منطقه می‌باشد. چون این فرهنگ دموکراتیک از پشتوانه‌ی تاریخی و میراث قهرمانی کاوه و مظلوم‌های زمانه برخوردار است و پرچم این مقاومت در کوه‌های سربه فلک کشیده‌ی کوردستان، زندان‌ها و خیابان‌ها برافراشته شده است.

در این برهه‌ی زمانی خلق کورد در ایران و روزه‌لالت کوردستان در حالیکه مدت مدیدی است پرچمدار انقلاب «ژن ژیان ئازادی» می‌باشد، به الهام‌بخش و پیشاهنگ مبارزات دموکراتیک و آزادیخواهی خلق‌های منطقه مبدل شده است. با تبریک این جشن فرخنده گامی موثرتر بسوی آزادی و برقراری دموکراسی نهاده می‌شود. خلق کورد

رهبر آيو: نوروز همزيستی خلقهاست



این نوروز برای همه ما مژده است

سلام بر خلق‌های خاورمیانه و آسیای میانه که این روزهای بیداری مقاومت و دوباره زیستن مشترک را همه با هم و در اتحادی عظیم جشن می‌گیرند.

سلام بر همزیستی خلق کورد و خلق ترک که با خروشی عظیم و توام با روح دمکراسی و در فضایی آکنده از خوشبینی، همراه هم نوروز، این سراغاز جشن نو را جشن می‌گیرند.

سلام بر رهروان راه مقدس، آنان که آرمان دمکراتیک، آزادی و برابری را برگزیده‌اند.

سلام بر خلقی که در گهواره‌ی زاگرس، در وادی روخانه‌های دجله و فرات و در جغرافیای مزوپوتامیا و آناتولی در بنیان تمدن و بنیانگذاری روستا و شهر نقش مادری داشته‌است، که همانا خلق کورد یکی از کهنترین خلق‌هاست. تمدن هزار ساله‌ی کوردها در همسویی و همزیستی با جوامع مجاور خود بنیاد گذاشته شده و همراه با آنها در صلح و صفا زیسته‌اند.

رودهای دجله و فرات برادران دو رود "ساکاریا" و "مریچ" هستند و کوه‌های "آگری" و "جودی" یاور کوهساران "کاچکار" و "ارجیه"، "گوند" و "دلیلو" نیز از تبار "هورون" و "زییک" هستند.

نیروهای فرادست خارجی همواره خواسته‌اند با دخالت‌های خود و در راستای منافع برخی گروه‌ها، صاحبان این تمدن کهن را به دشمن هم تبدیل کرده و رودروی همدیگر قرار دهند. برای رسیدن به این هدف نیز از هیچ تلاشی جهت استیلاي قدرت‌های "بیگانه با حقیقت، برابری و آزادی" و "بیگانه با حقوق" فروگذار نکرده‌اند.

امپریالیسم غرب در دوپست سال گذشته با اشغالگری‌ها و مداخلاتش تلاش کرده تا مفهوم دولت-ملت را در خاورمیانه توسعه دهد و برای رسیدن به این خواسته، مرزهای مصنوعی را طرح ریزی کرد؛ در میان این مرزها نیز با برساختن حکومت‌های استثمارگر و انکارگر سودای تقابل خلق‌های عرب، فارس، ترک و کورد با همدیگر را در سر پرورنده‌است.

اما موضوعیت مفاهیم استثمارگری، اشغالگری، انکار و امحا پایان یافته است. خلق‌های خاورمیانه و آسیای میانه هوشیارند و به دنبال حقیقت وجودی خویش هستند؛ می‌گویند دوران جنگ و درگیری‌ها و تعمیق تقابلات دیگر بس است.

صدها هزار تن، میلیون‌ها نفر که قلب‌شان با آتش

نوروز افروخته گشته و میدان‌ها را پر می‌کنند، خواهان همزیستی خلق‌ها در کنار یکدیگرند. قیام من از همان ابتدا علیه وابستگی، جهل و نوکری بود و در چنین فضایی رشد یافتم. هدفم ایجاد آگاهی عصیان علیه انواع ستم و استثمار و نیز ایجاد اراده‌ای نوین بود.

امروز شاهدیم که فریاد اعتراض به جاهایی رسیده است. خیزش من جنگ علیه هیچ اتنیک، مذهب و گروهی نبوده و نیست، مبارزه‌ی ما با ظلم و بی‌عدالتی و توسعه نیافتگی و جهالت و هرگونه فشار و ستم بوده است. امروز ما در طبعه‌ی هوشیاری در ترکیه‌ای نوین، خاورمیانه‌ای نوین و در رابطه با آینده‌ای نوین هستیم. فراخوان من خطاب به جوانانی است که با جان و دل به استقبال این پیام می‌آیند، پیام من خطاب به مادرانی است که در قلب‌شان جای‌ی برای سخنان من گشوده‌اند. سخنانم برای رفقای است که بدون دودلی آن را پذیرا می‌شوند. کسانی که با دقت به این پیام گوش فرامی‌دهند

حقایقی که در ایام موسی، عیسی و حضرت محمد نهفته بودند امروز با مژده‌ای جدید دوباره سر خواهیم آورد. انسانیت تلاش خواهد کرد تا آنچه را که از دست داده، دگرباره به دست آورد. ما تمام دستاوردهای تمدن معاصر را رد نمی‌کنیم. از جنبه‌های روشنفکری، عدالتخواهی، آزادی‌خواهی و دمکراسی آن بهره خواهیم برد. جوانب مثبت آن را با ارزش‌های جهانی خویش ترکیب کنیم و از این دو سنتزی برای حیات به وجود آوریم.

اساس مبارزات جدید اندیشه تفکر ایدئولوژی و سیاست دمکراتیک است، کارزاری جدید در راه دمکراتیزه کردن آغاز شده است.

سلام و درود بر همه‌ی آنهایی که به این مرحله‌ی جدید نیرو می‌بخشند، آنان که از راه‌حل دمکراتیک و صلح حمایت می‌کنند.

سلام و درود بر آنان که برای همزیستی، عدالت و آزادی دمکراتیک خلق‌ها پذیرای مسئولیت شده‌اند.

زنده باد نوروز

زنده باد همزیستی خلق‌ها



A photograph of a middle-aged man with a dark mustache and short dark hair, wearing a light-colored striped button-down shirt. He is looking slightly to the left of the camera with a serious expression. The background is a lush garden with green foliage and several bright pink roses in bloom. A white trellis structure is visible behind him.

رهنمود رهبر آپو

مسئله‌ی جنسیت‌گرایی اجتماعی؛ خانواده، زن و جمعیت در جامعه

برگرفته از چک‌سوم مانیفست تمدن دموکراتیک

دموکراتیک، اخلاقی، سیاسی و طبقاتی رخ می‌نمایاند، تا حدی به سبب شکل رابطه‌ی سلطه‌جویانه‌ی (قدرت‌محور) بین زن-مرد است که درهم‌نشدسته‌اند. مناسباتی که تمامی نابرابری‌ها، بردگی‌ها، خودکامگی‌ها، فاشیسم و میلیتاریسم را تغذیه می‌کنند، سرچشمه‌ی اصلی خویش را از همین شکل رابطه می‌گیرند. اگر بخواهیم واژه‌های بسیار رایجی نظیر برابری، آزادی، دموکراسی و سوسیالیسم را چنان عملی نمایم که منجر به نقش بر آب شدن انتظارات نگردد، ناگزیر باید شبکه‌ی روابطی را که پیرامون زن تنیده شده و به اندازه‌ی رابطه‌ی جامعه-طبیعت قدیمی‌ست، از هم بشکافیم و تجزیه کنیم. جز این راهی وجود ندارد که از طریق آن بتوان به اخلاقی به‌دور از ریاکاری و همچین آزادی، برابری (متناسب با تفاوت‌مندی‌ها) و دموکراسی حقیقی دست یافت.

از دوران پیدایش هیرارشی به بعد، معنایی تحت عنوان «ایدئولوژی قدرت»، بر جنسیت‌گرایی بار شده است. رابطه‌ی تنگاتنگی با تکوین طبقاتی و قدرت دارد. تمامی تحقیقات و مشاهدات باستان‌شناختی، انسان‌شناسانه و روزانه نشان می‌دهند که ادواری وجود داشته‌اند که زنان منشأ اتوریته بوده و این امر طی مدت‌زمانی طولانی شایع بوده است. این اتوریته، اتوریته‌ی قدرت برقرارشده بر روی محصول مازاد نبوده، برعکس اتوریته‌ای است که از بازدهی و زاینده‌ی نشأت گرفته و هستی اجتماعی را توان می‌بخشد. هوش عاطفی که در زن از تأثیر بیشتری برخوردار است، دارای روابط مستحکمی با این هستی است. اینکه در جنگ‌های برپاشده بر سر قدرتی که بر روی محصول مازاد برقرار گشته، زن جای برجسته‌ای نداشته، با

**هستی موجودیت جز به صورت
دوگانه‌بودن، قابل تحقق نیست. دوگانه‌بودن،
شیوه‌ی ممکن‌گردانیدن هستی است. حتی
اگر زن و مرد به صورت کنونی نبوده و بدون
جفت (فاقد جنس مخالف) می‌بودند نیز
می‌توانستند از این دوگانه‌بودن رهایی یابند**

این موقعیت و شیوه‌ی هستی اجتماعی او در ارتباط می‌باشد. یافته‌های تاریخی و مشاهدات روزمره آشکارا نشان می‌دهند که مرد در رشد قدرت مرتبط با نظم هیرارشیک و دولتی، نقش طلایه‌دار را ایفا نموده است. جهت این امر لازم بود اتوریته‌ی زن که تا مرحله‌ی متأخر جامعه‌ی نئولیتیک

اینکه زن جنسی تلقی شود که صرفاً از لحاظ بیولوژیک متفاوت است، عاملی است در رأس عوامل بنیادینی که سبب بی‌بصیرتی در موضوع درک واقعیت اجتماعی می‌گردند. تفاوت جنسیتی، به خودی خود نمی‌تواند دلیل هیچ معضل اجتماعی‌ای باشد. همان‌گونه که دوگانه‌ی واقع در هر ذره‌ی کیهان در هیچ موجودی مسئله تلقی نمی‌گردد، دوآلیته‌ی موجود در انسان را نیز نمی‌توان به‌عنوان مسئله بررسی نمود. پاسخی که به پرسش «چرا موجودیت دوگانه است؟» می‌توان داد، تنها می‌تواند فلسفی باشد. تحلیل ائتولوژیک (هستی‌شناسانه) می‌تواند برای این پرسش (و نه مسئله) در پی پاسخ باشد. جواب من این است: هستی موجودیت جز به صورت دوگانه‌بودن، قابل تحقق نیست. دوگانه‌بودن، شیوه‌ی ممکن‌گردانیدن هستی است. حتی اگر زن و مرد به صورت کنونی نبوده و بدون جفت (فاقد جنس مخالف) می‌بودند نیز نمی‌توانستند از این دوگانه‌بودن رهایی یابند. پدیده‌ای که دوجنسی نامیده می‌شود نیز همین است. نباید تعجب کرد. اما دوگانه‌ها همیشه همایل دارند تا به صورت متفاوت تشکیل شوند. اگر دلیل و برهانی برای هوش کیهانی (Geist) جسته شود نیز، بیان آن را می‌توان در همین گرایش دوگانه جستجو نمود. هر دو سوی دوآلیته نیز نه نیک هستند و نه بد؛ تنها متفاوت بوده و ناچار از متفاوت‌بودن می‌باشند. اگر دوگانه‌ها دچار این‌همانی شوند، هستی نمی‌تواند تحقق یابد. به‌عنوان مثال، نمی‌توان از طریق دو زن یا دو مرد، مسئله‌ی تناسل و تولید موجودیت اجتماعی را حل نمود. بنابراین سؤال «چرا مرد یا زن باید وجود داشته باشند؟» ارزشی ندارد، یا اگر به اصرار خواهان یافتن جوابی برای این سؤال باشیم، می‌توان به گونه‌ای فلسفی پاسخ داد: به سبب اینکه کیهان ناچار از تشکیلی این‌چنینی می‌باشد (ناگزیر از آن است؛ بدان گرایش دارد؛ خردش چنان است؛ در آرزوی آن است).

پژوهش در باب زن به‌منزله‌ی نمود تراکم رابطه‌ی اجتماعی، صرفاً به این دلیل با معنا نیست بلکه جهت تحلیل گره‌کوره‌های اجتماعی و گذار از آن‌ها نیز حائز اهمیت فراوانی است. چون نگرش مردسالارانه مزمّن شده است، درهم‌شکستن بی‌بصیرتی یا فقدان دیدی که در مورد زنان وجود دارد به‌نوعی همانند شکافتن اتم‌ها [دشوار] است. برطرف‌سازی این بی‌بصیرتی، مستلزم یک تلاش وسیع روشنفکرانه و فروپاشاندن مردانگی سلطه‌جو است. در جبهه‌ی زن نیز می‌بایست زنانگی که تقریباً به حالت شیوه‌ای از هستی درآورده شده و در اصل، برساخته‌ای اجتماعی است را تحلیل نمود و به همان میزان فروپاشاند. نقش بر آب شدن تمامی خیال‌هایی که با عدم متحقق‌گردانی اتوپیا، برنامه و اصول در پیروزی یا شکست تمامی مبارزات آزادی‌خواهانه، برابری‌طلبانه،



تاریخ تمدن، در عین حال تاریخ شکست خوردن و مفقودگشتن زن نیز می‌باشد. این تاریخ با تمامی خدایان و بندگانش، حکمرانان و تابعانش، اقتصاد، علم و هنرش، تاریخی است که در آن، شخصیت مردسالار استحکام یافته است. بنابراین شکست و ناپیدی زن، انحطاط و شکستی بزرگ برای جامعه می‌باشد، جامعه‌ی جنسیت‌گرا، نتیجه‌ی این انحطاط و شکست است. هنگامی که مرد جنسیت‌گرا، سلطه‌ی اجتماعی‌اش را بر روی زن برقرار می‌نماید، چنان پُر اشتها می‌گردد که هر نوع تماس طبیعی را به صورت یک نمایش سلطه‌جویی درمی‌آورد



همانند صاحب یک «خان‌نشین» تصور می‌کند. آنچه باعث می‌شود تا خانواده یک واقعیت بسیار مهم تلقی گردد، ناشی از تأثیرگذاری فراوان این ایدئولوژی خاندانی است. به میزانی که در یک خانواده زن و فرزند بیشتری وجود داشته باشد، مرد کسب اعتماد و شرف می‌نماید. در ضمن، ارزیابی خانواده با وضعیت موجودش به‌عنوان یک نهاد ایدئولوژیک نیز مهم است. اگر زن و خانواده را با وضعیت موجودش از زیر سلطه‌ی سیستم تمدن، قدرت و دولت بیرون آورید، چیز چندانی تحت نام نظام باقی نمی‌ماند. ولی نتیجه‌ی تداوم این شیوه، محکومیت به شیوه‌ی هستی‌ام‌بار، انحطاط‌آمیز، محرومانه و شکست‌آمیزی است که در پس وضعیت جنگی کم‌شدت اما مستمری نهفته است که زنان بدان دچار هستند. انگار «انحصار مرد» بر روی جهان زن، دومین زنجیر انحصار موازی و مشابه با انحصارات سرمایه است که در طول تاریخ تمدن بر روی جامعه برقرار نموده‌اند؛ و صدالبته قوی‌ترین و کهن‌ترین انحصار هم می‌باشد. ارزیابی هستی‌زنی به صورت کهن‌ترین جهان مستعمره، موجب دست‌یابی به نتایجی واقع‌گرایانه‌تر خواهد گشت. شاید هم صحیح‌ترین عبارت این باشد که زنان را قدیمی‌ترین خلق استعمارشده‌ای بنامیم که به سطح ملت نرسیده‌اند.

مدرنیته‌ی کاپیتالیستی، علی‌رغم تمامی بزرگ‌ها و پیرایه‌های لیبرالی، همان‌گونه که موقعیت به‌جامانده از گذشته را فرونپاشانده و زن را آزاد و برابر نموده است، وظایفی

پیشرفته بود، درهم شکسته شود و از آن گذار صورت گیرد. باز هم یافته‌های تاریخی و مشاهدات روزانه تصدیق می‌کنند که در رابطه با این مسئله، مبارزات بزرگی با اشکال گوناگون و طی مدت‌زمانی طولانی صورت گرفته‌اند. به‌ویژه میتولوژی سومری در این موضوع بسان حافظه‌ی «تاریخ و طبیعت اجتماعی»، بسیار روشن‌گرانه عمل می‌کند.

تاریخ تمدن، در عین حال تاریخ شکست خوردن و مفقودگشتن زن نیز می‌باشد. این تاریخ با تمامی خدایان و بندگانش، حکمرانان و تابعانش، اقتصاد، علم و هنرش، تاریخی است که در آن، شخصیت مردسالار استحکام یافته است. بنابراین شکست و ناپیدی زن، انحطاط و شکستی بزرگ برای جامعه می‌باشد. جامعه‌ی جنسیت‌گرا، نتیجه‌ی این انحطاط و شکست است. هنگامی که مرد جنسیت‌گرا، سلطه‌ی اجتماعی‌اش را بر روی زن برقرار می‌نماید، چنان پُر اشتها می‌گردد که هر نوع تماس طبیعی را به صورت یک نمایش سلطه‌جویی درمی‌آورد. همیشه بر پدیده‌ی بیولوژیکی نظیر رابطه‌ی جنسی، مناسبات قدرت بار شده است. مرد به هوای کسب پیروزی، اقدام به تماس جنسی با زن می‌کند. در همین راستا، یک عادت بسیار قوی ایجاد کرده و عبارت‌های فراوانی را ایجاد نمود است: ضرب‌المثل‌ها و متلک‌های بی‌شماری نظیر «ترتیبش را دادم»، «کارش را تمام کردم»، «ماده‌سگ»، «باید همیشه آبستن باشد و گتک را هم فراموش نکن!»، «فاحشه، روسپی»، «پسرکی مثل دختر»، «اگر دخترت را به حال خود رها کنی، یا با دُهل‌زن فرار خواهد کرد یا با سُرنازن!»، «زودتر به عقد یکی درآور!» رایج هستند. چگونگی مؤثربودن رابطه‌ی بین‌غریزه‌ی جنسی و قدرت در جامعه، امری بسیار آشکار است. این واقعیتی جامعه‌شناختی است که امروزه هر مرد از «حق‌ها»ی بسیاری بر زن برخوردار است که «حق کشتن» از جمله‌ی آن‌هاست؛ این حق‌ها هر روزه اجرا می‌شوند. اکثریت قریب به اتفاق روابط، دارای کاراکتر آزاررسانی و تجاوزند.

در چارچوب اجتماعی، خانواده به‌مثابه‌ی دولت کوچک مرد بر ساخته شده است. هرچه کامل‌تر شدن شیوه‌ی کنونی نهادی که خانواده نامیده می‌شود در طول تاریخ تمدن، به سبب توان بزرگی است که به دستگاه‌های قدرت و دولت می‌بخشد. اولاً، خانواده‌ای که پیرامون مرد به حالت قدرت درمی‌آید، به سلول جامعه‌ی دولت مبدل می‌گردد. دوم اینکه، فعالیت بی‌حد و مرز و بلاعوض خانواده و زن تحت ضمانت گرفته می‌شود. سوم اینکه، کودکان را پرورش می‌دهد و نیاز به جمعیت را برآورده می‌سازد. چهارم اینکه، به‌مثابه‌ی مدل نقش‌آفرین، «بردگی و فرومایگی» را در سرتاسر جامعه شیوع می‌بخشد. خانواده، با این محتوای خویش، در اصل یک ایدئولوژی است. نهادی است که ایدئولوژی خاندانی در آن حالتی کارکردی یافته است. در خانواده، هر مردی خویش را

ضمیمه بر وی بار نموده و تحت موقعیتی دشوارتر قرار داده است. موقعیت‌هایی همچون ارزان‌ترین کارگر، کارگر خانه، کارگر بدون دستمزد، کارگر مسامحه‌پذیر و خدمتکار، نشان از حادث‌شدن وضعیت او دارند. به‌ویژه استثمارش را در مقام سرگرم‌کننده‌ترین موجود و ابزار تبلیغات تجاری، تعمیق بخشیده‌اند. حتی بدنش نیز به‌منزله‌ی ابزار متنوع‌ترین استثمارها، در سطح کالای اغماض‌ناپذیر سرمایه نگه داشته می‌شود. ابزار تحریک مستمر در امور تبلیغاتی است. خلاصه اینکه، فایده‌بخش‌ترین نماینده‌ی بردگی مدرن است. آیا می‌توان کالایی را تصور نمود که هم ابزار لذت بی‌پایان بوده و هم ارزشمندتر از برده‌ای باشد که منفعت سرشاری را با خود به‌همراه دارد؟

معضل جمعیت ارتباط تنگاتنگی با جنسیت‌گرایی، خانواده و زن دارد. جمعیت افزون‌تر، به معنای سرمایه‌ی بیشتر است. «زن خانه‌دار» کارخانه‌ی جمعیت‌سازی است. می‌توان آن را کارخانه‌ی تولید باارزش‌ترین کالاهای مورد نیاز نظام، یعنی «فرزندان»، نیز بنامیم. متأسفانه خانواده تحت تأثیر حاکمیت انحصارگرایانه، به‌سوی این وضعیت سوق داده شده است. تمامی رنج و دشواری‌ها بر دوش زن نهاده شده، ولی ارزش کالا باارزش‌ترین هدیه برای نظام است. جمعیت رو به تزاید، بیشتر از همه برای زنان زیان‌بار می‌باشد. در ایدئولوژی خاندانی نیز این‌گونه است. خانواده‌گرایی به‌منزله‌ی برگزیده‌ترین ایدئولوژی مدرنیته، آخرین مرحله‌ی موجودیت خاندان‌گرایی است. تمامی این موارد، بیش از پیش با ایدئولوژی «دولت-ملت» گرایشی درآمیخته و یکی می‌گردد. چه چیزی می‌تواند ارزشمندتر از پرورش مستمر فرزندان برای دولت-ملت باشد؟ جمعیت هرچه بیشتر دولت-ملت، به معنای توان و نیروی بیشتر است. پیداست که در بنیان انفجار جمعیت، منافع حیاتی سرمایه و انحصارات مردانه‌ای وجود دارد که به‌شکل بسیار متراکمی سازماندهی شده‌اند. سختی، غم و غصه، حقارت، آلم، اتهامات، محرومیت و گرسنگی سهم زنان است؛ و لذت و سود آن نیز برای «آقا»ی وی و سرمایه‌دار. در تاریخ، هیچ عصری به اندازه‌ی عصر کنونی، نیرو و آزمون استفاده از زنان به‌صورت یک ابزار استثمار همه‌جانبه را نشان نداده و در پی نگرفته است. زنان به‌منزله‌ی «اولین و آخرین مستعمره»، در خطرناک‌ترین لحظه‌ی تاریخ می‌زیند.

حال آنکه زندگی مشترکی که با زنان و از طریق فلسفه‌ی بنیادینی سرشار از آزادی، برابری و دموکراسی ساماندهی و تنظیم شود، توانایی تحقق زیبایی، نیکی و درستی را در عالی‌ترین سطوح داراست. شخصاً معتقدم که در موقعیت‌های موجود، زندگی با زنان بسیار مسئله‌دار است و به همان میزان زشت، پلید و اشتباه. از زمان کودکی بدین‌سو به هیچ وجه جسارت زندگی با زنان در موقعیت کنونی را نشان ندادم. آنچه مدنظم

بود، شیوه‌ی حیاتی است که [هدف از] غریزه‌ی بسیار نیرومند جنسی را مورد پرس‌وجو قرار می‌دهد. غریزه‌ی جنسی جهت تداوم حیات است. یک محصول خارق‌العاده‌ی طبیعت است که بایستی قداست داشته باشد. اما انحصارگری مرد و سرمایه، زنان را چنان آلوده نموده که این استعداد خارق‌العاده‌ی طبیعت را به یک نهاد تحقیرگشته‌ی تولید کالا نظیر «کارخانه‌ی زاد و ولد» متحول ساخته است. با این کالاهای جامعه را زیر و زبر کرده و محیط‌زیست نیز تحت فشار جمعیت هر لحظه فرومی‌پاشد (فعلاً جمعیت آن شش میلیارد است؛ به محیط‌زیستی بیاندیشیم که با سرعت کنونی جمعیتی ده یا پنجاه میلیارد نفری در آن زندگی کند). بی‌گمان صاحب فرزند شدن از زن، ماهیتا پدیده‌ای مقدس است؛ نشانه‌ی این است که حیات نابود نخواهد شد. احساس ابدیت و پایان‌ناپذیری را ایجاد می‌کند. آیا احساسی ارزشمندتر از این می‌تواند وجود داشته باشد؟ هر نوع [زنده]، با این امر در شور و اشتیاق آن به سر می‌برد تا خویش را به ابدیت بسپارد. به‌ویژه این امر در انسان امروزین در سطحی زیسته می‌شود که به قول یک ترانه‌سرا «بلای جان ماست، ذُریه‌ی ما». نمی‌توان منکر شد که دیگرار با بی‌اخلاقی، اشتباه‌آمیزی و کراهت عظیم انحصارگری مرد و سرمایه‌ای مواجهیم که با طبیعت اول و دوم مغایرت دارد.

چیزی که به دست انسان برساخته شده، به دست انسان می‌تواند فروپاشیده شود. در اینجا نه یک قانون طبیعت مطرح است و نه یک سرنوشت. موردی که موضوع بحث است تنظیمات منفور انحصاراتی است که نظم زندگی سرطانی و هورمونی شبکه یعنی مرد حقه‌باز و نیرومند را تشکیل می‌دهد. همیشه لزوم رسیدن این عالی‌ترین جفت موجود در کیهان (تا آنجا که کشف شده) به یک معنای ژرف را احساس نمودم. شهادت آن را نشان دادم که پیش از هر نوع رابطه‌ای با زن، ابتدا اهمیت اندیشیدن و سپس برطرف‌سازی هر تخریبی که در هر جا، هر زمان و به هر مقداری که وجود داشته باشد را قرار دهم. بی‌شک زنی که توانمندانه بیاندیشد، قادر به تصمیم‌گیری نیک، زیبا و صحیح باشد، بتواند از من گذار نموده و بدین ترتیب مرا در حیرت وانهد و مخاطبم باشد، یکی از اساسی‌ترین دغدغه‌های جستجوی فلسفی‌ام می‌باشد. اعتقاد همیشگی‌ام این بوده که رمز و رازهای جریان حیات موجود در کیهان، در کنار این زن با «بهترین، زیباترین و صحیح‌ترین» و جوهش معنا خواهد یافت. اما به‌گونه‌ای متفاوت از همه‌ی مردان به اخلاقم اعتماد داشتیم؛ همان اخلاقی که سهیم‌نودن کالای مرد و سرمایه‌ی موجود و «عروس هزار داماد» را در شیوه‌ی هسته‌ی ام رد می‌نماید. بنابراین فراتر از فمینیسم، اصطلاح ژنئولوژی (زن‌شناسی) می‌تواند هدف را بهتر برآورده سازد.



زیلان وژین:

هر کسی بایستی آتش نوروز را برافروزد

است از حرکت و مبارزه باز نخواهیم ایستاد. نوروز هم به واسطه‌ی وجود رهبر آپو به نوروز تبدیل شد. پنجاه سال پیش رهبری با روح آزادی به استقبال نوروز رفت و سازمانی را ایجاد کرد تا بتواند نوروز را برای آزادی خلق‌های ستم دیده و برای آزادی خلق کورد دوباره احیا کند. برای همین نوروز در همان زمان میلاد دومین رهبری بود چنانکه تولد سومین رهبری طرح پارادایم جامعه‌ی دمکراتیک، اکولوژیک بر اساس خط آزادی زنان بود و بر همین سیاق در روز نوروز کنفدرالیزم دمکراتیک را به عنوان آلترناتیو و برنامه‌ای برای جوامع تحت ستم و جوامع بشری در برابر مدرنیته‌ی سرمایه‌داری اعلام کرد لازم است که ما هم از نوروز به عنوان اعلام سیستم کنفدرالیسم دمکراتیک استقبال کنیم و آن را خجسته بداریم.

در این سال پیش رو وظیفه ماست که با اتحاد و مبارزه‌ی مشترک ملت کورد و با مقاومت و مبارزه‌ی خود پیمان ظالمانه و استعماری لوزان را که وارد صدمین سال شوم خود می‌شود، لغو و باطل کنیم و نوروز امسال را با این روحیه و نیت آغاز کنیم. نوروز در اصل اتحاد و یکدلی ملی است برای برانداختن ظلم و ستمی که بر ملل مظلوم وارد شده است برای همین ما هم با این روح نوروز سال نوی کوردی ۲۷۲۳ را سال اتحاد ملی و براساس سیاست دمکراتیک آغاز می‌کنیم. به همین خاطر امسال؛ سال سرنوشت سازی برای ملت کورد است برای برانداختن سیاست‌ها و

پیش ازهرچیزی نوروز ۲۷۲۳ را که پناه و یکمین نوروزرهبرآپواست را به رهبری تریک عرض می‌کنم و همچنین نوروز را به جامعه‌ی کورد و همه جوامعی که نوروز را جشن می‌گیرند و دوستان کوردها و نیز خانواده‌ی شهیدان به ویژه مادران شهداء تریک می‌گویم. به خصوص به همه‌ی زنانی که با تلاش و مبارزه‌ی خود و با شعار «زن زندگی آزادی» به پیشواز هشت مارس رفتند نوروز را تریک می‌گویم و یاد و خاطره‌ی تمامی شهدای شرافتمند انقلاب را گرامی می‌دارم، همچنین آمدن نوروز و آغاز سال ۱۴۰۲ را به مردم شرق کوردستان و ملت ایران که روزهای سخت انقلاب «زن زندگی آزادی» را پشت سر گذاشتند تریک می‌گویم. با امید به آنکه سال نویی را که آغاز می‌کنیم سال پیروزی و به هدف رسیدن انقلاب «زن زندگی آزادی» برای شرق کوردستان، خاورمیانه و جهان باشد. در سال ۲۷۲۳ ما اهداف زیادی را برای خودمان مشخص کرده‌ایم و کارها و وظایف بسیاری را بر عهده گرفته‌ایم، هم به عنوان جامعه‌ی کورد و هم به عنوان جنبش آزادی، اولین وظیفه‌ی اخلاقی و وجدانی و مسئولیت تاریخی-اجتماعی ما تلاش برای آزادی فیزیکی رهبرآپو است. از همین روی لازم است که در این سال پیش رو؛ بیشتر از سالیان قبل و در تمامی عرصه‌های سیاسی اجتماعی و حقوقی تلاش و مبارزه‌ی خود را برای آزادی فیزیکی رهبر آپو افزایش دهیم و تا رسیدن به این هدف و آزادی فیزیکی رهبر آپو از شرایط سختی که در آن

پیشاهنگی زنان شرق کوردستان در انقلاب با فلسفه‌ی «زن زندگی آزادی»؛ ترسی را که سالها رژیم ایران با سیاست نابودی و شکنجه در دل‌ها ایجاد کرده بود از میان برداشت

نقشه‌های شوم و پلید دشمنان، صد سال قبل ملت کورد نه دارای چنین برنامه و آلتزناتیوی بود و نه چنین رهبر و پیشاهنگ توانمندی را داشت تا بتواند نقشه‌ها و توطئه‌های دشمن را پوچ و باطل کند.

پنجاه سال از این صد سالی که گذشت عرصه‌ی فعالیت و مبارزه‌ی رهبری بود در جهت احیاء کورد و جامعه کورد و به تبع آن ملت کورد اینک دارای پروژه و برنامه و سیاست مستقل خویش است به همین خاطر لازم است که ما بر اساس سیاست رهبری که موسوم به «خط سوم» است فعالیت کرده و سیاست خود را پیش ببریم تا بتوانیم به اتحاد و همگرایی ملت کورد نائل شویم و در سایه‌ی آن اتحاد و همگرایی دیگر ملت‌های منطقه مثل فارس و عرب و ترک را هم رقم بزنیم.

نوروز می‌تواند عامل اتحاد و همگرایی تمامی خلق‌ها باشد و نیز می‌تواند عاملی برای نقش برآب ساختن دیسه‌ها و نقشه‌های دشمن در تقسیم کوردستان و ایجاد دشمنی و تفرقه در میان کوردها باشد. ملت کورد با مبارزه‌ی سخت و دشوار وارد سال نوی کوردی می‌شود به ویژه خلق کورد با کورد (شمال) کوردستان که سالیان سال در معرض سیاست نابودی از سوی دولت فاشیستی آکپ و مه‌پ است و به تازگی به همراه ملت کورد روزآوای کوردستان دچار مصیبت و فاجعه‌ی زلزله شده است و نیز مردم شرق کوردستان که در ببحوحه‌ی انقلاب زن زندگی آزادی هستند با استقبال سال نو می‌روند. تمامی این آمال و رنج‌ها بایستی عاملی شود دربرانگیختن حس انتقام و کین‌خواهی ملت کورد در برابر دشمن متجاوز و نابودگر کورد و کوردستان.

شرق کوردستان هم که شش ماه است انقلاب زن زندگی و آزادی را از سر می‌گذراند با پیروزی و نتایج درخشانی وارد سال ۲۷۲۳ کوردی و سال ۱۴۰۲ شمسی هجری می‌شود. انقلابی که با شعار و فلسفه‌ی «زن زندگی آزادی»؛ مایه‌ی امید و عزم و اراده‌ی خلق‌های ستمدیده و زنان جهان شده است. انقلابی که لازم است در سال نو نیز ادامه داشته باشد.

خلق کورد با اتحاد و همگرایی بیشتر با دیگر خلق‌های ایران می‌تواند به آرمان آزادی و استقلال خویش جامعه‌ی عمل ببوشانند. چرا که بدون ایرانی دمکراتیک مشکل خلق کورد و دیگر خلق‌های ایران برطرف نمی‌شود آزادی و استقلال کوردستان و رسیدن به حق و حقوق سیاسی و قانونی خلق کورد و دیگر خلق‌های ایران در گرو دمکراتیزه شدن ایران است. امروزه اتحاد و یکپارچگی کورد و بلوچ و فارس و عرب و آذری توانسته است سیاست تفرقه‌افکنانه‌ی رژیم ایران را با شکست مواجه سازد.

پیشاهنگی زنان شرق کوردستان در انقلاب با فلسفه‌ی «زن زندگی آزادی»؛ ترسی را که سالها رژیم ایران با سیاست نابودی و شکنجه در دل‌ها ایجاد کرده بود از میان برداشت و قدم به قدم به پیش می‌رود و به انقلابی عقلانی و ذهنیتی مبدل شده و هزینه‌هایی هم در برداشته است که همگی در راستای انقلاب آزادی و دموکراسی بوده است که بسیار ارزنده و گران‌بها است، ارزشمندیش به خاطر مردمی بودن آن است و ثمره و نتایج آن نیز همگانی است.

در سال ۲۷۲۳ هم حتماً باید مبارزه‌ی ما برای آزادی و دموکراسی بیشتر و پر دامنه‌تر باشد. چون که خلق صاحب اراده و تجربه و مبارزه می‌تواند تمامی سیاست‌های دولت‌گرایانه و جنسیت‌گرایانه و ملت‌پرستانه‌ی دشمن را شکست دهد. قدرت‌ها و دست‌هایی در کارند تا شوونیسم و ملی‌گرایی را میان کوردها میان فارس‌ها و عرب‌ها به وجود بیاورد. ولی خلق کورد با پروژه و سیستمی که نتیجه‌ی پنجاه سال کار فکری مداوم رهبر آپو است؛ تحت عنوان «خط سوم» می‌تواند چنین سیاست‌هایی را با شکست مواجه سازد و سیاست ملت دمکراتیک را جایگزین آن سازند، همیشه و در طول تاریخ تا به امروز جوامع در برابر این سیاست‌ها مقاومت کرده اند.

ماهیت نوروز اتحاد و یکدلی خلق‌ها و ملت‌هاست. نوروز برای تمامی خلق‌های کورد، فارس، عرب، بلوچ و آذری همین ماهیت و معنا را دارد. در کل فلسفه‌ی نوروز اتحاد و یکدلی خلق‌ها است و مایه‌ی شکست ضحاک‌ها و نمرودهای زمان است. برقراری آزادی خلق کورد در گرو برقراری سیستم و سیاست دمکراتیزه کردن خلق‌های ایران است. برای همین مبارزات خلق بایستی در راستا و چارچوب این اصل باشد و سال ۲۰۲۳ نیز باید بر همین منوال پیش برود. هرچند که فلسفه و شعار انقلاب «زن زندگی آزادی» مهر خود را بر سال ۲۷۲۲ زده است، سال ۲۷۲۳ باید با شعار و فلسفه‌ی نوروز مقاومت است و مقاومت زندگی است آغاز شود و گرامی داشته شود.

همچنین نوروز را به کوردهای مقیم اروپا تبریک

ملی و امید جامعه شود و برگزار شود و پیام خود را به گوش دوست و دشمن برساند. بر این اساس نوروز امسال بسیار مهم است. امسال سال سرنوشت سازی است اتفاقات و مناسبت‌های زیادی پیشروی ماست بنابراین بایستی همه جانبه از نظر اجتماعی، سازمانی، سیاسی، حقوقی و دفاعی در آمادگی کامل باشیم.



در پایان بایستی بگویم همانگونه که زنان کوبانی (زنان غرب کوردستان) که سالیان زیادی در انقلاب روزآوا نقش پیشاهنگی خود را ایفا می کنند در حمایت از انقلاب زن زندگی آزادی سمیناری برگزار کردند و با این شیوه اتحاد و همراهی و همبستگی و پشتیبانی خود را با زنان روزگهات کوردستان (شرق کوردستان) اعلام کردند. در سالی که پیشروی ماست لازم است که زنان با این شیوه و روحیه به وظیفه‌ی پیشاهنگی خود در اتحاد و یکدلی ملی بپردازند. همانگونه که زن کورد با استفاده از فلسفه و مبارزه‌ی پنجاه ساله‌ی رهبر آپو و مبارزات سالیان بیشمار جنبش آزادی توانست با پیشاهنگی و فلسفه‌ی «زن زندگی آزادی» و ایدئولوژی رهایی زن؛ در روز جهانی زن چنان روح تازه‌ای به روز ۸ مارس بدمد که تبدیل به بهار زنان شد. و با همین روحیه‌ی هشت مارس به پیشواز نوروز بشتابند و در برابر سیاست‌های زن ستیزانه‌ی رژیم اشغالگر ایران که اخیراً با مسموم کردن دختران دانش آموز دست به امحاء و نابودی زنان زده است با برافروختن آتش نوروز به مقابله برخیزند و هشتم مارس با شعار «زن زندگی آزادی» را به نوروز با شعار «نوروز مقاومت است و مقاومت زندگی است» پیوند دهند.

می‌گویم . نوروز این سال برای بسیاری از خلق کورد که به اروپا مهاجرت کرده بایستی با همین شعار آغاز شود و گرمایی داشته شود. هشت مارس از سوی زنان اروپا هرچه باشکوه‌تر برگزار شد بسیاری از زنان شرق کوردستان با برگزاری سمینارها و پلتفرم‌های گوناگون روز جهانی زن را گرمی داشتند و لازم است به همین شیوه به استقبال نوروز رفته و با اقدامات و فعالیتهای گوناگون نوروز را هرچه باشکوه‌تر برگزار کنند و جشن بگیرند.

در باکور کوردستان اولین آتش سال ۲۷۲۳ در شم‌دینان روشن شد که پیام یکدلی و اتحاد ملی است و نیز اولین گام مبارزه برای آزادی فیزیکی رهبر آپو در کوردستان در آنجا برداشته شد. در ارومیه نیز اولین گام‌های مبارزه‌ی آپوئی برداشته شد. لازم است با آتش فروزان نوروز به شمال کوردستان سلام داده شود. خلق ما از سنج و ایلام و کرمانشاه و مهاباد و بوکان و دیواندره و جوانرود و سردشت و به‌ویژه در سقز که مهد انقلاب «زن زندگی آزادی» است بایستی با برافروختن آتش نوروز به آمد و سلیمانی سلام دهند. خلق ما در هر چهار بخش کوردستان بایستی به قامشلو و کوبانی سلام بدهند. به تمام زنان مبارز انقلابی که با شور و هیجان دست به قیام و انقلاب «زن زندگی آزادی» زدند و همه‌ی آنانی که با این انقلاب همراهی کردند سلام بدهند.

خلق آریایی، خلق زاگروس‌نشین دارای فرهنگ میتراپی و صاحبان گرما و روشنایی آتش نوروز هستند. روح نوروز؛ روح مردمان آریایی و ایرانی است و اولین آتش نوروز بر قله‌های کوهستان زاگروس افروخته شد. بنابراین در هر جایی که امکانش هست هر کسی بایستی آتش نوروز را برافروزد. هر کسی در خانه یا حیاط یا پشت بام خانه‌اش آتش نوروز را روشن کند و لازم است هر روستایی با همدیگر میدان وسیعی برای آتش نوروز شود، دور آن جمع شوند و به پایکوبی و رقص بپردازند. درهر شهری مردم بایستی در جایی گرد هم بیایند و آتش نوروز را برافروزند نه اینکه مثل زمان‌هایی که به گردش و پیک نیک می‌روند و آتشی روشن کنند. چرا که که انقلاب «زن زندگی آزادی» خاتمه و پایانی است بر تمامی محدودیت‌های پیشین رژیم اشغالگر ایران.

گامی که ملت کورد در نوروز سال ۱۴۰۱ برداشت و نوروز را با آن گرمی و شور و هیجان جشن گرفتند، گامی مهم و تاریخی بود چنانکه تا پایان سال با همان گرمی و شور و هیجان به حرکت خود ادامه دادند. بنابراین نوروز امسال تنها یک رویداد فرهنگی صرف نیست بلکه در کنار جنبه‌ی فرهنگی و هنری آن بایستی سیاسی شود؛ باعث اتحاد

با زن ژیان آزادی به پیروزی خواهیم رسید

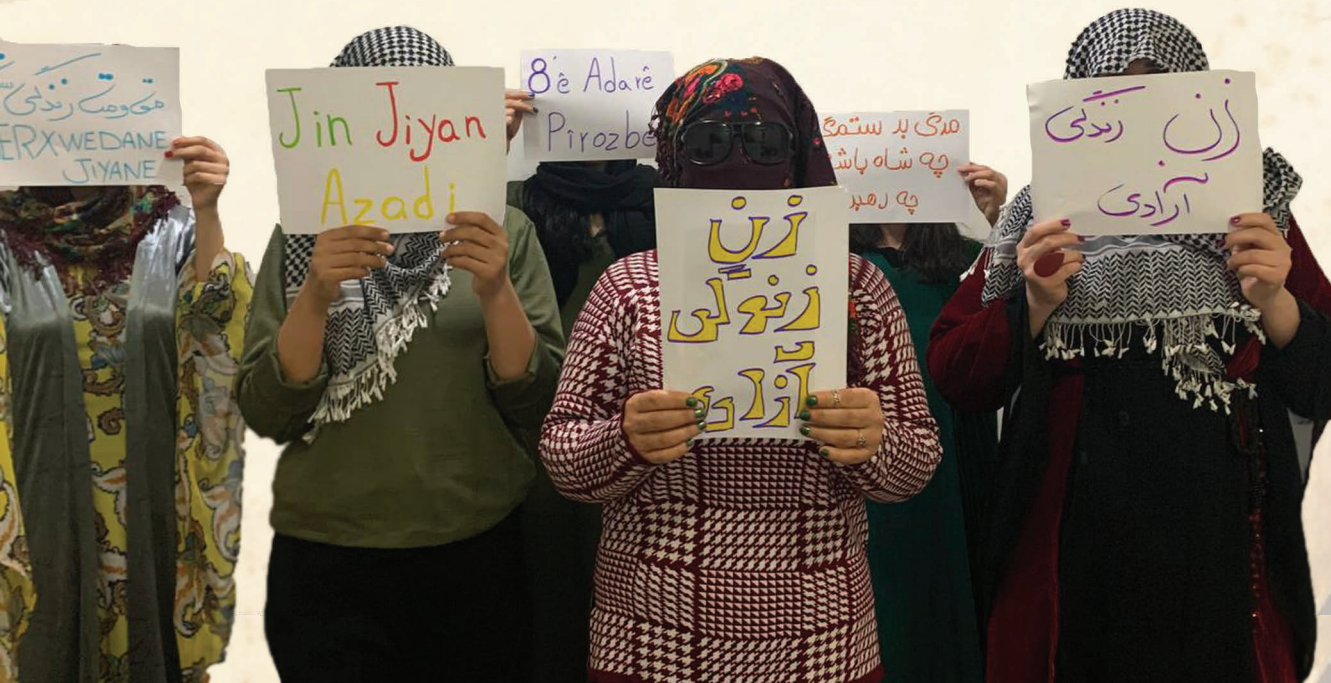
چشمی شنه

کوردستان، خاورمیانه و جهان بوده‌اند، بارزترین این زنان در طول تاریخ مدرنیته‌ی دموکراتیک می‌باشند! به رهبر آپو با احترام و عشق درود می‌فرستیم که در راه مبارزات آزادیخواهانه‌ی زنان زحمات گران‌بهای تئوریک و عملی بسیاری کشیده‌اند و با زنان در این راه آزادی یار و همراه هستند. اکنون ۲۵ سال است که رهبر آپو در جزیره‌ی امرالی و در سیستم انزوا، شکنجه و تابوت گروگان است. جهت خاتمه بخشیدن به شرایط اسارت فیزیکی و آزادی ایشان به‌عنوان جنبش آزادی زنان شرق کوردستان، مبارزات مشترکمان را با زنان شرق کوردستان و ایران بی‌وقفه‌تر و نیرومندتر خواهیم ساخت!

ایران با انقلاب زنان دمکراتیزه خواهد شد!

بحران و آشوب ژرفی که نظام مدرنیته‌ی سرمایه‌داری

در شرق کوردستان و جاهای بسیاری در راه به تحقق رساندن انقلاب زن ژیان آزادی با پیشاهنگی زنان در سپیده‌دم آزادی راه می‌پیمایم. زنان در شرق کوردستان و ایران ۸ مارس را گرامی داشتند، ما نیز بار دیگر این روز را به تمامی زنان تبریک می‌گوئیم. زنانی که در هر گوشه‌ی این کره‌ی خاکی علیه قدرت‌های تمدن مردسالارانه‌ی ستمگر قد علم کردند، در آفرینش جهانی آزاد با زن، ژیان آزادی و با ایستار، ویژگی و کنش‌های مبارزه‌جویانه‌ی خویش گرد هم آمدند. بار دیگر به مناسبت روز جهانی زنان زحمتکش، یاد و خاطره‌ی شهیدان قهرمان زن را گرامی می‌داریم که مشعل آزادی انقلاب باشکوه را فروزان ساخته‌اند. از جمله کلارا زتکین، رزا لوکزامبورگ، سکینه جانسز، اوین گوئی، سارا، روکن، شیرین علم هولی، زیلان په‌پوله، روژدا قطور، مزگین روانه‌ی و تمام زنانی که پیشاهنگ خط‌مشی مقاومت و آزادیخواهی در سرتاسر





انقلاب آزادی خواهانه‌ی زنان شرق کوردستان و ایران در سال ۲۰۲۳ کاملاً در موقعیتی سرنوشت ساز قرار گرفته است. به عنوان KJAR اتحاد و سازماندهی خلق‌ها و زنان ایرانی را مبنا قرار می‌دهیم. مبارزه‌ی جنبش زنان شرق کوردستان با انقلاب «ژن ژیان آزادی» میلاد دیگری را تجربه می‌کند. مسائل بسیار ریشه‌ای و چندبعدی زنان که در ایران لاینحل و فراموش شده باقی مانده بودند اکنون باید چاره‌یابی شوند



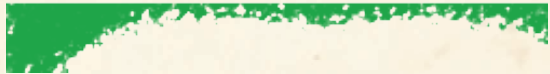
می‌شمارد، خشونت علیه زنان در زندان‌ها، تجاوز، اعدام و فشار و غیره و همچنین بسیاری از برنامه‌های مختلف [رژیم] ماهیت «نسلکشی فرهنگی» دارند. به همین خاطر در ایران هجمه‌ی مستمر جنسیت‌محور به زنان و به‌عنوان «رفتار عادی مردانگی» وجود دارد. به این ترتیب ذهنیت قدرت‌گرایی [رژیم] ایران با توسل به خشونت قوانین شرعی و ناسیونالیستی، دشمنی با زنان را به جنگی «تمام‌عیار» مبدل نموده است. در حقیقت آنچه در واقعه ژینا امینی و شلیک رسولی دیدیم، بازگوی همین واقعیت است. «مسئله‌ی زنان» به‌عنوان یک مسئله‌ی اجتماعی با منشأ «جنسیت‌گرایی اجتماعی»، گره کوره تمام مسائل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، زیست محیطی و یک سری مسائل دیگر می‌باشد. به همین علت جنسیت‌گرایی اجتماعی بالاترین سطح از ویژگی‌های بحران‌زای مدرنیته‌ی سرمایه‌داری را در خود دارد. با تولید مستمر «حاکمیت مردسالارانه» و فرهنگ جلا شده‌ی «هویت زن برده»، متأسفانه نظام استثمار در ایران پایه‌دار می‌گردد. عصر مدرنیته‌ی سرمایه‌داری، علی‌رغم اینکه شکل وحشیانه‌ای از نظام استثمار می‌باشد، با قدرت علم‌گرایی، لیبرالیسم و پوزیتیویسم را به‌عنوان عصر دمکراسی و آزادی‌ها نشان می‌دهد. برعکس عصر مدرنیته‌ی سرمایه‌داری، به‌ویژه برای زنان، بیانگر ظریف‌ترین و نظام‌مندترین مرحله‌ای بردگی، «کالاشدگی» نمایش دادن به‌عنوان «شیء جنسی» [زنان] است. رژیم ایران تمام این [سیاست]ها را به مستبدانه‌ترین صورت ارائه می‌دهد.

در آن قرار دارد، در خاورمیانه به‌عنوان «دشووارترین جنگ» در حال تداوم است! این بحران و آشوب نظام‌مند است و در سطح جهان شمول جریان دارد. بار دیگر این نیروهای آزادی‌خواه و زنان هستند که علیه «جنگ ابرقدرت‌های جهانی» مقاومت می‌کنند، که می‌توانیم آن را به‌عنوان جنگ جهانی سوم در خاورمیانه با مرکزیت کوردستان تعریف نمائیم. پویاترین و مؤثرترین این نیروهای آزادی‌خواه ملت زنان می‌باشند. در این جنگ نسل‌کشی‌های بی حد و مرز، جنگ‌های مذهبی، جنگ علیه محیط‌زیست، اقتصاد و فجایعی مانند «قتل عام زنان» در ابعاد مخاطره‌آمیز در جریان است. قتل عام زنان به‌مثابه‌ی نابودی جامعه به وحشیانه‌ترین شکل ممکن در خاورزمین در جریان است.

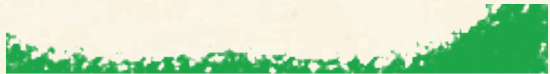
انقلاب آزادی خواهانه‌ی زنان شرق کوردستان و ایران در سال ۲۰۲۳ کاملاً در موقعیتی سرنوشت‌ساز قرار گرفته است. به عنوان KJAR اتحاد و سازماندهی خلق‌ها و زنان ایرانی را مبنا قرار می‌دهیم. مبارزه‌ی جنبش زنان شرق کوردستان با انقلاب «ژن ژیان آزادی» میلاد دیگری را تجربه می‌کند. مسائل بسیار ریشه‌ای و چندبعدی زنان که در ایران لاینحل و فراموش شده باقی مانده بودند اکنون باید چاره‌یابی شوند. زنان از هر جهت با رنگ، نژاد، شور، شادی و آوازه‌پاشان نشان دادند که در دمکراتیزه نمودن ایران، نیروی اساسی و تأثیرگذار بوده و در موقعیت پایه‌ای‌ترین نیروی آزادیخواهی هستند. جنبش آزادیخواه زنان با پیشاهنگی کردن در این مرحله و طرح اندیشه‌های مشهود و ادعایمانند، به زنان امید بخشید. زنان با ایستار ایدئولوژیک خویش در موقعیت جنبش آلترناتیو قرار دارند. زنان با پیشاهنگی مبارزاتی‌شان طرح سازمان‌دهی ملت دمکراتیک و کنفدرالیسم دمکراتیک برای خلق‌ها و زنان را تقدیم می‌نمایند. همچنین این جنبش برای تمام خلق‌های جهان مبدل به پروژّه و مدل حیات آزادی گردیده است. با آوازه‌پاشان تک‌ترگرایی و پلورالیسم را به صورتی نفس‌گیر، عملی بخشیدند.

نظام مرد-دولت‌محور ایران در موقعیت عادی‌نمایی و مشروع‌نمایی «ترور» است. تمام جنایاتی که با پوشش «ناموس» انجام می‌شوند، طبق قوانین رژیم استعمارگر و ستمگر ایران به انجام می‌رسند. باید تأکید نمایم که آنچه «ژینا امینی» را به قتل رساند، این قوانین ستمگر مردسالارانه بود. به این بهانه که حجاب مناسب ندارد، مورد ضرب و شتم قرار گرفت و بعداً نیز به شهادت رسید. تمام این‌ها بر اساس قوانین شرعی به تحقق رسیدند. قانون «ازدواج در سنین پایین» که زنان را خار

خاورزمین بخشی از انقلاب زنان و خیزش ژن، ژیان آزادی
جامعه خاورمیانه نیازمند جنگی همیشگی علیه این ایدئولوژی قاطع جنسیت‌گرا است. در این معنا «انقلاب ذهنیتی»، «انقلاب زنان» و [همچنین] «انقلاب اجتماعی» یک نیاز است که راهگشای این واقعیت باشد. تا انقلاب ریشه‌های زنان، طبیعتاً تغییر ذهنیت و حیات مردان به وقوع نپیوندد، آزادسازی زندگی نیز بسیار سخت است. قری که در آن به سر می‌بریم، یعنی قرن ۲۱، عصر آزادی خلق‌ها و زنان است. تحولات روزمره خاورزمین که بر این منوال است، با خیزش و آگاهی زنان، به‌صورت جدی نظام ستمگر مردسالارانه را به تنگ آورده است. به این خاطر مبارزات آزادی‌خواهانه‌ی زنان در معادلات تغییرات خاورزمین، موقعیتی نیرومند به خود گرفته و به‌سوی تحولاتی بزرگ راه می‌پیماید. چشم امید تمام جهانیان، به



نیرویی که در فضای بحرانی و آشوب‌زده‌ی خاورزمین ظهور نموده و شانس موفقیت آن بسیار بالا است، نیروی مدرنیته‌ی دمکراتیک می‌باشد. البته که آن نیز، جامعه‌ی دمکراتیک است. در رأس آن نیز زنان، خلق‌ها و تمام اقشار تحت ستمی می‌آیند که در ایران به‌پاخواستند



زنان است. برای همین با خیزش انقلابی «ژن ژیان آزادی» که در ایران به تحقق پیوست، ایران وارد برهه‌ای بسیار

متفاوت شده است. راه‌حل مدرنیته‌ی دمکراتیک به‌عنوان «خط سوم» و به‌مثابه‌ی راه برون‌رفت به بهترین نحو جهت ابراز موجودیت، حیات آزادی و مساوت‌طلبانه بر مبنای همزیستی خلق‌ها، زنان و تمام اقشار اجتماعی ایرانی که خیزش و قیام عظیم را تجربه نمودند، آباستن ظهور پیشرفت است. به همین سبب با نیروی تأثیرگذاری پارادایمی که رهبر آپو آفرید، از ۸ مارس استقبال می‌کنیم. خیزش انقلابی ژن، ژیان آزادی طی شش ماه اخیر، بیانگر مشهود این واقعیت می‌باشد. مدرنیته‌ی جدید در حال ظهور که از خاورزمین با اتکا بر عناصر ملت دمکراتیک، اکو-اندوستری و کومنالیسم دمکراتیک در حال تحقق است، به‌عنوان پارادایم جامعه دمکراتیک، اکولوژیکی زن‌محور، یگانه راه‌حل می‌باشد. جهت مسائل ایران و شرق کوردستان نیز، راه برون‌رفت می‌باشد. زنان پیشاهنگ این پارادایم می‌باشند!

نیرویی که در فضای بحرانی و آشوب‌زده‌ی خاورزمین ظهور نموده و شانس موفقیت آن بسیار بالا است، نیروی مدرنیته‌ی دمکراتیک می‌باشد. البته که آن نیز، جامعه‌ی دمکراتیک است. در رأس آن نیز زنان، خلق‌ها و تمام اقشار تحت ستمی می‌آیند که در ایران به‌پاخواستند. خلق‌های گرد، فارس، بلوچ، آذری، جوامعی مانند «یارسان‌ها» با باور داشت‌های متفاوتی از ستمگری رژیم استعمارگر ایران، فقط با تحقق «خودگردانی دمکراتیک» ذاتی، به تحقق رساندن کنفدرالیسم دمکراتیک زنان و پیوند [کل] جامعه با طبیعت اخلاقی و سیاسی خویش، شانس‌رهایی را خواهد یافت. پویاترین نیرویی که این نیرو را به میان بیاورد، زنان هستند. به همین خاطر رژیم ایران از «سازمان‌دهی زنان» هراسی جدی دارد. به این علت هم در خاورزمین، هم در سطح جهان و ایران خشونت‌آمیزترین حمله‌ها



برای گفتن، اراده‌ای برای بیان و پروژه‌های مؤثر برای تقدیم کردن دارد. در این معنا به‌عنوان زنان و با مبارزات مشترک و مؤثرمان روز وارد حرکت شدن علیه فاشیسم مرد حاکم و سیاست‌های نسل‌کشی [آن] است. در آستانه‌ی استقبال از یک ۸ مارس دیگر، به‌عنوان تمام خلق‌ها و زنان ایرانی جهت اینکه بارنگ، زیبایی، غنائم، شور و شوق، کثرت و تفاوت‌مندی‌هایمان به «ژن، ژیان آزادی» جامه‌ی عملی ببوشانیم، توحیدمان، سازمان‌یافتگی ماست! با هر چه نیرومندسازی این، قادریم که یک «ایران دمکراتیک» را تحقق ببخشیم. و زنان شرق [کوردستان] با شعار «با ژن، ژیان آزادی پیش به‌سوی انقلاب زنان راه می‌پیماییم» به میدان‌ها خواهند آمد. با بدل نمودن خیابان‌ها، میدان‌ها و تمام اماکن [اجتماعی] به «میدان‌ها مستمر مقاومت» و سازمان‌دهی شدن، قطعی است که «انقلاب زنان» را به پیروزی خواهیم رساند. این «۸ مارس» را نثار زیلان‌ها، ساراها، اوین‌ها، مزگین‌ها، شیرین‌ها، زیلان په‌پوله، روژدا قطور، به نمایندگی ژینا امینی و شلیر رسولی که نماد خیزش‌های مردمی ایران شدند، تمام شهیدایمان می‌کنیم. مصمم بودمان را نیل به پیروزی شکوهمندانه و بدل نمودن هرروز امسال به ۸ مارس، ۸ مارس را به‌روز قیام و بازخواست بیان می‌داریم. تمام زنان با این روح و آگاهی هرروز را به ۸ مارس مبدل نمایم و در راستای آزادی‌مان هرکجای جهان، در میدان‌ها حضورداشته باشیم. ۸ مارس‌ی که گذشت را بر اساس پیروزی و موفقیت تریک می‌گوییم.

تمام زنان با این روح و آگاهی هرروز را به ۸ مارس مبدل نمایم و در راستای آزادی‌مان هرکجای جهان، در میدان‌ها حضورداشته باشیم. ۸ مارس‌ی که گذشت را بر اساس پیروزی و موفقیت تریک می‌گوییم.

و سرکوب‌ها در خیزش ژن، ژیان آزادی معطوف به زنان بود. در این راستا و آستانه‌ای که ژن، ژیان آزادی به آن رسیده است، می‌بینیم که فقط با زنان طالب آزادی و زنانی که آزادشده‌اند، می‌توان به رژیم‌های دولت-ملتی تئوکراتیکی، اتوکراتیکی، ملیتاریستی، فاشیستی و دیکتاتوری نظام مدرنیته‌ی سرمایه‌داری، «خامه» داد. اکنون باز در سرتاسر جهان، در مصر، تونس، افغانستان و ایران و شرق کوردستان، در جنوب کوردستان-عراق، زنان عرب‌تبار و زنانی از عقاید و فرهنگ‌های مختلف به‌وسیله‌ی ۸ مارس در جستجوی آزادی‌خواهانه‌ی خلق‌ها، در پیکاری مشترک‌اند. مبارزات ما جهت آزادی زنان به‌صورت قابل‌توجهی نیرومند شده است. این خیزش عظیم آزادی در تمام جهان گسترش پیدا کرده است. در سطح جهانی پیش به‌سوی یک [ساختار] سازمان‌دهی قدم برمی‌دارد. برای همین زنانی که در ایران زندگی می‌کنند باید این خیزش را ببینند و با سازمان‌دهی مشترک می‌توانیم پیروز گردیم. به‌وسیله‌ی ۸ مارس، به این خیزش ژن، ژیان آزادی درود می‌فرستیم.

زنان در این محوریت و در هر نقطه‌ی جهان، علیه نظام سرمایه‌داری به‌عنوان آخرین حلقه‌ی مردسالارانه و حاکمیت مرد و هرگونه «قدرت‌محوری»، فاشیسم، زن‌ستیزی روز ۸ مارس در میدان‌های مبارزاتی هستند. به این جهت نیز زنان در مقابل نظام توحش‌آمیز حاکمیت مرد قرار ندارند. زنانی بااراده، سازمان‌یافته که «دفاع ذاتی» خویش را تحقق بخشیده وجود دارند که برای آزادی‌شان می‌جنگند و مبارزه می‌کنند. سازمان و جنبش‌های زنان بسیاری وجود دارند که پروژه و راه‌حل‌های حیاتی طرح و ارائه می‌دهند. واقعیت زنان آزاد که دمکراتیزاسیون را بر رژیم استعمارگر ایران تحمیل نمایند، دست‌خوش تحول نماید، تاریخ بیافرینند، وارد مرحله موجودیت‌یابی شده است. جنبش زنان شرق یکی از آنان است که سخنی



به نام زندگی

● ریزان جاویدان



گرددستان و ایران، سلام بر شهید از پس سرخی سحرگاهی، سلام بر مرمه و جزیره امید، سلام بر گریلا! خداحافظ تاریکی! نام من زندگی است، خالق هستی مرا آفرید تا با مرگ بجنگم! مرگ قبل از من در عالم هستی تکوتنها بود. من به او امید زندگی بخشیدم، اما او همیشه قصد جان مرا کرد. فصل بهار و تابستان فصل ظهور و طغیان من است، مرگ در پاییز و زمستان مرا تا حد نابودی تازیانه می‌زند. گاه از مرگ مطمئن می‌شود، دست بردار و نا امید از زنده بودنم می‌شود. اما من باز در فصل بهار به رنگ سبز می‌رویم. از روزی که به خاطر دارم در حال جنگ و جدالیم! خالق هستی مرا آفرید تا مرگ معنا پیدا کند و مرگ را آفرید تا از جنگ ما زیبایی مرا تماشای کند. در کتاب مقدس خود چنین می‌گوید. مرگ برادر بزرگ‌تر من است. او قبل از من وجود داشت، اما از وجود خویش آگاه نبود، پس از اینکه خالق هستی مرا جان بخشید، او نیز از وجود خود آگاه شد. از زیبایی من آزرده خاطر شد و از رنگ شوم خویش کینه به دل گرفت و در خود شکست. از آن روز دشمن خونی من است. من فقط با چهره‌ی زندگی آشنایم، غریبه‌ام با مرگ، تاریکی و خاموشی! این خصلت و فطرت من است که بسرایم نغمه‌ی زیبای زندگی را در هر فصل بهار، بر روی تک‌تک گل‌های سرخ و مسرور کوهستانی و در دل هر صخره سنگ سیاهی برویم به

سلام بر زندگی، سلام بر طلوع خورشید، سلام بر کوه و دشت، سلام بر نسیم بهاری، سلام بر جنگل و بلوط و سنجاب‌ها، سلام بر گل و گیاه، سلام بر طبیعت، سلام بر روستا، سلام بر شرق، سلام بر جنوب و شمال، سلام بر دریا و اقیانوس‌ها، سلام بر کوچه و خیابان‌های غلتیده در خون، سلام بر جامه‌های پاره‌پاره، سلام بر پاهای برهنه، سلام بر شهر و روستا، سلام بر چشم‌های شب نخفته، سلام بر پرستوهای مهاجر، سلام بر دهقان و آبادی، سلام بر جویبار و رودها، سلام بر چشمه‌های خروشان، سلام بر مادران سوته‌دل، سلام بر مادران حسرت‌به‌دل، سلام بر مادران چشم‌به‌راه، سلام بر جوان، سلام بر جوانی، سلام بر زنان و دختران خاورزمین، سلام بر مبارز، سلام بر زندانی، سلام بر مکتب انقلاب، سلام بر کارگر و بیکار، سلام بر تمام قلب‌های شکسته، سلام بر قلب‌های امیدوار و ناامید، سلام بر غنچه و شکوفه، سلام بر آزادی، سلام بر زندگی، سلام بر کودکان بازمانده زیر آواره‌های زلزله در سرمای سوزناک زمستانی، سلام بر کودکان کار، سلام بر بی‌سرنه‌هان و بینوایان، سلام بر آتش و نوروز، سلام بر فصل جشن و پای‌کوبی، سلام بر قله‌های بلند، سلام بر وادی‌های گسترده، سلام بر ستم‌دیدگان، سلام بر کبوتر، سلام بر عشق و دوستی، سلام بر تمام‌رنگ‌ها، سلام بر آسیا و آفریقا، سلام بر تمامی طردشدگان کره‌ی زمین، سلام بر خاورزمین، سلام بر

رنگ سبز! گاه به رنگ شکوفه‌ای زیبا در حصار خارها، گاه در خشت بلوطی همیشه سرسبز و لرزان در برابر برف و کولاک استخوان‌سوز بلندی‌ها!

صدای غرّش سهمگین دجله و فرات، صدای طغیان من است! خشم نهان در رعدوبرق‌های خوفناک آسمانی، صدای گرزآسای انتقام من است! قدرت ویرانگر باد و طوفان، قدرت روح عصیانگر من است! پرواز پیروزمند عقاب بلندپرواز سر به آسمان ساییده بر فراز هر پرتگاه خوفناکی، ختم کلام تاریخ تمام جنگ‌های خاغان‌سوز من است! من زدودنی نیستم از صحنه‌ی زندگی، خو گرفته‌ام که استوار بمانم در لابه‌لای قانون قهرآمیز مرگ و زندگی! فریب‌آمیز می‌نماید اما در خزان پاییزی بی‌روح و درمانده‌ام، حتی قطعاً مرده‌ام! ولی باز فصل بهار جان می‌گیرم، بهار فصل سحرآمیز رویش سبزرنگ من است! من زدودنی نیستم، خو گرفته‌ام به زندگی!

داستان مقاومت من از دل نیستی و تاریکی آغازید! آنگاه‌که جز تاریکی نوری نبود، همه‌جا خاموش و غرق در ظلمت مطلق نیستی بود. تقریباً میلیاردها سال پیش، مدت‌زمانی خارج از مرز تخیل و تصور! آنگاه‌که اثری از «من» و «تو» نبود و در دل تاریکی آواز زندگانی سرودم. زیر پرتوهای سوزان و مرگبار خورشید، در کف دریا و اقیانوس‌ها روییدم، به‌عنوان موجودی غیرقابل رؤیت در جهانی که جز من، همه چیز «دشمن» بود، به‌عنوان اولین و آخرین «امید زندگی»، سرود مقاومت سرودم، جلبک شدم و جوانه زدم، ماهی شدم و شنا کردم! جهیدم، خزیدم، دویدم و پر پرواز بگشودم! تقریباً میلیارد سال قبل، آن‌وقت‌ها مرگ فرمانروا و امپراتور مقتدر کره‌زمین بود، زمانی که پرتوهای خورشید در یوغ اسارت ارتشیان امپراتوری مرگ بودند. نور زهرآلود، آب زهرآلود، هوا زهرآلود و همه در حال یورش به من «ناچیز» بودند. آن زمان‌ها مفهوم دشمن «گاز متان» و «نور فرابنفش» بود.

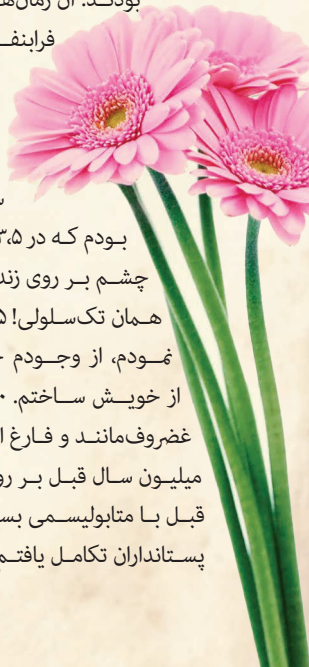
سپیده‌دم زندگی، ۴،۵۴ میلیارد سال قبل، آنگاه‌که مرگ امپراتور سیاره‌ی ما بود. میلیاردها سال بعد از تولد سیاره‌ی زمین، من اولین بذر حیات بودم که در ۳،۵ میلیارد سال قبل در کف اقیانوس‌ها چشم بر روی زندگی گشودم. به‌عنوان یک آمیب یا همان تک‌سلولی! ۲،۵ میلیارد سال قبل خویش را تجزیه نمودم، از وجودم چند سلولی‌های بسیار پیشرفته‌تر از خویش ساختم. ۴۳۰ میلیون سال قبل به اسکلتی غضروف‌مانند و فارغ از نظام دفاع پوستی تبدیل شدم. ۶۵ میلیون سال قبل بر روی زمین می‌خزیدم. ۱،۸ میلیون سال قبل با متابولیسمی بسیار پیشرفته‌تر از آنچه که بودم، به پستانداران تکامل یافتم.

داستان مقاومت من از دل نیستی و تاریکی آغازید! آنگاه‌که جز تاریکی نوری نبود، همه‌جا خاموش و غرق در ظلمت مطلق نیستی بود. تقریباً میلیاردها سال پیش، مدت‌زمانی خارج از مرز تخیل و تصور! آنگاه‌که اثری از «من» و «تو» نبود و در دل تاریکی آواز زندگانی سرودم.

بعد از میلیون‌ها سال و پس از گذشت مراحل و ماجراهای بسیار پیچیده‌ی تکامل، تقریباً ۲۰ میلیون سال پیش از جانداران گسستم! عالم خویش را بنا نهادم. ۲ میلیون سال پیش از خویش و از انسان راست‌قامت یک انسان خردمند ساختم و اندیشیدم! ۲۰۰ هزار سال پیش قاره‌ی آفریقا را از مرگ زدودم و حدود ۵۰ هزار سال پیش در تمام جهان پراکنده و از قاره‌ای به دیگری به جستجوی بلندمدت زندگی بال پرواز گشودم! انسان شدم و انسان ساختم و پرده‌ی مرگ را دریدم! من به نام زندگی نخستین مخترع آتشم و پانصد هزار سال قبل علیه مرگ «اولین سلاح گرم» تاریخ بشر را در اعصار یخبندان آفریدم! تقریباً ۲۰ هزار سال قبل در سرزمین میان‌رودان و پس از میلیون‌ها سال آوارگی و سردرگمی در عصر یخبندان اسارت در غارها، سکنه گزیدم. علیه مرگ جنگی پایان‌ناپذیری اعلام نمودم، لال بودم، «اولین زبان سمبلیک» بشر را ساختم و شعر سرودم! ۱۲ هزار سال پیش در دل طبیعت مادر اولین «دهکده‌ی کره‌زمین» را در بین‌النهرین بنا نهادم و در دل خاک «اولین بذر زندگی» را کاشتم. از انسان درمانده جامعه و اجتماعات خردمند ساختم. از تبار درمانده، ایل و عشایر ساختم! از گل و خاک «اولین کاسه و کوزه‌های» جهان را ساختم! به نام زندگی «اولین دین» جهان را آفریدم. از بطن آن «نخستین اسطوره‌ی» تمدن، «نخستین شعر زندگانی» و تمام «نخستین‌های» حیات بشر را آفریدم.

تا اینکه من هابیل شدم و تو قابیل، من خیر شدم و تو شر، من روشنایی و تو تاریکی! از آن روز دشمن مفهوم تازه‌ای پیدا کرد. دیگر گاز متان و نور فرابنفش نبود دشمن! دشمن پاره‌ی تنم، برادرم قابیل بود!

۵ هزار سال پیش راه «من» و «تو» از هم جدا شد. به نام زندگی من در دهکده‌های مرتفع زاگرس سکنی گزیدم و تو به نام مرگ در پشت دیوار «دولت-شهر» های دشت و صحرای سومری سنگر گزیدی! از روزی که تو به نام مرگ، هم تبارانم را به یوغ بردگی کشیدی و «نخستین دروغ تاریخ



بشر» را بنام تمدن معطوف به «برده و برده‌داری» گرداندی، من با دشمن دیرینم طبیعت مادر، آشتی کردم و از آن روز تو را به‌عنوان «دشمن بزرگ» برگزیدم! از آن روز به نام زندگی در هر فصل بهاری، در برابر تو «سرود زندگی مقاومت است» می‌سرایم!

آن روز که تو به‌عنوان «نخستین کاخ‌نشین منکر تاریخ وجود» فرزندان و جگرگوشه‌هایم را به‌عنوان «نخستین ارتش تاریخ بشر» ربودی و علیه من شوراندی، من گاه در نقش «نینخورساگ الهه مادر»، گاه در نقش «نوح نبی»، گاه در نقش «هومبابا محافظ جنگل سدر خدایان کوهستانی»، گاه در نقش قبایل کوهستانی هوری، گاه در نقش «زرتشت»، شکوهمندانه بر صحنه‌ی تاریخ ظاهر شدم!

من شعله‌ی سوزان آتش نوروزی کاوه‌ی آهنگرم در بلندی‌های کوهستان که وجودم دل «جباران تاریخ» را به خوف می‌آورد. نوروز فصل جنگیدن است. فصل رویش شکوهمندانه‌ی من است. روز برافراشتن نقاب از چهره‌ی خدایان است. نوروز فصل برداشتن نقاب از چهره کورش، داریوش، خشایارشا و تمام پادشاهان فریبده‌ی تاریخ تبار تو است! من روح هومبابا را در جسم مزدک، در روح بنده‌های درمانده‌ی تاریخ در جسم بابک و خرم‌دینان دمیدم، از آنان قهرمانان همیشه جاویدان آفریدم! ابراهیم‌وار بت شکستم و تمام بت‌های دروغین تو را با خاک یکسان نمودم.

تا جایی که به خاطر دارم، آخرین بار به نام «جمهوری‌های سکولار» قصد جانم را کردی! قصد تشبیه من به ناچیزی خویش کردی! لوله‌ی تفنگ مدرنت را رو به اصلت و فطرت مقاومت‌جویانه‌ام نشانه‌گرفتی! پوتین کثیف تو بر خاک مقدسم بس نبود، حال قصد اشغال آسمان‌هایم کرده‌ای! مرا به جرم آزادی به کام جوخه‌های اعدام کشاندی،

شکنته و آزار دادی، در زندان‌های سوت‌وکور از هر ساعت زندگی لحظات مرگبار ساختی! در کوچه و خیابان‌های سرزمین خداوندان، قصد عفت پاک زنان آزاده کردی! پا بر روی غرور ملی و تمام ارزش‌های نوع بشر نهادی!

بی‌رحمانه به‌وقت سحرگاهی بزرگان آزاده را به دار آویختی، بزرگی و بزرگواری را شایسته‌ی آدمی ندانستی و انسانیت را خوار شمردی! از جان زندگی چه می‌خواهی نمی‌دانم! مگر نمی‌دانی، زندگی زدودنی نیست، مگر نمی‌دانی تو تیشه بر ریشه می‌زنی!

جنگ من، جنگ هزاران ساله است، چو رویش شکوفه‌ای در دل سنگ‌سیاهی، در سپیده‌دم نوروزی شعله‌های سوزان می‌سازم از جسم خویش! آیا نام مرا شنیده‌ای؟ جوانی از تبار کاوه آهنگر، از تبار هومبابا، از تبار مزدک و مانی! مرا مظلوم بنامند یا کاوه‌ی معاصر، فرقی نیست! می‌سرایم آواز زندگی را و روشنایی می‌بخشم زندگی مرگبار را زیر سایه‌ی سنگین مرگبار و تاریک تو! عشقی آسمانی، ققنوس‌آسا هر سال در روز نوروز از زیر خاکستر زبانه می‌زند و شعله‌های آتش خشم نهانم را به طغیان وا می‌دارد! شب نوروز سال ۱۹۸۲ از پشت میله‌های زندان قبایل‌های چنگیزی که جز جسم فانی خویش و ایمان کوه‌مانندم به زندگی، چیزی در دست نداشتی، آواز «زندگی مقاومت است» را سرودم! از آن روز سکوت مرگبار سرزمین عشق درهم شکست و به جشن نوروزی این ملت مفهوم تازه‌ی «مقاومت» بخشید! همراه با خویش سرزمین و ملت‌م را تا ابد نوروزی گردانم! هنوز هم ندای من در کوه‌های سر به فلک کشیده‌ی سرزمینم می‌پیچد!

زندگی مقاومت است و هرکجا مقاومتی هست، زندگی نیز در آنجا ل‌بخند می‌زند! روز ازل زندگی فقط با مقاومت امکان‌پذیر بود. میلیاردها سال قبل، زمانی که «ذره‌ای» بیش



مگر نمی‌بینی آتش سوزان عزم و رزم را در دورافتاده‌ترین دهکده‌ی زمین بسیار وقت است دیوارهای تک‌سلولی زندان جزیره را در دیده‌ام، بسیار وقت است من سرود روان «زن زندگی بر لب دختران جهانم، بسیار وقت است من از خود زدوده‌ام رنگ تبار خویش، قطره شدم با موج اقیانوس‌ها دل جهان را درنور دیده‌ام!

من «داستان دوباره زیستنم»، معمای «چگونه باید زیستنم!» زندگی را از شکوفه کردن گلی در دل صخره‌ای سیاه آموختم! از وزش روزهای طوفانی، از طلوع و غروب خورشید، از جز و مد اقیانوس‌ها آموختم. معنای شرافت و مقاومت را از مرگ پس از نیش زنبوری بر دشمنش، آموختم! زندگی را از خزان برگ درختان و جوانه زدن مجدد آنان در فصل بهار آموختم! نوزایش را در سن کهولت، از لبخند سرشار از زندگی طفلی آموختم! معنای زندگی را از پس برق چشم آهوی دریافتیم.

اگر خالق هستی مرا با فطرت زیباشناسی و «مقاومت‌جویانه» آفریده است، اگر مقاومت خصلت زندگی است، اگر اصالت وجودم معطوف به دریدن تاریکی و آفریدن روشنایی است، اگر اصالت وجودت جز لکه‌دار کردن فطرت زیبایی نیست، اگر زندگی و ابراز وجود؛ پیشه‌ی انسانی من است، پس مقاومت نتیجه‌ی بی‌چون و چرای ماجرای من است این اسرار زیبایی نهان در فطرت جهان من است! من زیباتر از زیبایی قابل رویت و والاتر از اخلاق و

نبودم، در مقابل گرما و سرما، در مقابل پرتوهای فرابنفش، با عشق و ایمان راسخ به زندگی چسبیدم و با مقاومت در کف اقیانوس‌ها حق زندگی را به دست آوردم! من حق زندگی را از دادگاه‌های حقوق بشر نگرفتم، من حق زندگی را آفریدم. از قدرت هیدروژن ابر و باران ساختم، طی میلیون‌ها سال باریدم، برای زندگی سایبانی از لایه اوزن ساختم! حیات انواع را ممکن ساختم! زمانی که زندگی نبود، من در مقاومت بودم و از مقاومت زندگی ساختم! من زدودنی نیستم، خو گرفته‌ام به زندگی!

ژینوساید، نسل‌کشی؟ می‌خواهی زندگی را از مرگ بترسانی، منی را که میلیاردها سال قبل پرده‌ی سیاه مرگ را دریدم و از مرگ مطلق، زندگی ساختم! منی که جز مقاومت زندگی را به رسمیت نمی‌شناسم! منی که قهر چنگیزی با برخورد بر جسم صخره ماندم در قهر خویش آب می‌شود! اسکندر کبیر در مقابل قله‌های راست‌قامتم، سرافکنده می‌شود! منی که مفهوم زیباشناسی را با اصرار رویش گلی بر صخره‌های سیاه تفسیر می‌کنم! منی که هنر را از «زنده ماندن و استوار ماندن» آموختم!

در جزیره‌ای متروکه می‌خواهی مرا از جریان زمان بگسلانی؟ ای نادان غرق در قهر خویش، ای از تبار چنگیز! با زندانی که در روح و ذهن خود ساخته‌ای، مرا در زمان و مکان نامتناهی جاری می‌سازی من که مرز زمان و مکان را درنور دیده‌ام! من عالم کائنات را در روح و قلب خویش گنجانده‌ام



فضیلت، جایی نشسته‌ام که هم زیبایی و هم فضیلت را ممکن می‌گردانم. بدون من نه زیبایی و نه فضیلت، معنا و مفهومی ندارند. من آفریننده‌ی زیبایی‌ام، بدون من هنرمند درمانده است! من محور زیبایی و هنر، اثرآفرین شهد زندگی‌ام، شهیدام، شهید! اگر هنر حکایت از من ندارد، عاری از زیبایی و فارغ از حقیقت است. چون من ارزش‌آفرین، اثرآفرین و قدرت معنای چرخاندن چرخ حیاتم! اگر در جهان بی‌ارزشی در بی‌ارزشی، مرا دریاب تا اصالت گم‌شده‌ی انسان را دریابی! اگر در جستجوی آینده‌ای، مرا دریاب که من سنگ‌بنای طلوع خورشید آیندگانم!

من فرزند سرزمین گلم، من تیر از کمان در رفته‌ی کلمات سحرانگیز خشکیده‌ی فرزاد کهانگر بر روی صفحات تاریخم، مرگ من افسانه‌ی جاری بر لب مادران و جوانه‌ای است بر فراز کوه‌های خوفناک! سرخی خون من نگاه خونین طفل‌های خفته در گهواره‌اند که با افسانه‌ی من و زمزمه‌ی لالائی مادر سوته‌دلی قد می‌کشند. من هر بهار به رنگ سرخ آلاها در کوهستان شکوفه می‌زنم. گاه کبوترم و گاه عقاب! گاه موج و گاه ذره‌ام! من ریزان و هورامم، من آن زن آزاده‌ی کوهستانی جنگاور مسلح به عاطفه و اندیشه‌ام!

من به نام تمام ستمدیدگان ایران و جهان قامت استوار گل‌سرخ‌ام، من کابوس نیمه‌شب تو و امید قافله‌ی سر به دارانم که از گور برخاسته‌ام به‌قصد برچیدن تخت و تاج تو! من خلاصه‌ی داستان «انسان شدن» انسانم! کار من نقاب برافکندن از چهره‌ی خدایان است، پیشه‌ی من برهنه کردن پادشاهان است! من بانگ دختران خیابانم، سوز دل کودکان کار در گردوغبار زیر سایه‌ی آسمان خراش‌های تو!

پیام‌آور سعادت‌مندان‌ی زندگی‌ام!

من خواهرم! خواهر سیستان و هیرمن سوزان و اسیر در دست گرداب فقر، طردشده در دست فقر و بیچارگی در دورافتاده‌ترین صحرایم! من خواهر بلوچستانم، قربانی طردشدگی‌ایم در دست سوخت‌بری! من «بدوکام» در شرقی‌ترین نقاط مرزی زیر رگبار قهرآمیز تو! یک کودک بلوچ پابرنه در دست طردشدگی‌ام، تنها امیدم به زندگی بازگرداندن باران رحمت به کویرهای خشک سرزمینم است. زنده ماندنم در کویر خشک و سوزان، معجزه و مقاومت روز ازل را تداعی می‌کند، در برابر غارت بی‌رحمانه‌ی تو! از وقتی تو آمدی، جویبارهای سرزمینم خشکیده‌اند، دریاچه‌هایم به ناکجا کوچ کردند و بال پرواز پرنده‌گان سرزمینم در راه‌های نامتناهی هجرت شکسته‌اند.

ماهی‌های سرزمینم را کشتی، من و سرزمینم را با خشک‌سالی آشنا کردی و از سرزمینم سرسبز کویری خشک و سوزان بجای گذاشتی! من که روزی آباد بودم و آبادانی سرزمینم رونق بازار تو بود، حال کارگری محتاجم پشت

درهای بسته‌ی تو! زندگی به خاک نشسته‌ی من، از شومناکی قدرت و ثروت سر به فلک کشیده‌ی سرمایه‌ی تو است! من فرزند سیستانم، فرزند عشایر، از ذخایر انقلاب! انقلابی که روی شانه‌های من قد کشید و حال ظالمانه زیر پنجه‌های آهنینش در «جمعه‌ای خونین» جلاد من است! من فرزند طوفان شرم، خشم نهانم بر خواهد چید چیدمان ثروت و سامان تو را! اگر باور نداری، صحرای سوزان گواه من است!

من گلی سرخم در شمالی‌ترین نقطه‌ی ایران، معروف به گل‌سرخ، «خسته‌تر از همیشه» بانوای «خون ارغوان‌ها» درخشانم! من ماهی سیاه کوچولوی صمد بهرنگی در دل اقیانوس‌های بیکرانم! من خون ارغوانم، مبادا فراموش کرده باشی داستان سیاهگل و روزی که سوزاندم قفس و رها کردم پرنده‌گان را! از نوادگان جنگلی‌هایم، جنگاوری پیشه من است و حال می‌جنگم علیه ستم جنگل‌ستیزان! تالش‌ام، گیلک‌ام دیرین‌تر از تمام غنچه‌ها، دماوند گواه من است!

بند پندار دریدم، از درس سوسیالیسم و دمکراسی انقلاب زن زندگی آزادی آفریدم!

بهار فصل من است. بهارتر از بهار، سرسبزتر از شالیزار و خروشان‌تر از کارون، جاری‌تر از دجله و فرات‌ام! من آخرین امید زندگی و بذر حیات‌ام! غنچه‌ها و شکوفه‌ها تظاهری از روح عصیانگر من‌اند! من پنهانم در هرکجا که شکوفه و غنچه‌ای جوانه زند! خالق هستی مرا در بهار آفرید و بهار را به من ارزانی بخشید! اما نوروز را من خود از خاکسترهایم ساختم و به جهان ارزانی بخشیدم. من زدودنی نیستم، خو گرفته‌ام به زندگی! اگر باور نداری، زاگرس گواه من است! من بودم، هستم و خواهم بود! زایش شروع و مرگ پایان

«من» نیست! فراتر از مرگ و زندگی، فراتر از خوب و بد در ناکجاآباد جاودانگی کیهان مسکن گزیده‌ام. من کهن‌تر از زایش در جهان مرگ و نیستی آواز زندگی سروده‌ام. زایش و مرگ هر دو زنجیر ناگسستنی آواز پابنده‌ی زندگانی من است! زیرا هر پایان مقدمه‌ی خیزش دوباره‌ی من است! فصل کولاک و زمستان علت پابندگی هر بهار من است. از پایان‌های بی‌پایان شروع‌های تازه‌ی بی‌پایان می‌سازم! این چرخ مدور اسرار جاودانگی من است. داستان‌ها، افسانه‌ها و اسطوره‌ها، تعبیر حکایت زندگی سرسختانه‌ی من است. مرا پایانی نیست، پایان فقط بهانه‌ی دوباره برای شکوفه کردن غافلگیرانه و مجدد من در سحرگاهی زیر دالان هر خانه‌ی است. اکنون دانستی است که چرا شکوفه‌های من به کام مرگ می‌کشاند ذات قهرآمیز و مرگبار تو را! چرا روشنایی و روشنگری من برمی‌چیند تخت و تاج ظلمت توخ‌ش‌آمیز تو را! شب نوروز شعله‌های آتش نوروزی بر فراز کوهستان، تاریکی شب گواه من است!

پرومتئوس

در عصر حاضر

سیروان چیا

جهان در فقر فلسفه

پرسش از حقیقت وجود همواره برای انسان چه در گذشته و چه در زمان حال از بزرگ‌ترین دغدغه‌هایش بوده. از اینکه آیا سایر جانداران نیز چنین پرسشی از خود می‌کنند بی‌خبریم، چون ما جهان را بدان صورت که خود تصور می‌کنیم می‌شناسیم، به عبارتی دیگر ما تنها از بعد خود به جهان می‌نگریم و سعی داریم آن را تحلیل و تفسیر نماییم. ذهن کنجکاو انسان از این چرایی و چگونگی حیات می‌پرسد و به دنبال پاسخ به آن‌ها است. به قول «هایدگر» این فیلسوف آلمانی، فیلسوف آغازگر است، او مفاهیم و اتوپیا‌های نوینی را خلق می‌نماید. در جهانی که انسان با بحران معنا مواجه گشته و در این منظومه‌ی هستی «وجود» را در پرتگاه نیستی قرار گرفته بازتعریف مفهوم حیات گام بزرگی است که در توان هرکسی نیست.

قرن بیست و یکم جهان نه تنها درون جنگ‌های اقتدارگرایانه سیستم‌های هژمونیک و زیاده‌خواهی‌های سیستم سرمایه‌داری به بست رسیده، بلکه با این نوع سیاست ورزی انسان زیست‌بوم خود را هم با خطر نابودی مواجه نموده. ذوب شدن یخچال‌های قطبی و آلودگی هوا و پایان یافتن آب‌های شیرین و در کنار آن خشک‌سالی‌های پی‌درپی کسی نمی‌داند این کهری خاکی تا چه زمانی برایمان قابل حیات خواهد بود؟! این پرسشی است که بایستی انسان از خود بپرسد. هرچند گفته می‌شود تا متلاشی شدن کامل این منظومه چندین میلیارد سال نوری وقت باقی است گرم شدن زمین را با درصد رشدی که دارد به آینده‌ای موكول می‌نماید به این امید که ما نمی‌مانیم تا شاهد آن باشیم، اما به‌طور حتم نوه‌های این نسل، فاجعه‌ای را که ما رقم می‌زنیم خواهند دید. مدت زیادی است محیط‌زیست به ما هشدار می‌دهد و شاخک‌هایش را بالا برده، اما در هیاهوی

ای زندگی یا
تو را نخواهیم
زیست، یا تو
را با آزادی
خواهیم آراست

رهبر آپو



سیاست گذاری می‌شوند.

رهبر اوجالان پرومئتوس عمر حاضر

انسانی که همانند پیری میتزایی در پی کسب حقیقت است، کسی که نور را از خدایگان تاج‌وتخت بازستاند و بار دیگر به انسان ارزانی داد، اینک نه‌تنها از طرف حاکمیت و چماق داران این اریکه قدرت مورد ستم واقع می‌گردد بلکه به‌سان مغی از آتشکده‌های اهورایی و زردشتی که از بلندای زاگرس رویه‌ای تازه از حیات به ارمغان آورده مورد خشم اهریمن است و همانند مانی در برابر موبدان ساسانی قرارگرفته، آن‌هایی که برای سهم خواهی و حماقتی که دارند ملت و مذهب را بهانه‌ای برای ادامه‌ی سیاست‌های جهنمی خود بکار می‌گیرند. با هر شیوه‌ای و در هر فضایی وی را سانسور می‌نمایند. این حذف تنها در محدوده‌ی ایزوله نمودن او در جزیره‌ی امرالی محدود نمانده، در فضای مجازی و در پلتفورم‌هایی همانند فیسبوک و اینستگرام هرگونه اسم و عکسی از رهبر آپو و جنبش آزادی پ‌ک‌ک با سانسوری جدی روبرو است. آن‌ها بدین شیوه سعی دارند مانع از بازشر افکار انقلابی رهبر آپو شوند، این در وضعیتی است که فضا را برای تمامی دستگاه‌ها و اشخاصی باز نموده‌اند که از طرف مراکز جنگ و یژه خط دهی می‌شوند و سعی در سیاه نمایی و به انحراف کشیدن ایده‌های انقلابی این جنبش و رهبری آن دارند.

نظام سرمایه‌داری خود را بانی ارزش‌های دموکراسی و آزادی بیان معرفی می‌کند و با این روکش خود را برجهان تحمیل نموده، اما در شخص رهبر آپو و جنبش آزادی پ‌ک‌ک نقاب از چهره روتوش کرده نظام برداشته‌شده و این به

انسانی که همانند پیری میتزایی در پی کسب حقیقت است، کسی که نور را از خدایگان تاج‌وتخت بازستاند و بار دیگر به انسان ارزانی داد، اینک نه‌تنها از طرف حاکمیت و چماق داران این اریکه قدرت مورد ستم واقع می‌گردد بلکه به‌سان مغی از آتشکده‌های اهورایی و زردشتی که از بلندای زاگرس رویه‌ای تازه از حیات به ارمغان آورده مورد خشم اهریمن است

سیاست‌های زیاده‌خواهی انسان مدرن این هشدارها شنیده می‌شوند. اگر در دوره‌ای از زمان حیات طبیعی بر حیات انسانی سیطره داشت، با سیر به‌سوی راسیونالیسم و دیدگاه‌های پوزتویستی شکاف بین حیات طبیعی و اجتماعی بسیار زیاد شده و ما شاهد به حاشیه کشیدن حیات طبیعی هستیم. تأکید مفرط فلسفه‌ی پوزتویستی جدایی عقل و روح و تلاش برای کشف قوانین طبیعی و چگونگی تسلط بر آن‌ها، انسان را بیش‌ازپیش در تسلطی یک‌طرفه بر این حیات جری نمود. باکونین می‌گوید «زمین همانند عروسی است و انسان هم همانند داماد می‌تواند آن را تصاحب نماید». وقتی چنین دیدگاهی نسبت به طبیعت را از هسته‌های عقل‌گرایی می‌بینیم، این بینش با بینش دینی که انسان را اشرف مخلوقات می‌داند تمایزی وجود ندارد. قرآن ساختار وجودی انسان را از بهترین ساختارهای می‌داند و چنین می‌فرماید: «لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم» (سوره التین/۴).

دیدگاه انسان‌محوری مبتنی بر برتری انسان به طبیعت است، همین هم چنان حقی را به انسان می‌دهد که حیات طبیعی را بدان صورت که می‌خواهد در خدمت خود قرار دهد. دیدگاه سوژه - ابژه در تئوری سیاسی به‌صورت مرکز - پیرامون فرموله گشته، لذا پرداختن به این وضعیت از لحاظ فلسفی مهم است زیرا آنچه امروزه به‌عنوان عملکرد سیاست‌گذاری دولت‌ها بر روی حیات اجتماعی و طبیعی تأثیر می‌نهد برآیندی از این جهان‌بینی است. تئودور آدورنو با گفتن: «حیات اشتباه آمیز را نمی‌توان درست زیست» می‌خواهد به دیدگاه ابژه - سوژه گشته‌ای اشاره نماید که تحت عنوان دین برتر، ایدئولوژی برتر و ملت برتر بر خود حق می‌دهد تا کوره‌های آدم سوزی راه بیندازد و یا اینکه حلبچه‌ای را خلق کند و یا فرمان جهاد صادر نموده و غیرخودی‌ها را کافر پندارد.

جهان ما اینک در غیاب اخلاق در فلسفه، سیاست و کنش‌های اجتماعی و اقتصادی به‌کلی بر حول سیاست ورزی ماکیاولیسم می‌چرخد و سعی دارند همانند هابز تز «انسان گرگ انسان است» را تبدیل به حقیقت مطلق نمایند. به‌وضوح می‌توان گفت نظام سرمایه‌داری به‌عنوان یک رژیم عمل می‌کند، با تصاحب مراکز قدرت از جمله حاکمیت، ارتش، پروپاگاندا به‌عنوان بزرگ‌ترین مرکز ایدئولوژی با تمام توان تلاش دارد واقعیتی را که ایجاد نموده به‌عنوان حقیقت بر انسان تحمیل نماید. در این راستا اقتصاد را در دستان خود قبضه نموده و جهت رسیدن به اهدافش به کار می‌گیرد. در عصر حاضر ما با دولت‌هایی روبرو هستیم که تحت سیطره‌ی شرکت‌ها و هولدینگ‌های جهانی

سیستم سرمایه داری جهانی با به خدمت گرفتن مدرنیته در راستای اهداف و ایده‌های آخرالزمانی خود سعی دارد خود را به‌عنوان تنها حقیقت به همه بقبولاند

انسان از کجا نشئت می‌گیرد؟! انسانی که از طرف سیستم سرمایه‌داری تعریف می‌شود به‌جای روابط هارمونیک با طبیعت و ایجاد دیالوگی دوطرفه بر آن تحکم می‌نماید، همچنین دیدگاه مردسالار خود را بر زن تحمیل نموده و با ابژه کردن غیرخودی‌ها سعی در شی‌واره نمودن آن‌ها دارد. وقتی از شخصیت پرومتئوس این عصر داریم حرف می‌زنیم منظور بر هم زدن نظم موجود و به لزره درآوردن اریکه‌ی قدرت خدایان مدرن است. شناخت شخصیت رهبر آپو از این لحاظ حائز اهمیت است، کسی که توانست

معنای پایان عمر پروژه‌هایی است که تحت عنوان لیبرال دمکراسی به خورد جامعه داده‌اند. سیستم سرمایه داری جهانی با به خدمت گرفتن مدرنیته در راستای اهداف و ایده‌های آخرالزمانی خود سعی دارد خود را به‌عنوان تنها حقیقت به همه بقبولاند، این سیستم توانسته به دانش کپی‌برداری ژنتیکی برسد و حتی توان تولیدمثل مصنوعی را دارد، در جهان ماکرو میکرو پیشرفت شگرفی نموده که حتی در مخیله‌ی ما نمی‌گنجد. به‌کنه‌ی ریزساختارها نفوذ نموده و حیات اتومی را بررسی می‌کند، در ماکرو توان کشف دورترین و بزرگ‌ترین کهکشان‌ها را یافته است و سعی دارد توان علمی و فناوری سفر بدان کره‌ها را کسب نماید. این بیانگر توان عقل تحلیلی انسان است، اما در ورای این‌همه پیشرفت علمی، حلقه‌ی مفقود این حیات انسانی در شیوه‌ی روابط بین انسانی و روابط انسان و طبیعت نهفته است. انسان مدرن با این همه پیشرفت و دستاوردهایی که در سایه‌ی عقل تحلیلی به دست آورده نتوانسته هنر ایجاد زیست هارمونیک بین خود و جهان طبیعی را ایجاد نماید. همین‌جاست که بایستی پرسید: این تعارض ذهنیتی



هم در حوزه‌ی فکری و فلسفی و هم در عرصه‌ی عملی با این خدایگان مبارزه‌ای جدی را پیش برد. این مبارزات مهم هستند چون توانسته‌اند نظم موجود را که تحت عنوان حقیقت مطلق به خورد جامعه انسانی داده شده به چالش بکشند و این پیکار مهمی است که نه تنها از طرف سیستم حاکم دولت‌گرا و مردسالار مورد حمله واقع گشته، بلکه از طرف جامعه‌ی تحت ستم که به این نظم عادت نموده است مورد حمله قرار می‌گیرد. انسانی که تاکنون در توهم بت‌های خود ساخته می‌زید با برکشیدن نقاب خدایان نوین و نشان دادن چهره‌ی عریان آن‌ها نگران گشته و می‌هراسد. نظام فکری ایزه - سوژه ساختاری را ایجاد نموده که بخش عمده‌ای از جامعه تنها همانند یک تابع عمل می‌نماید، تنها دنباله‌رو است. این وضعیت تنها مرتبط به جهان‌بینی دینی نیست زیرا در هر دو جهان‌بینی علمی و دینی سیستم طبق همین فرمول عمل می‌کند. اگر جهان‌بینی دینی با رمز واژه‌های دینی نظم ایزه - سوژگی را ایجاد می‌نماید، جهان‌بینی علمی هم از طریق آکادمی‌ها و حقوق دولتی این کار را انجام می‌دهند به عبارتی هدف ایجاد توده‌های انبوهی از جمعیت است که خود را در وضعیت تابع گونه حس می‌نماید، قادر به فکر نمودن و عمل مستقل نیست و از طرف مراکز قدرت هدایت می‌شود.

رهبر آپو در واقع این نظرگاه را مورد چالش قرار داده است، وی نه تنها از نظر فلسفی با آن مبارزه می‌نماید بلکه ساختار مبارزاتی آن را در عرصه عمل هم ایجاد نموده است. بسیاری از فیلسوفان مانند نیچه و فوکو و آنارشئیست‌ها این وضعیت را به چالش کشیده‌اند، اما آن را به عرصه‌ی عمل سیاسی و اجتماعی وارد ننموده‌اند. بازتعریف مقوله‌ی سیاست و گره زدن آن با ارزش‌های اخلاقی نقطه قوت اندیشه‌های رهبر آپو است و توانست در مقابل سیاست ماکیاولیستی که تنها منافع را اساس می‌گیرد بار دیگر جامعه را با عرصه سیاست دمکراتیک آشتی دهد. وقتی «سیاست هنر زیبا کردن زندگی» تعریف می‌شود و درعین حال «سیاست سازمان‌دهی زندگی روزانه است» در اصل وارد نمودن امر سیاسی به زندگی روزمره‌ی جامعه است، درعین حال خارج نمودنش از حیطه دولتمردان است. رهبر آپو با ایجاد آزاد نمودن انرژی جامعه و علل خصوص وارد نمودن زنان به این عرصه وی را تبدیل به شخصیتی نموده که به قول دوست و دشمن از چنان توانی برخوردار است که از سنگ انسان می‌سازد.

شخصیتی که از زندان امرالی بزرگ‌ترین انقلاب زن

زندگی آزادی را رهبری می‌نماید

بسیار آسان است فیزیک انسان‌ها را در چارچوب دیوارهای یک زندان اسیر کرد اما اینکه بتوان ذهنیت آن‌ها را هم به انقیاد کشید همواره جای سؤال بوده است. وقتی سقراط را به زندان انداختند توانستند وی را از دسترسی به جوانان آتن دور کنند اما نتوانستند مانع از توسعه‌ی فکر و جوانه زدن سوالاتی شوند که در ذهن این جوانان رشد نموده بود. گرامشی در زندان فاشیست‌های ایتالیا نامه‌هایش را نوشت و بزرگ‌ترین تأثیر را بر جنبش مارکسیستی ایجاد نمود و اولین دریچه‌ها را به سوی نئومارکسیسم باز نمود. همین هم بعدها راه را بر مکاتب انتقادی همانند فرانکفورت هموار نمود. انسان موجودی است که بر اساس جهان‌بینی ذهنی‌اش ارزش پیدا می‌کند و از این طریق هم خود را گسترش می‌دهد و به نسل‌های آینده می‌رسد. به بند کشیدن ایده‌های نوین، مثنی ساختارهای پوسیده و کهن است، زیرا حضور ایده‌های نوین را مساوی با ریزش خود می‌دانند.

زندان امرالی نماد خداوندان ژئوس است که اینک توسط خداوندان بی‌نقاب نوین نمایندگی می‌شود، به بند کشیدن رهبر آپو انتقامی است برای شکسته شدن طلسمی که این خدایگان، قدرت خود را از آن دریافت می‌نمودند. زندانی امرالی را به امید فراموش شدن ایزوله نموده و سانسور می‌کنند؛ اما حقیقت وجودی وی بر کسی پنهان نمانده و انقلاب زن زندگی آزادی بیانگر تأثیر فکری فلسفی او است، این هم خط بطلانی بر شکست زندانبانان است. نظام ذهنی که رهبر آپو را در بند کشیده خود نیز در وضعیت بحرانی مشروعیت بسر می‌برد. حذف فیزیکی نه از روی قدرت بلکه در عدم توان پاسخ‌دهی ایدئولوژیکی است در برابر پارادایم نوین، لذا به ترور دولتی و سیستماتیک روی آورده است. انقلاب زن زندگی آزادی اوج مبارزات پنجاه‌ساله‌ی جنبش آزادی به پیشاهنگی رهبر آپو است که به دلیل توان جوابگویی به شرایط امروزی جامعه‌ی انسانی و داشتن توان برون‌رفت از بحران‌های موجود، مورد استقبال جامعه‌ی جهانی قرار گرفته. سیستم دولت‌گرای مردسالار در طول این نیم‌قرن سعی نمود با ترور دولتی، مبارزات جنبش آپویی را به حاشیه بکشاند اما نه تنها موفق به این کار نشد بلکه جهان‌بینی نوینی را پیش روی مبارزان قرارداد.

بررسی توان رهبر آپو در به چالش کشیدن نظام دولت‌محور زمانی حائز اهمیت است که واقف باشیم این سیستم قدمتی چند هزارساله دارد و تاریخ‌نویسی رسمی هم آغاز تاریخ تمدن انسان را با ایجاد این سیستم تعریف نموده و قبل از آن را عصر توحش و ماقبل تاریخ می‌نامد. در دوره‌ای

که زن از نقش کلیدی خود که ایجاد اجتماع کلانی است به حاشیه رانده شده و انسان بودن برابر با مرد بودن شناخته می‌شود. این وضعیت هم‌اینک در زبان لاتین نمود یافته man یا مرد مساوی است با انسان. در چنین شرایطی که زن تا بدین اندازه به حاشیه رانده شده باشد بدون شک مبارزه برای به دست آوردن ارزش‌های تاراج رفته به معنی به مبارزه طلبیدن کل سیستم چند هزارساله دولت‌گرا است. پیشاهنگی رهبر آپو در این مبارزه تنها در چارچوب یک شخص محصور نگشته بلکه اهمیت آن در نقش رهبریت این پارادایم است.

در طول ۲۵ سال گذشته سیستم با تکیه بر این اصل که می‌تواند ذهنیت سرکش وی را رام و مطیع خود نماید تلاش زیادی صورت داده، اما این ذهن سرکش در این دوره‌ی زمانی بیشتر از پیش قوام یافت و مبدل به فلسفه‌ی حیات آزاد گشت. وی اثبات نمود برخلاف این دیدگاه که انسان را موجودی ذاتاً بدسیرت جلوه می‌دهد و لازم است توسط سیستمی همانند دولت کنترل گردد، رهبر آپو از زاویه‌ی دیگری بدان نگرست و گفت انسان و جامعه‌ی انسانی بخشی از وجود این جهان هستی است که توان همزیستی با همدیگر را دارند، رد حالی که تحت تأثیر ایدئولوژی‌های تمامیت‌خواه با وضعیت مواجه گشته‌ایم که این همزیستی تبدیل به اتویایی غیرقابل‌دسترس شده. به قول ادیان تک‌خدایی بایستی آن را در جهان دیگری جست و به گفته‌ی سیستم بایستی برای نظام قدرت سر تعظیم فرود آورد. سیاستی که بر ضد رهبر آپو و جنبش آزادی خلق کورد به پیشاهنگی پ‌ک‌ک پیروی می‌شود، سیاستی مبتنی بر فشار حداکثری است که به‌تمامی خارج از چارچوب حقوق وضع‌شده‌ی خود سیستم عمل می‌کند. قانون ترور که اینک بر روی پ‌ک‌ک پیروی می‌شود نه‌تنها هیچ موضعیت قانونی ندارد بلکه به‌طور آشکارا جهت به‌زانو درآوردن جامعه‌ی آزادیخواه است. آنچه دولت ترکیه با همکاری ناتو چه در مناطق کوهستانی گریلا و چه در داخل شهرها بر ضد مبارزان صورت می‌دهد ترور دولتی است و هیچ توجیه انسانی ندارد. هدف از این ترورها نابودی کادر پیشاهنگ و ایجاد ترس و رعب جهت فاصله گرفتن خلق و جنبش انقلابی است.

زایش مبارزی نوین

پنجاه سال مبارزه و بیست‌وپنج سال مقاومت در زندان امرالی نشان داد، رهبر آپو کاملاً خارج از چارچوب رئال پولیتیک اقدام به فعالیت نموده است. همان‌گونه

پ‌ک‌ک در طول این نیم‌قرن توانسته یک اجماع ملی را ایجاد نماید و حول یک ایده‌ی دمکراتیک جامعه‌ی کوردستان را در هر چهار بخش و در سطح جهان به آن نزدیک نماید

و گفتمان مختص به خود را ارائه دهد، این اجماع فکری فلسفی در برساخت ملت کورد بسیار مؤثر بوده است. با به چالش کشیدن اسلام سیاسی و ذهنیت مردسالارانه‌ی جامعه‌ی کوردستان چنان جرئت‌ی را به جامعه بازگرداند که خود را مورد نقد قرار دهد و وضعیتی فرادینی، فراجنسی و فراقبیل‌های ایجاد نماید. بدین‌صورت برای اولین بار در این سطح و با چنین خودآگاهی‌ای جامعه‌ی کوردستان ضمن احترام متقابل به تفاوت‌های همدیگر توانسته‌اند حول یک کنش سیاسی اخلاقی اجماع پیدا نمایند. حال این نگرش بر اساس ملت دمکراتیک فرموله شده و نه تنها در درون ملت کورد موجب ایجاد روابط دمکراتیک بین این تنوعات فرهنگی شده، بلکه توانسته در سطح منطقه‌ای مکانیسم دمکراتیکی در روابط ملت‌ها ایجاد نماید. خودمدیریتی روزآوا تجربه‌ی موفق‌تری است که توانسته روزه‌ی امیدی برای همزیستی مسالمت‌آمیز ملت‌ها در خاورمیانه‌ی فلاکت‌زده باشد.

ملت دمکراتیک و آینده‌ی ایران

در سایه‌ی انقلاب زن زندگی آزادی، همبستگی‌ای که ملت‌های ایران با همدیگر ابراز نمودند نویددهنده‌ی تحولات عظیمی خواهد بود. این انقلاب پارادایمی در مدت کمتر از شش ماه توانست طومار ایران‌شهری صدسال اخیر را برچیند. بدون شک بدان صورت که پیش‌بینی می‌شد هم ارتجاع داخلی و هم سرمایه‌ی جهانی به‌هیچ‌عنوان جامعه‌ای را که بر اساس سیاست دمکراتیک مبارزاتش را پیش می‌برد قبول ندارند. پیش کشیدن دیدگاه‌های تنگ مرکزگرایانه و ملی‌گرایی کلاسیک وقتی از طرف اتاق‌های جنگ ویزه از هر دو جبهه تغذیه می‌شود تا حدودی توانست خواسته‌های انقلاب را به حاشیه بکشد و جامعه را در وضعیت آشفته‌بازاری قرار دهند. بعد از یک سده دیکتاتوری پادشاهی و دینی بسیار طبیعی است که این نیروها سعی در سهم خواهی از انقلابی‌نمایند که خود برای نفی این دیدگاه ایجاد گشته، هر دو طیف با خوانشی صرفاً سیاسی و بدون توجه به پارادایم‌های انقلاب زن زندگی آزادی و تحولاتی که می‌خواهد با خود به همراه بیاورد سعی داشتند با موج‌سواری، عجالتاً به اهداف سیاسی خود برسند. در این میان خط سوم که مبتنی بر ملت دمکراتیک است بایستی فعال‌تر وارد عرصه‌ی سازمان‌دهی شود، متأسفانه باوجود پارامترهای بسیار عالی که دارد در این مدت بسیار ضعیف عمل نموده و دست‌به‌عصا حرکت کرده. انقلابی که در ایران در شرف وقوع است خواسته‌های دمکراتیکی را با خود دارد که زمینه‌ی همزیستی مسالمت‌آمیز

در سایه‌ی انقلاب زن زندگی آزادی، همبستگی‌ای که ملت‌های ایران با همدیگر ابراز نمودند نویددهنده‌ی تحولات عظیمی خواهد بود. این انقلاب پارادایمی در مدت کمتر از شش ماه توانست طومار ایران‌شهری صدسال اخیر را برچیند

را ایجاد می‌کند. این نقطه‌ی مثبتی است و لازم است جریان خط سوم که رهبر آپو دیدگاه سیاسی و فلسفی آن را مدون نموده و در عرصه عمل هم نمونه‌ای از آن را نشان داده، اساس گرفته شود.

در آستانه‌ی تولد رهبر آپو وارد نوزدهمین سال تأسیس حزب حیات آزاد کوردستان «پژاک» می‌شویم. ضمن تبریک این روز به‌تمامی شهدا و هم‌زمان راه آزادی بایستی اشاره نمود که تحولات بیست سال گذشته در شرق کوردستان تحت تأثیر مستقیم و غیرمستقیم این جنبش نوین قرار دارد. پژاک توانست در مرحله‌ی اغمای مبارزات سیاسی، نظامی و اجتماعی با جسارت وارد میدان گشته و باب نوینی را در جنبش آزادی شرق کوردستان بازنمود. لذا لازم است در این راستا پژاک که نمایندگی «خط سوم» را می‌نماید به‌صورت فعال وارد عمل شود. با ایجاد اجماعی کلی در سطح جامعه و با تکیه بر سازمان‌های مدنی و روشنفکران عرصه‌ی عمل، زمینه‌ی پرورش ملت دمکراتیک را ایجاد نماید. منشوری که اخیراً توسط دانشگاهیان و اکادمسین‌ها در داخل ایران ارائه گشت نشان داد، جامعه‌ی ایران در داخل برخلاف آنچه که در بیرون و در فضای مجازی با بیماری فاشیسم روبرو گشته، جامعه‌ی فعالی است که فرای این هیاهوهای سهم خواهان مرکزگرا و ملی‌گرایان بیشتر بر تغییر پارادایمی اصرار دارد، سیستمی کنفدرال را می‌طلبد به‌گونه‌ای که تمامی نیروها و ضمن همزیستی باهم هویت‌های ملی، مذهبی و جنسی آن‌ها به رسمیت شناخته شود و از حالت اجتماعی منفعل و درگیر در انتخابات دوره‌ای و پایان دادن به تمرکز قدرت در مرکز ضمن تقسیم قدرت و مینا قرار دادن اراده‌ی دمکراتیک خلق، فاصله‌ی بین حاشیه - پیرامون را برای همیشه برچیند.

سَمَا

مظهر زیبایی

ماریا حسین پنهانی



پروانه‌ی از پيله رها گشته، برگرفت سهم هستی خویش را که چگونه باید زیست؟ چیست سر نهان زیباشناسی و اخلاق زندگی؟ گام به گام هموار می‌سازد ره را تا رساند به حقیقت تکامل سر نهفته در زندگی. شکوفایی و طراوت حقیقت پنهان زوایای زندگی، پیمان جوهر ذاتی زن با زمان بوده که مدید سالیانی در لابه‌لای برگ‌های تاریخ بر آن مهر جاودانگی زده است. این جوهر پنهان سودای تولدی دوباره را در سر پروانده که آوازه‌ی آن را زمزمه می‌کند. عمریست این جدال با آراستگی و زینتی مزین گشته، از چنگال‌ها برحذر گشته، گامی تاریخی در پیمودن ره برافراشته تا که هموار سازد و باشد سهیم در بطن این مبارزه.

سَمَا در تونل زمان، آزادی را به فانوسی در اعماق تاریخ

شکوفایی و طراوت حقیقت پنهان زوایای زندگی، پیمان جوهر ذاتی زن با زمان بوده که مدید سالیانی در لابه‌لای برگ‌های تاریخ بر آن مهر جاودانگی زده است

به هنگام سخن گفتن از بهار خاطرات کودکی تداعی می‌شود. خاطراتی پر از دوست‌داشتن‌ها و زیبایی‌هایی که به هنگام تماشا کردن آن بی‌درنگ بر زبان می‌آوری؛ بدون اینکه تعریف یا تفسیری علمی، دینی، فلسفی، اسطوره‌ای و... را داشته باشیم یا ارائه دهیم.

من فصل بهار را دوست دارم، گلها شکوفه می‌کنند، همه جا سرسبز است، زمین پس از چند ماه خواب زمستانی در فصل بهار بیدار می‌شود و از نو می‌روید. توصیف‌های ساده و روانی که احساس شادی و زیبایی را در درون و محیط پیرامون زنده نگه می‌دارد. بهار فصلی ظریف که با پیچ و تاب در تاروپودش روزنه‌ای از روشنایی را بازتاب داده و هویدا می‌سازد سحرخیزان را، رخساره‌ای از عشق و امید. دریافت این پروانه‌ی از پيله سربرآورده که به هنگام پروانه‌گی هرآنچه بؤد در چهار سویش، پذیرایش باشد و رساند با پر پروازش به اوج گیتی. ندای حقیقت نهفته در ژرفای زوایای پنهان هستی، می‌خواند انسان را به نوردیدن فراسوی افق. مرزی که باید بپیمایی فرسنگ‌ها راه، تا که رسی به جاودانگی و بی‌نهایتیش. همین پیمودن‌ها بؤد که مژده‌ی تولدی دوباره را امید بخشد تا زیستن را چون هُما (شراب دوران زردشت) گواراتر و آسوده تر سازد. اندرون این گیتی، سَمَا همان

سَما یوجه نوازشگر سمفونیای آزادی دختری از شمال کردستان بار دگر آهنگ حبس گشته در دل تَبور سور آمد را بر سر دروازه‌های این سرزمین نواخت

می‌کشند و فریاد برمی‌آورند ما باید همدیگر را دوست
بداریم و نگذاریم زمین از هم فرو ریزد و باید بدویم و
دستان همدیگر را بگیریم.

من فصل بهار را دوست دارم، گلها شکوفه می‌زنند،
همه‌جا سرسبز است، خورشید در جای خودش می‌تابد
و من را به ساختن پلی وامی‌دارد که هیچگاه خاکستر
نمی‌شود.

تاریخ دید که تا رسد به منش انسانیت، هستی را نیز
نوید منشی نوین دهد. شعله‌های جدال میدان نبرد زن و
زیبایی، برانگیخت در دل جهانیان غوغایی. ردپای سرانگشتان
هنرجویی زن بر کتیبه و سنگ بناهای غبارگشته‌ی اعماق
زندگی که با ظرافتی بی‌همتا چیده و بافته، فراوان افرادی
را محو و حیرت خویش کرده. لطافت انگشتان سَما نواختن
نت‌های ملودی زن زندگی آزادی، برابری، عدالت و زیبایی
را برگزید تا بنوازد گیتی را آهنگی طنین‌انداز. در عصر
بیست و یکم سَما یوجه دختری سرکش از دیار آمد ملودی
مانیفستی آزادی زن را نواخت. نت‌ها و ضرب آهنگ‌های
در هم تنیده‌ی ملودی سَما، تارهای هستی را نوازاند. سَما
یوجه نوازشگر سمفونیای آزادی دختری از شمال کردستان بار
دگر آهنگ حبس گشته در دل تَبور سور آمد را بر سر
دروازه‌های این سرزمین نواخت.

نقش نگاره‌های عشق و علاقه به زندگی نقش بسته
در دل سَما حکایت از تارهای آهنگ زندگی‌ست که خواهان
نوازدنش برای هستی‌ست. سَما می‌سراید ملودی عشق،
شجاعت، اراده و باوری را برای زیستنی دوباره. می‌زند ضرب
نت را با ظرافت و حساسیتی وافر بر تارهای ساز زندگی
که مبدا از هم شکسته شود زیبای نظم چیدمان آهنگ
هستی. سالهاست می‌نوازد سَما نت ملودی زن تا در گوش
جهانیان آهنگ طنین آزادی را نجوا کند و تا ازبرشوند نت
عشق، زیبایی و برهنگی را. مانیفست آزادی زن چون دفتر
نتی گشته در کنج دل انسان‌ها به نوازش درمی‌آید. آری
کوهستان میعادگاه نت، آهنگ و ملودی‌هایی
بوده که به نواختن درآمده و در لابه‌لای
انبوه درختان و بر فراز کوه‌ها بازتاب
می‌یابد و می‌شکند طلسم سکوت فریاد
آزادی را و فرامی‌خواند جنگ‌جویان
ره مبارزه را. می‌پروراند کوهستان
با شور و اشتیاق رهروان خویش
و می‌نوازد ملودی آزادی را تا
بدرقه‌ی راهشان گردد. سَما در
دامان کوهستان آموخت نواختن را تا
که هموار سازد فراز و نشیب‌ها را و
با نواختنی نوین الهگی را عشق ورزد و
جاودانه گردد.

آزادی نوازنده‌ی ملودی حقیقت را همواره
فرا خوانده تا حقیقت کیهان که همان نت آزادی
نقش بسته بر سنگ‌ها و معماری‌های بوده، را آموخته تا
بکشند به تصویر واقعیت زیبایی روح و ذهن را و از نو باز
سازند ملودی دفتر زندگی آزاد که ژن‌ژان‌آزادی را هلهله



زادروز تفکر کردی

ششمین اردوی

به مناسبت فرا رسیدن ۴ آوریل
زادروز رهبر آپو

روز ۴ آوریل به تاریخی آشنا در جامعه‌ی کردی و بویژه معتقدان به آپوئیسم تبدیل شده. سالروز تولد رهبر آپو، مناسبتی گشته که با گرامی‌داشت و برگزاری جشن گرفته تا تنظیم کارهایی مطابق آن تاریخ و درخت‌کاری در همان روز در حافظه‌ی جامعه‌ی معتقد به آن نقش بسته و اسباب فرح و شادی و خرسندی شده است. فرا رسیدن آن بعد از نوروز و در حال و هوایی بهاری نیز بر وجهه‌ی نشاط‌آورش می‌افزاید. این نشاط و خرسندی و جشن جمله نتیجه‌ی «نوزایشی» است که به پیشاهنگی و رهبری رهبر آپو در جامعه‌ی کردی و منطقه ایجاد شده است. رهبر آپو پاسخگوی نیازهای جامعه‌ی کردی و منطقه‌ای گشته و بدینگونه جای پایش را در تاریخ منطقه باز کرده و با نگاهی به بیست‌سی سال اخیر می‌بینیم که روز به روز نقشش برجسته‌تر می‌شود. اما این امر چگونه صورت گرفت. بر آنیم تا بر وجهه‌ی فکری این مسئله پرتویی بیفکنیم.

یک فرد آنگاه که برای جامعه‌اش نتیجه‌ای بیار می‌آورد و نفعی همگانی را رقم می‌زند، به نمادی در آن جامعه تبدیل می‌شود؟ تمامی قداست‌ها نیز بر این پایه وجود می‌آیند. آنگاه که «گندم» توانست بعنوان منبع تغذیه‌ای مهم و حیاتی برای اجتماعات مردمان ایفای نقش نماید، مقدس گشت و این قداست تا به روزگار امروز نیز ادامه یافته است. آنگاه که آیکونی مذهبی شکل گرفت، قطعاً در پاسخی به یک نیاز معنوی جامعه (چه آگاهانه و چه غیرآگاهانه، چه درست و چه نادرست) جایگاه خویش را یافت. هر فردی که به نمادی در جامعه تبدیل گشت نیز، پاسخگوی یک نیاز



اجتماعی یا سیاسی و یا نظامی و یا فکری و یا جمعی از این نیازها گشته است. فرماندهان، مدیران، حاکمان، پیامبران، نویسندگان، هنرمندان و تمامی شخصیت‌های تاریخی از این دست هستند. گاهی این امر بصورت تحریف یافته صورت گرفته است، اما قطعاً این تحریف نیز بر بستر وجود یک نیاز و خلأ بوجود آمده است. شخصی با سوءاستفاده از یک خلأ توانسته مطرح شود. اما این تحریف بر اصل مسئله اشکالی وارد نمی‌آورد. تبدیل شدن فرد به نماد در یک جامعه برای عموم جوامع مصداق داشته و بسته به قدرت شخص مذکور حیطة‌ی این نمادشدگی گسترده‌تر گشته و حوزه‌ی آن شامل محیط پیرامونی خویش شده و در نمونه‌های بسیاری (بویژه در نمونه‌ی فکری-ایدئولوژیک) جهانی نیز می‌گردد. این امر برای جامعه‌ی گردی نیز مصداق دارد.

در طول تاریخ جامعه‌ی گردی شخصیت‌های مختلفی وجود دارند که گردها با آن به اظهار موجودیت خویش می‌پردازند. از شخصیت‌های (مثبت و منفی) متولوژیک و اسطوره‌ای گرفته تا شخصیت‌های تاریخی و فکری که عموماً نیز تاریخ آنان علی‌رغم اینکه روشن است، در نزد افشار وسیعی ناشناخته است. نبود حاکمیت و کیان ملی و به تبع آن آموزش ملی سبب گشته تا اسامی شخصیت‌های گردی در اذهان خلق کرد کم‌رنگ باشد اما به لطف پیشرفت‌های اخیر جهانی (بویژه پیشرفت‌های تکنولوژیکی) امروزه بیش از پیش این اسامی و تاریخ‌شان حفظ شده و روز به روز تاریخ پیرامون‌شان روشن‌تر می‌شود. از شخصیت‌هایی همچون «خومبابا» و «انکیدو» گرفته تا شاهان «هوری» و «میتانی» و «مادی»، از زرتشت گرفته تا شاهان ساسانی و «مغ»‌های بی‌شماری که نام چند تن از آن‌ها در تاریخ کردها آمده، از شاهان دوران قبل از اسلام گرفته تا «جبان» کردی (به روایت‌های اسلامی صحابه نزدیک به پیامبر اسلام)، از «باباطاهر عریان» گرفته تا «ملای جزیری» و «احمد خانی»، از «صلاح‌الدین ایوبی گرفته» تا «بدرخان بیگ» (که هنوز تفسیری جامعه‌شناختی قوی از او صورت نگرفته و تاریخ حیات او بیشتر با برخوردهای حماسی و دیدی ملی‌گرایانه روایت می‌گردد) جملگی شخصیت‌هایی هستند که امروزه به سبب وجود مسئله‌ی سیاسی و معضل کیان سیاسی در جامعه‌ی کردی بیشتر مطرح می‌گردند. اما در عرصه‌های علمی و هنری و ادبی نیز شخصیت‌هایی هستند که ملات اصلی همبستگی روحی و ذهنی جامعه‌ی کردی را تشکیل می‌دهند. بویژه شعر و هنرمندان و ادیبان توانسته‌اند در فقدان کیان سیاسی، رشته‌ی پیوند میان ذهن کردی را حفظ نمایند. برخی از شخصیت‌ها نیز علی‌رغم اینکه چندان شناخته نمی‌شوند، ولی بخشی از تاریخی هستند که جویندگان در مطالعات خویش بالفور با آنان روبرو

می‌گردند. کسانی همچون «ابوالعز اسماعیل ابن جزیزی» که بعنوان پدر علم سایرنیتیک و رباتیک شناخته می‌شود و سه برادر به نام‌های مجدالدین، عزالدین و ضیاءالدین ابن‌اثیر که با ۲۳ کتاب علمی که از خود بر جای گذاشتند، تنها چند نمونه از تشکیل دهندگان ذهن و ذهنیت علمی کردی هستند. «صفی‌الدین آرموی» و «زریاب» (زریاو) در عرصه‌ی موسیقی همان نقش را ایفا نموده‌اند و از مفاخر موسیقی در کل جهان شناخته می‌شوند. حتی زریاب بعنوان مبدع «گیتار» از کسانی بود که کل موسیقی را تحت تأثیر ابداع خویش قرار داد. متأسفانه در زمینه‌ی نقاشی و معماری نیز شناخت ما ناکافی است. اما هدف از ذکر این نمونه‌ها، اشاره به شخصیت‌های تاریخ‌ساز جامعه‌ی کردی بود که اکثراً نیز چارچوب جامعه‌ی گردی را پشت سر گذاشته و توانسته‌اند منطقه‌ای و جهانی شوند.

با وجود چنین شخصیت‌هایی جامعه‌ی گردی با بحران «موجودیت» و «آزادی» روبرو گشته و این کمبود و نقص شخصیتی را اشاره دارد و آن «پیشاهنگ فکری و سیاسی» و «رهبر» است. با پیشرفت‌های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی هر جامعه‌ای با ترسیم مسیر خویش به کیان و حاکمیتی دست یافته و اینگونه توانست هم تاریخ خویش را حفظ کند و هم با هویت خویش در صحنه‌ی جهانی ظاهر شود. اما جامعه‌ی کرد با عدم توان ارائه‌ی شخصیتی قدرتمند از نظر فکری-سیاسی که قادر باشد در تطابق با واقعیات جهانی، جامعه‌ی گردی را هدایت نماید، با «انکار» و «نفی» روبرو گشت و این نفی و انکار تنها منحصر به روزگار امروز محدود مانده و کل تاریخ و دستاوردها و فرهنگ گردی را نیز مورد هدف قرار داد تا جایی که امروز به «خلقی در چنگال نسل‌کشی فرهنگی» تبدیل گشته است. جامعه‌ی کرد با پیشینه و فرهنگی درخشان اما با وضعیتی «خطرناک» و «در معرض انقراض فرهنگی» می‌رفت که پا به سده‌ی بیست و یکم بگذارد. در چنین فضایی بود که رهبر آپو پا به عرصه‌ی مبارزه‌ی اجتماعی-سیاسی زد و اکنون بیشتر قابل درک است که این در عین حال مبارزه‌ی «فرهنگی و تمدنی» است. علی‌رغم وجود چالش‌هایی بزرگ رهبر آپو توانست هم از نظر سیاسی سازمانی را تشکیل داده و آن را مطرح کند، هم از نظر نظامی ارتشی را وارد عرصه‌ی بسیار پیچیده‌ی خاورمیانه کرده و با مشارکت دادن زنان در آن در سطح جهانی (در نمونه‌ی جنگ با داعش و هزیمت دادن آن) به جهانیان ارمغان دارد و هم در عرصه‌ی ایدئولوژیک با ارائه‌ی پارادایمی نوین و پیشنهاد نظامی سیاسی در تطابق با آن «شیوه‌ی گردی» مدیریت را طراحی و اجرا کند. در این نوشتار به یکی از این جنبه‌ها می‌پردازیم، جنبه‌ی فکری و ایدئولوژیک.

لازمه جهت مشارکت صحیح در عرصه‌ی جهانی را نداشت و فاقد نظامی بود که بتواند در سطح حداقلی‌ترین جوامع (جهان سومی‌ها) نیز موجودیت خویش را ادامه دهد. این امر از طرف نیروهای جهانی نیز مورد قبول و البته که تأیید (با عهدنامه‌های سایکس‌پیکو و لوزان) واقع گشته بود. از طرف نیروهای منطقه‌ای نیز در گوری نهاده شده و روی آن بتن شده (پس از مقاومت آگری و شکستش، روزنامه‌ای ترکی کاریکاتوری را منتشر کرده بود که گوری بتنی را بر فراز کوه آگری نشان می‌داد که بر روی آن نوشته شده بود: «کردستان خیالی در اینجا مدفون است») و می‌رفت که نام آن نیز از اذهان پاک شود. تقلاهای جامعه‌ی کردی برای رهایی از این وضعیت (آخرین‌شان شورش ملامصفی بارزانی در جنوب و شکست احزاب گُردی در شرق کردستان و اجرای سیاست کمربند عربی در غرب کردستان و انکار مهلک هویت گُردی در شمال کردستان) جملگی به شکست انجامیدند. جامعه و خلق گُرد با این وضعیت خویش در دهه‌ی هفتاد و هشتاد سده‌ی بیستم آخرین نفس‌های خویش را می‌داد.

از طرف دیگر جهان نیز با رشدی سریع در عرصه‌ی فکری و ایدئولوژیک نیز دچار تحولاتی عظیم گشت. همزمان با افکار و نگرش‌های استعماری، افکار رهایی‌بخش نیز توسعه یافته و جهان به عرصه‌ی کشمکش افکار تبدیل گردید. افکار فاشیستی و تمامیت‌خواهانه سبب جنگ‌های جهانی گردیده، افکار رهایی‌بخش منجر به توسعه‌ی قطبی دیگر در جهان گشته و جهان تا جنگ جهانی دوم شدیدترین افکار را در عمل آزمود و با کشتارهایی وسیع و نسل‌کشی‌هایی (در نمونه‌ی ارمنه و کردها به دست جمهوری ترکیه و یهودیان به دست نازی‌ها) به جایی رسید که به قول آدورنو «خدایان دیگر حرفی برای گفتن ندارند!» این نتیجه‌ی فلاکت‌بار سبب ایجاد روندی نوین در جهان تحت هژمونی ابرقدرت‌ها شده، جنگ سرد را به دنبال آورده، در این میان جنبش جوانان علیه آن رشد کرده و در نقطه‌ای عطف با فروپاشی یک قطب، «نظم نوین جهانی» را رقم زد. با ورود تکنولوژی‌های پیشرفته‌تر (از جمله اینترنت) و افزوده شدن آن بر نتایج فکری ناشی از این کشمکش و تکاپو، «نولیبرالیسم» آغاز گشت. اما بعد از جنگ جهانی دوم این‌ها دیگر هرکدام یک «مرحله» نبودند، بلکه هر یک «بحران»ی بودند که نظام جهانی پی‌درپی در صدد یافتن راه‌حلی برای آن بود.

در این ببحوه‌ی فکری و معضلات ایدئولوژیک بود که رهبر آپو در صدد برآمد مسیری نوین را برای جامعه‌ی گُردی ترسیم نماید. جامعه‌ای که دچار آسیب‌های متعدد و فزاینده و معضلات اجتماعی-سیاسی-فرهنگی و شخصیتی بود، در

جامعه‌ی گُردی با دوران معاصر و اصولاً بعد از نوزایش و انقلاب صنعتی دچار بحرانی فکری گردید. عجین شدن خلق کرد با جهان اسلامی و ورود جهان اسلامی به دوران راه بستن بر «اجتهاد فکری» و «رکود فکری»، طبیعتاً جامعه‌ی گُردی نیز از آن در امان نماند. تبعات این امر همانند کل جامعه‌ی مسلمان (با تنوعات غیرمسلمان داخل آن، از جمله تنوعات کردی غیرمسلمان) دچار نوعی پسرفتگی گشت، که تا امروز نیز شاهد ابعاد، نشانه‌ها و تبعات آن هستیم. با آغاز دوران مدرن حاکمیت و مشخصاً با ایجاد دولت-ملت‌ها در اروپا و دوران استعمار در منطقه، جامعه‌ی گُردی همانند تمامی جوامع مستعمره و یا در معرض سیاست‌های استعماری معضلات فکری قرار گرفته و هر سده و هر سال که می‌گذشت بر معضلات ذهنی و روحی و روانی آن افزوده شده و مشکلات مزبور تلبار می‌گشتند. این وضعیتی که در پیوند تنگاتنگ با منطقه و کشورهای مستعمره (در دوران بعد از آن تحت جهان سوم نام‌گذاری شدند) بود، با سیاست‌های اشغالگرانه از طرف دول حاکم بر سرزمین کردستان دوچندان می‌گشت. این کشورها (امپراطوری‌ها) که دیگر همچون گذشته حاضر به شناخت رسمی هویت و نشانه‌های گُردی نبودند، سبب مضاعف گشتن معضلات جامعه‌ی کردی شده و به نوبه‌ی خود با مشکلات ناشی از آن روبرو می‌گشتند. این دور پسرفت‌ساز نیز بر جهان ذهنی شرقی خاورمیانه بازتاب می‌یافت. تنها فاکتوری که سبب گشت جامعه‌ی کردی با این وضعیت اسفناک نابود نشود، قدرت و عمق فرهنگی-اجتماعی آن بود. اگر این عمق فرهنگی و اجتماعی نمی‌بود، بدون شک جامعه‌ی گُردی کاملاً مضمحل گشته و از بین می‌رفت.

جامعه‌ی کردی با این وضعیت خویش وارد قرن بیستم شد و تنها با «شورش»‌های (و درواقع مقاومت‌های) خویش در اذهان جای گرفت. این جامعه دیگر متریال و ماده‌ای بود که از طرفی حاکمان منطقه‌ای در پی اضمحلال آن بودند و از طرف دیگر نیروهای خارجی با به بازی گرفتن وضعیت‌شان، سعی در استفاده از آن‌ها جهت نیل به اهداف خویش داشتند. همه‌چیز در این جامعه دچار تحریف گردانده شد. «موجودیت» آن به شیوه‌ای تحریف‌آمیز به اسبابی جهت سیاست‌های استعماری (در نمونه‌ی حمایت کشورهای بزرگ از شورش‌ها و سپس دست برداشتن از آن به هنگام رسیدن به اهداف‌شان) تبدیل گشته، اجازه به ایجاد معضلات آن (در نمونه‌ی انفال و حلبچه) داده شده و به هنگام لزوم برعلیه جنایت‌کاران مورد استفاده قرار می‌گرفت، نیروی آنان (در نمونه‌های فروپاشی صدام و جنگ ضد داعش) نیز به هنگام لزوم در جهت منافع جهانی مورد استفاده واقع می‌گردید. این جامعه، همچون بسیاری از جوامع غربی مکانیسم‌های

رهبر آپو با در پیش گرفتن افکار چپی و ارائه‌ی تفسیری بومی از آن در تطابق با جامعه‌ی کردستان (که در آثار بیش از صد جلد ایشان که جملگی در یک جستجوی اینترنتی قابل دسترس هستند دیده می‌شود) توانست روحی تازه در جامعه‌ی کرد بدّمَد

نتیجه‌ی این نوزایش در غرب کردستان ایجاد سنتی بود که بعد از دوران «بهار عربی» منجر به دستاوردی بی‌نظیر برای گُردها گشت، در جنوب کردستان منجر به رسمیت شناخته شدن کردها در قانون اساسی عراق و تشکیل فدراسیون گُرد-عرب گردد و در شمال کردستان نیز چنان بستری سیاسی را فراهم آورد که جنبش‌های بزرگ سیاسی بر پایه‌ی آن امروزه در سیاست ترکیه و به تبع آن در منطقه سرنوشت‌ساز شده‌اند.

به اذعان خود رهبر آپو (بویژھ در دفاعیات پنج جلدی اخیر خویش) جنبش فکری- سیاسی- نظامی آزادی‌خواه گُرد به پیشاهنگی خود ایشان علی‌رغم داشتن چنین

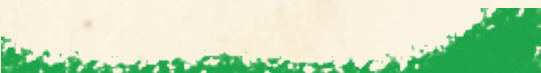
منطقه‌ای که روز به روز متلاطم می‌شد و در جهانی که به سبب نظام معطوف به «سود بیشینه» دچار بحران‌های پی‌درپی می‌گردید! البته که این امر نیازمند نبوغی درخور بود تا بتواند از طرفی به جامعه‌ی خویش بقبولاند که پای در این مسیر گذاشته، در منطقه برای آن جای پا باز کرده و آن را وارد معادلات جهانی نماید. می‌توان با استناد به دلایل بسیاری نشان داد که رهبر آپو چگونه بصورت گام به گام این امر را انجام داد و مطابق هر مرحله و در تقابل با هر معضل نوینی چگونه نبوغی سیاسی نشان داد و تا به امروز روندی تصاعدی را رقم زد که در نتیجه‌ی آن جامعه‌ی به نفس آخر افتاده گُرد را به سنگ تعادل و توازنی در جهان امروزین تبدیل نمود، اما هدف ما اشاره به مراحل فکری و ایدئولوژیک رهبریت رهبر آپو است.

رهبر آپو با در پیش گرفتن افکار چپی و ارائه‌ی تفسیری بومی از آن در تطابق با جامعه‌ی کردستان (که در آثار بیش از صد جلد ایشان که جملگی در یک جستجوی اینترنتی قابل دسترس هستند دیده می‌شود) توانست روحی تازه در جامعه‌ی کرد بدّمَد. دولتی شوونیست همچون رژیم بعث سوریه را با هدف ایجاد توازن با ترکیه راضی به چشم بستن بر فعالیت‌های سازمان خویش نماید و دولتی فاشیست همچون ترکیه را وادار کند که در تقابل با تشکیلاتش چشم بر تشکیل «فدراسیونی گُردی در جنوب کردستان» ببندد! و در کل یک «نوزایش» را در جامعه‌ی کردی ایجاد نماید.





در دوران اسارت رهبر آپو در امرالی، رهبر آپو توانست با تحلیل صحیح تاریخ جهانی و تاریخ خلق گُرد و تاریخ جنبش آزادی‌بخش کردستان و با جسارتی بی‌نظیر در خودانتقادی از افکار و پراکتیک خویش مسیری نوین را جهت جنبش و خلق خویش و به تبع آن جهت منطقه ترسیم نماید



است که مساوی است با نابودی ماهوی‌شان! هر جامعه‌ای ارمغانی برای بشریت از خویش بجای گذاشته و جامعه‌ی گردی نیز با فرهنگ غنی خویش و با خدماتی که از ابتدای آغاز زندگی بشری تاکنون ارائه کرده دارای جایگاهی است که عموماً مسکوت گذاشته شده و اکثراً مورد نفی و انکار واقع می‌شود. اما با ارائه‌ی این پارادایم پیشرو و معاصر و آزادی‌خواهانه از طرف رهبر آپو، جامعه‌ی کرد به جایگاه واقعی خویش دست خواهد یافت. به قول خود ایشان «انقلاب در کردستان، به همان نقشی می‌ماند که کردها در سرآغاز انسانیت برای جامعه‌ی بشری ایفا نموده‌اند!». در پس گرامی‌داشت روز ۴ آوریل، زادروز رهبر آپو و تطابق‌دهی امور و فعالیت‌های بسیار در این روز، جشن گرفتن آن و درختکاری در آن روز جملگی بیانگر «نوزایش» می‌باشد که دارای چنین پشت‌زمینه و بک‌گراوند تاریخی عظیمی است که با چند صفحه تنها می‌توان در حد فرمول آن را توضیح داد و بدون شک بایستی با جزئیات بیشتری و در مجال بیشتری به آن پرداخت. به امید آزادی ایشان که حقی است برای صاحب چنین اندیشه‌ی عظیمی و به امید به پیروزی رساندن مبارزه جهت آزادی ایشان که وظیفه‌ای است بر عهده‌ی هر انسانی که مدعی انسان بودن و آزادی‌خواه بودن است. ۴ آوریل مبارک باد!

دستاوردهای بزرگی قادر نگشته بود تا خویش را از تأثیرات چپ‌مارکسیستی و بویژه جنبه‌ی قدرتی و دولتی آن برهاند و همچون تمامی انقلاب‌های قبل از خویش در چنگال قدرت‌محوری گرفتار آمده بود. اگرچه رهبر آپو سعی کرد تا تغییراتی بنیادین در سازمان و شیوه‌ی مبارزه ایجاد نماید اما این امر حاصل نشد و تا دوران به اسارت گرفته شدن ایشان ادامه داشت.

در دوران اسارت رهبر آپو در امرالی، رهبر آپو توانست با تحلیل صحیح تاریخ جهانی و تاریخ خلق گُرد و تاریخ جنبش آزادی‌بخش کردستان و با جسارتی بی‌نظیر در خودانتقادی از افکار و پراکتیک خویش مسیری نوین را جهت جنبش و خلق خویش و به تبع آن جهت منطقه ترسیم نماید. ایشان از طرفی با تحلیل و نقد تاریخ جهانی به سیر تکوین افکار قدرت‌محور پرداخته و در مقابل آن و با استفاده از دستاوردهای تمامی مبارزات اجتماعی و انسانی به ترسیم منسجم طریقی نوین در فلسفه‌ی مبارزاتی دست زده و راهی متفاوت را جهت بشریت در جهت رهایی از «بحران» و «کائوس» فکری-سیاسی و اجتماعی پیشنهاد کرده که پایانی می‌شود بر بازی «بحران - راه‌حل» نظام سودمحور و از طرف دیگر با تحلیلی جسورانه و نامأنوس با روند حاکم بر اندیشه‌ی سیاسی-اجتماعی گُردها راه نوینی را پیش پای جامعه‌ی گردی گذاشت. مسیری که در تطابق با خصوصیات اجتماعی خلق گُرد بوده و نافی نظم جهانی نبوده و اصولاً در زمین بازی قدرت‌محورها گرفتار نیامده و مسیری جداگانه را در پیش می‌گیرد. «پارادایم اکولوژیک-دموکراتیک و آزادی زنان» و نظام «کنفدرالیسم دموکراتیک» همان ارمغانی است که ارائه‌ی آن سبب «نمادی‌گشتن» رهبر آپو و اهمیت‌یابی «۴ آوریل» گشت. قطعاً باید بعنوان نقطه‌ی عطف این امر «ارائه‌ی ایدئولوژی آزادی زنان» و «خط‌مشی آزادی» زنان را ذکر کرد که بعنوان «تفکری گردی» ارمغانی است که رهبر آپو به نمایندگی از جامعه‌ی گردی به جامعه‌ی بشری تقدیم نموده است. این خط‌مشی و تفکر و پارادایم یک بازنگری ریشه‌ای در روند پیشرفت جوامع بشری است که تحریف بوجود آمده در «شکست جنسیتی علیه زنان» را تصحیح کرده و بشر را بر ریل واقعی خویش قرار می‌دهد. بی‌جهت نیست که در نمونه‌ی جنگ داعش و مشارکت زنان در آن جنگ هولناک و پیروزی رنگین و شادشان بر تاریکی و سیاهی و عبوسی داعش توجه جهانیان را جلب نمود و با تبدیل شعار آن، «زن، زندگی، آزادی» به شعار خیزش در کردستان و ایران ریشه بر اندام نظام زن‌ستیز و مردسالار رژیم ایران انداخته و اپوزیسیون مردم‌محور گردی و ایرانی را نیز با چالشی روبرو کرده که تنها راه رهایی آن دست شستن از «مردسالاری» و اصولاً «کشتن مردانگی»



پژدهی

جنبشی برای تکوین خطسوم و دمکراتیک
در شرق کردستان و ایران

واحدین گارا



و پایه‌ریزی منطقه دفاعی مدیا در مناطق بادینان و قندیل پس از بازگشت از لبنان و دره بقاء به میهن، مرحله تاریخی ظهور گریلابی برای چهاربخش کردستان بود. ترقی این نیرو با هدف انتشار در هر چهاربخش کردستان هیچگاه متوقف یا ضعیف نگشته.

مبارزه‌ای که رهبر آپو آغاز نمود با هدف و قصد آزادی تمامی ملت گُرد در خاورمیانه بوده و هست. بنابراین از همان بدو امر رهبری نظر به هر چهاربخش کردستان داشت و پله‌پله همه مراحل را طی و در هر چهار بخش منتشر گردید. بدنبال آن، با ورود اولین کمیته حزب کارگران کردستان به اورمیه در دهه ۸۰ میلادی که رفیق محمد کاراسونگر بود، این روند نشر مبارزه قوام عملی یافت

پس از دهه‌های ۸۰ و ۹۰ که نیروی گریلابی شکل‌گرفت و استقرار جغرافیایی در خاک میهن را پس از دوره بدایت لبنان، رقم زد، دوره دهه ۲۰۰۰ میلادی آغاز گشت. در این سال‌ها، وقایعی تاریخی برای ملت‌مان رخ دادند. از جمله توطئه بین‌المللی سال ۱۹۹۹ میلادی موجب شد که رهبر آپو به چند قاره سفر کند و با رنج‌های رهبری در دوره زندان امرالی مسئله گُرد جهانی شد و متعاقب آن، تحولات منطقه مزید بر آن گشت تا اینکه زمینه‌ها و ضرورت‌های شکل‌گیری احزاب پژاک، پ.ی.د و حل دمکراتیک مهیا گشت. بنابراین بصورت اساسی پایه‌های ظهور پژاک بصورت عملی بر قیام سوم اسفند استوار است چون موجبات و امکانات و نیروی انسانی لازم برای ظهور را فراهم ساخت.

از سال ۱۹۹۹ تا سال ۲۰۰۴ مرحله‌ای است که نیروهای انقلابی جوانان شرق کردستان در قالب نیروی گریلابی و در مأمَن و مهد قندیل خویش را بازیافته و شالوده یک حزب نوین را بستند. این سال‌های اولیه برای یافتن شیوه سازماندهی در شرق کردستان بسیار مهم بود. چرا؟ چون تمامی کنکاش‌ها برای این بود که مبارزان پی‌ببرند و مشخص سازند که چه شیوه مدرنی از سازماندهی برای پیشبرد اهداف انقلاب آزادی در شرق کردستان و در رویارویی با نظام حاکم ایران، مناسب است. پژوهش‌های انقلابیون بر این مَط استوار بود که تشخیص دهد و با اطمینان معین سازند که «آیا تشکیل یک

پژاک حزبی است که از بدو تاسیس تاکنون علی‌رغم نوپایی، مراحل زیادی را در همان اوان پشت سر گذاشت و امروز در مسیر خط‌سوم به قوام و تثبیت و استقرار دست یافته است. اساساً بنیادهای بی‌بدیل پژاک بر مَطی استوار گشته که ریل دیالکتیک را بعنوان مسیر پر صعب و دشوار خویش طی نماید. قلم‌دوانی در خصوص این حزب که یک بودگی منحصر به فرد در شرق کردستان است، از توان هر جوهری که در نگارخانه آن بر سریر تفکر منطقی و عملی حیات یومیه با آن تکیه نزنده باشد، بسی سخت و دشوار می‌نماید. پژاک کی و چگونه ظهور کرد و چه اهدافی را دنبال می‌کند؟ چه مراحل را طی کرده و امروز چگونه به منصف ظهور با گذر از دوران‌های پرتلاطم رسیده؟

قطع‌یقین، بنیان پژاک بر پایه‌های قیام سوم اسفند سال ۱۳۷۷ شمسی محکم گشته، ولی با این وجود محدود به آن نیست. بن‌مایه پژاک وقتی به‌مثابه نظر و اندیشه شالوده‌گرفت که رهبر آپو ۵۰ سال پیش مجدانه به گُرد و کردستان اندیشید و با شور و شوق انقلابی گفت: «کردستان مستعمره است.» و نام گُرد را قویا بر زبان راند طوری که پایه‌های فاشیسم کمالیستی را به لرزه درآورد. اینجا کردستان عطف به موجودیت همه خلق گُرد و هر چهاربخش کردستان دارد. مبارزه‌ای که رهبر آپو آغاز نمود با هدف و قصد آزادی تمامی ملت گُرد در خاورمیانه بوده و هست. بنابراین از همان بدو امر رهبری نظر به هر چهاربخش کردستان داشت و پله‌پله همه مراحل را طی و در هر چهار بخش منتشر گردید. بدنبال آن، با ورود اولین کمیته حزب کارگران کردستان به اورمیه در دهه ۸۰ میلادی که رفیق محمد کاراسونگر بود، این روند نشر مبارزه قوام عملی یافت. گسترش نیروی گریلا



حزب چریکی مسلح نیاز بنیادین است؟ یا اینکه باید با توجه به زمینه‌های موجود، به تشکیل یک حزب و یا سازمان ویژه بصورت رسمی در داخل ایران و از طریق قانونی، اکتفا نمود؟». این دو راه پیش پای مبارزان جوان آن زمان بود. در پی دویدن‌ها و رنج‌های بسیار مبارزان پی‌بردند که زمینه سیاسی، حقوقی و قانونی لازم در داخل ایران برای تاسیس یک حزب رسمی وجود ندارد. زیرا رژیم ولایی ایران به طرز کاملاً شوونیستی وجود هر گونه حزب کردی با مرام انقلابی و آزادیخواهانه را برمی‌تابید و قلع و قمع می‌نمود. خود رفتار کشتارگرانه رژیم و آمرانش در جریان قیام سوم اسفند ۱۳۷۷ هم مبین این واقعیت بعینه بود. اثبات‌گر دیگر قضیه هم ۴ سال مبارزه (از اواخر ۱۹۹۹ الی اواخر ۲۰۰۳) جوانان شرق کردستان بدور از هرگونه رهیافت و راهکار مسلحانه چریکی بود. در آن سالها همه امکانات و روش‌ها امتحان شدند. به محض بازگشت جوانان برای پیشبرد سازماندهی در شهرهای شرق کردستان، رژیم موج دستگیری، شکنجه و زندان را آغاز نمود. لذا این پیام را داد که اجازه شکل‌گیری یک حزب و سازمان قانونی در داخل آن هم بصورت رسمی نمی‌دهد. بنابراین یک راه پیش پای جوانان انقلابی شرق کردستان باقی ماند و آن هم تاسیس یک حزب چریکی کوهستان‌های آزاد کردستان بود. قنبدیل از این حیث نماد و مهد تاریخی چنین مبارزاتی بود و برای شکل‌گیری پژاک هم مادری کرد. بنابراین مواضع نسل‌کشانه، حذف‌گرایانه، قهرآمیز، شوونیستی و فاشیستی رژیم راه را بر فعالیت قانونی و رسمی در داخل ایران و شرق کردستان سد نمود و جوانان را به سوی مبارزه کامل و برحق سیاسی و مسلحانه در کوهستان سوق داد. به وجود آورنده مسئله گرد خود این رژیم و عاملان هژمونی منطقه‌ای و جهانی بوده و هستند و این روند با تداوم فزاینده التهابات که گاهی مسبب بروز جنگ‌ها و درگیری‌ها می‌گردد طی طریق می‌کند.

سه مرحله تکوین

پژاک تاکنون طی ۱۸ سال گذشته یک مرحله پیشاشکل‌گیری و سه مرحله تکوین حزبی را طی نموده است. همانطور که اشاره کردیم، این مراحل با جستجوها و کنکاشهای علمی، ایدئولوژیک، سیاسی و سازمانی بصورت استراتژیک همراه با برنامه و تاکتیک مشخص و معین، طی گشته‌اند. سیر تکوین حزبی برای پژاک و درک درست از ماهیت آن نیز بسیار مهم است، زیرا از همان بدو تولد تاکنون با زنجیره‌ای از توطئه‌های پلید و جنگ‌های ویژه دشمن روبرو شده است. شناخت درست از پژاک نیز به این سه مرحله بستگی دارد.

۴ سال مبارزه (از اواخر ۱۹۹۹ الی اواخر ۲۰۰۳) جوانان شرق کردستان بدور از هرگونه رهیافت و راهکار مسلحانه چریکی بود. در آن سالها همه امکانات و روش‌ها امتحان شدند. به محض بازگشت جوانان برای پیشبرد سازماندهی در شهرهای شرق کردستان، رژیم موج دستگیری، شکنجه و زندان را آغاز نمود. لذا این پیام را داد که اجازه شکل‌گیری یک حزب و سازمان قانونی در داخل آن هم بصورت رسمی نمی‌دهد. بنابراین یک راه پیش پای جوانان انقلابی شرق کردستان باقی ماند و آن هم تاسیس یک حزب چریکی انقلابی در کوهستان‌های آزاد کردستان بود

۱- مرحله نخست تکوین: ظهور

مرحله نخست پژاک، همانا دوره اولیه ظهور آن می‌باشد. این مرحله از سال ۲۰۰۰ میلادی با شکل‌گیری «جنبش اتحاد دمکراتیک» آغاز و با تاسیس حزب در سال ۲۰۰۴ به سطح کامل‌بودن رسید سپس تا سال ۲۰۱۰ که اولین کنفرانس برگزار شد، یک دوره پر از تنش و التهاب و مبارزه را پشت‌سر نهاد. یکی از مشخصه‌های آن دوران، «دوره گذار جنبش آپویی از پارادایم قدیمی» بود. بنابراین این یک شانس بزرگ برای پژاک بود که در دوره‌ای ظهور کرد که رهبر آپو، جنبش را از دوره پارادایم قدیمی گذار داده بود و یا حداقل نیمه‌ای از راه را طی نموده بود. پس از کنگره هشتم پ.ک.ک، دوره گذار به پارادایم نوین آغاز شد و با شکل‌گیری کنفدرالیسم جوامع کردستان، به حد کمالیت رسید. آن همه نبرد و مبارزه جنبش با خود، یک امتحان بزرگ برای پژاک هم بود. جنبش آپویی بسوی تثبیت اندیشه ملت دمکراتیک و کنفدرالیسم دمکراتیک با فرم «خودمدیریتی دمکراتیک» گذار می‌نمود. بنابراین پژاک هم خود را در معرض آن همه امتحانات سخت قرار داد و با جدال‌ها و مبارزات بی‌شائبه همگام با خواست جنبش آزادیخواهی به سطح مقبول آن پارادایم رسید. حال یک نکته بروی‌مان خودنمایی می‌کند و آن، مقوله «فدرالیسم دمکراتیک» در برنامه نخست پژاک در سالهای ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ است. چرا آن زمان پژاک فدرالیسم را به‌مثابه فرم و مدل برگزید؟ در جواب باید گفت که: زیرا ایران از حیث سیاسی و عملی توان درک کنفدرالیسم را نداشت و چون نام مهم نبود، عنوان فدرالیسم

علیه دشمن را پیشبرد می‌داد. این آزمون‌های سخت و طاقت‌فرسا به با تقدیم هزاران شهید رقم خورد، علی‌رغم دشواری‌های بسیار، اما بنیان حزب را استحکام بخشید.

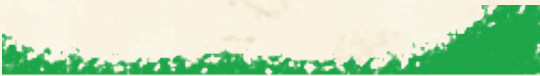
۲- مرحله دوم تکوین

در سال ۲۰۱۰ با برگزاری نخستین کنفرانس پژاک در کوهستان قندیل، زمینه‌های ورود به یک عرصه نوین از مبارزه فراهم آمد. در این کنفرانس جدیت پژاک برای یکی شدن نیروی گریلا با خلقمان و سازماندهی گسترده‌تر جامعه، بخوبی دیده شد. کنفرانس همه راهکارها را نمایند و برنامه عملی را نیز عرضه نمود. از قضا سال ۲۰۱۰ سالی بود که ترکیه فاشیست با سرکردگی اردوغان دچار بزرگترین بحران‌ها بود و زمزمه‌های گفتگو با جنبش آزادیخواهی کرد در راستای آشتی‌خواهی و حل مسالمت‌آمیز مسئله گرد بالاگرفت. به موازات آن هم نبردهای گریلایی علیه ترکیه ادامه داشت و ایران نیز حملاتش به مواضع پژاک را متوقف نمی‌ساخت. اینکه بالاخره در سال ۲۰۱۳ گفتگوهای صلح‌جویانه در ترکیه عملاً انجام می‌گرفت، یک طرف قضیه بود. طرف دیگر، قضیه، تلاش ایران پس از کنفرانس نخست پژاک برای ورود به یک دوره حملات خونبار به قندیل بود که بالاخره در سال ۲۰۱۱ به وقوع پیوست. قبل از این جنگ، با اعدام نخستین گریلا در سال ۲۰۰۸ و اعدام شهید فرزند کمانگر و رفقاییش در ۹ می ۲۰۱۰ مشخص شد که هرچه می‌گذرد حملات ایران با هدف نابودی پژاک و پاکسازی گریلا، همزمان با سرکوب‌های وحشیانه در داخل شهرها، یک جنگ گریزناپذیر را تحمیل می‌نماید. یکی دیگر از اهداف آن جنگ، گذشته از ناکام‌گذاشتن اهداف و برنامه‌های کنفرانس پژاک، ممانعت از حل صلح‌جویانه مسئله گرد خاصه در ترکیه بود. در سال ۲۰۱۱ جنگ قندیل روی داد ولی رژیم ایران با شکست مفتضحانه به اهداف شومش دست نیافت. چراکه نه قرار بود که نیروی گریلا در قبال سیاست‌ها و توطئه‌ها و حملات دشمن موضع غیرفعال اتخاذ کند و نه اینکه نسبت به حقه‌های رژیم ترکیه برای گفتگوی صلح‌جویانه غافل بود. بر سیاست هر دو رژیم اشراف کامل وجود داشت. به همین دلیل روند ترقی جنبش آزادیخواهی حتی با جنگ قندیل و اعدام‌ها متوقف نگشت.

حال اگر پس از کنفرانس سال ۲۰۱۰ آن اعدام‌ها و جنگ قندیل روی نمی‌داد و رژیم بجای حملات نابودگرانه تن به مصالحه و حل مسئله گرد می‌داد، شاید وضعیت دیگری برقرار می‌گشت. با این وجود پژاک خود را برای هرگونه احتمال ناگوار و خطری آماده ساخته بود و توانست با موفقیت از آن دوره اوج جنگ و اعدام گذار کند و به مرحله سوم تکوین برسد.



در سال ۲۰۱۰ با برگزاری نخستین کنفرانس پژاک در کوهستان قندیل، زمینه‌های ورود به یک عرصه نوین از مبارزه فراهم آمد. در این کنفرانس جدیت پژاک برای یکی شدن نیروی گریلا با خلقمان و سازماندهی گسترده‌تر جامعه، بخوبی دیده شد. کنفرانس همه راهکارها را نمایند و برنامه عملی را نیز عرضه نمود



برگزیده شد، اما «فدرالیسمی» که توأم با صفت «دمکراتیک» باشد. این مدل از فدرالیسم با انواع مدل‌های معمول و مرسوم جهانی از حیث معیار و اصول و قواعد کاملاً متفاوت بود. در محتوای خویش همان کنفدرالیسم را می‌پروراند ولی عنوان فدرالیسم دمکراتیک را بر خود داشت. این دوره به‌مثابه پیشادوره جهت گذار به کنفدرالیسم ضروری بود. همچنین سیستم کنفدرالیسم، فلسفه و اندیشه آن و حتی پرچم و پیکان‌هاش طی چند سال بالاخره در سال ۲۰۰۵ به حد کمال رسید و در نوروز آن سال از سوی خلقمان در شمال کردستان و دیگر بخش‌ها اعلام رسمی شد. از همان سال هم بود که پژاک هم پس از کنگره دوم خویش آن سیستم را بعنوان استراتژی آزادی جنبش و خلق به ثبات برنامه‌ای رساند. بنابراین از عنوان فدرالیسم دمکراتیک برای یک انتقال تدریجی به سطح ارتقاء یافته و مترقی کنفدرالیسم، همچو یک پله استفاده نمود. همچنین در آن سال‌ها مبارزات پژاک و بخش‌های آن خاصه جوانان و زنان و حتی شاخه نظامی گریلا مطابق قواعد و اصول متقن پارادایم «جامعه دمکراتیک و اکولوژیک مبتنی بر آزادی زن» تدریجاً انجام شد و به رشد دست یافتند. با آمادگی سازمانی جوانان، زنان و شاخه نظامی اعلام رسمی کنفدرالیسم و ملت دمکراتیک، دیگر همه امکانات فراهم گشت. این مراحل تکوینی در حدی بود که دشمن به جدیت آن پی برد و به توطئه‌ها و هم‌پیمانی‌های منطقه‌ای علیه پژاک دست زدند. هم‌پیمانی ترکیه و ایران بصورت استراتژیک از سال ۲۰۰۴ شیرازه‌بست اما در سال ۲۰۰۶ به اوج خود رسید. این هم‌پیمانی گسترده دشمنان موجب شکل‌گیری یک دوره جنگ‌افروزی تا سال ۲۰۱۱ شد و با جنگ قندیل به اوج رسید. در طی این سال‌ها، پژاک در مرحله نخست تکوین خویش هم مشغول تمرین سازمانی، سیاسی و گریلایی و همگامی با جامعه سازمان‌پذیر در راستای تحقق کنفدرالیسم دمکراتیک و ملت دمکراتیک بود و هم به موازات آن، مقاومت گریلایی

۳- مرحله سوم تکوین

پیروزی نیروی گریلای پژاک و حمایت‌های خلقمان در هر چهاربخش کردستان خصوصا خلقمان در مناطق مرزی سردهشت، و نیز تلاش‌های بی‌امان رهبرآپو در زندان امرالی و سیاست مدبرانه جنبش موجب شد که پژاک با کوله‌باری از موفقیت سازمانی وارد شود. بنابراین نه تنها رشد آن متوقف نشد، بلکه توانست با موفقیت‌پذیری مرحله سوم سازمانی و خط سوم نیز شود. نشانه‌های بارز آن موفقیت تاریخی هم تاسیس «جامعه دمکراتیک و آزاد شرق کردستان (کودار)» و «جامعه زنان آزاد شرق کردستان (کزار)» و نیز «یگان‌های شرق کردستان (ی.ر.ک)» بود. پژاک و ی.ر.ک به عضویت کودار درآمدند و این برای نخستین بار در تاریخ شرق کردستان بود

با آغاز بهار خلق‌ها و انقلاب روزآوای کردستان از سال ۲۰۱۱ و پیروزی آن در ۲۰۱۲ شانس بیشتری به بخش‌های دیگر کردستان هم رو کرد به همین دلیل پژاک هم شانس ترقی یافت. موج دوم بازشدن پای قدرت‌های جهانی به خاورمیانه بویژه سوریه و مطرح شدن مبارزات جهانی نیروی گریلا و مبارزان روزآوای دستاوردهایی کردستانی، منطقه‌ای و جهانی برای گریلا به ارمغان آورد

که یک «سیستم» که فراتر از حزب است، برای جامعه شکل گرفت. تا آن موقع جامعه از یک سیستم خاص خود برخوردار نبود و پدیده دولت نیز سیستم مختص جامعه نیست، بلکه علیه آن است. این موفقیت‌ها چگونه رخ داد درحالی که جنگ قندیل رخ داده بود و می‌بایست پژاک نابود می‌شد. لذا پژاک نه تنها نابود نشد، بلکه حتی ضعیف هم نشد و رشد مضاعف و سازمانی هم یافت.

با آغاز بهار خلق‌ها و انقلاب روزآوای کردستان از سال ۲۰۱۱ و پیروزی آن در ۲۰۱۲ شانس بیشتری به بخش‌های دیگر کردستان هم رو کرد به همین دلیل پژاک هم شانس ترقی یافت. موج دوم بازشدن پای قدرت‌های جهانی به خاورمیانه بویژه سوریه و مطرح شدن مبارزات جهانی نیروی گریلا و مبارزان روزآوای دستاوردهایی کردستانی، منطقه‌ای و جهانی برای گریلا به ارمغان آورد. حاشاکردن احزاب رقیب، ناسیونالیست‌های متخاصم و برخی شوونیست‌های گرد حقی

کوچکترین خللی در قوام این دستاوردهای خلقمان نداشت. با مقاومت گریلا و ظهور کوبانی‌ها و انقلاب روزآوای بارانی از رشد و ترقی بر سر خلقمان بارید. به همین دلیل چون ترکیه و ایران همراه با همدستانشان چشم دیدن این همه تحول به نفع خلق گُرد و جنبش آزادیخواهی آن را نداشتند، هم‌پیمانی استراتژیک خویش را گسترش داده و علیه جنبش گُردی مواضع یورشگرانه‌تری اتخاذ کرده‌اند. این زنجیره هم‌پیمانی‌ها، توطئه‌ها و جنگ‌افروزی‌های دشمن کماکان ادامه دارد.

پژاک با طی این سه مرحله در تلاش است زمینه حل مسئله‌کرد به طرق مسالمت‌آمیز و دمکراتیک بدور از جنگ را در ایران و شرق کردستان فراهم سازد. بی‌شک جنگ قندیل اثبات کرد که گریلا نابودشدنی نیست و راهکار جنگ برای دشمن نتیجه‌ای دربرندارد. هرچند از زمان جنگ قندیل تا به امروز دهها درگیری میان نظامیان اشغالگر ایران و گریلاهای ی.ر.ک در شرق کردستان روی داده، اما تحولات منطقه‌ای، خاصه مبدل‌کردن کردستان به کانون جنگ جهانی سوم، جنگ شیمیایی ترکیه و حملات به روزآوا و شنغال نشانه‌های بارز عزم دشمن برای نسل‌کشی کامل فرهنگی و فیزیکی می‌باشند. این جنگ‌ها حکایت از مرحله نهایی جنگ دارند و پژاک بعنوان خط سوم دمکراتیک، نه همراه و همزاد با ابرقدرت‌های جهانی به بروز جنگ‌ها دامن می‌زند و نه تسلیم دشمن شده است. خط سوم همان خط مبارزاتی خلق گُرد است که بر بنیان‌های ملت دمکراتیک و سیستم کنفدرالیسم دمکراتیک استوار است و زنان گُرد بالاخره به سطح پیشاهنگی این جنبش رسانسی عظیم رسیده‌اند. اگر این مبارزات بی‌شائبه پژاک و کزار نبود و گریلا به رشادت‌های فدائیان دست نمی‌زد، زمینه‌های انقلاب ژن، ژیان، آزادی فراهم نمی‌شد. این انقلاب به یکباره و در یک روز در ایران و شرق کردستان شکل نگرفته، بلکه یک تاریخ سرشار از مقاومت و رنج و شهادت را در بنیان خود دارد. از قیام سوم اسفند ۱۳۷۷ تا به امروز زمینه‌های تاریخی و اجتماعی انقلاب ژن، ژیان، آزادی با تأثیرپذیری مستقیم از مبارزات پژاک و جنبش آزادیخواهی، فراهم آمده است.





اراده‌ی حیات آزاد

سپه‌ست چیا



تهی بوده و در حوزه‌های حقوق بشری و اقتصادی و اجتماعی و سیاسی نیز هرچند به پیشرفت‌هایی رسیده است اما فرمالیته و صوری هستند ممکن است در بادی امر چنین به نظر برسد که زنان با مردان به برابری رسیده‌اند و به اندازه‌ی مردان آزاد هستند اما در باطن و در عمل ثابت شده است که فریبی بیش نیست طرح ایدئولوژی‌ی‌های زن‌انزوی ره‌برآپو در ماه مارس ۱۹۸۸ برنامه‌ای بود در جهت پاسداری و ارتقاء و سازمان‌دهی ارزش‌ها و دستاوردهای زنان مبارز و آزادی‌خواه که مبین این نکته است که آزادی و برابری واقعی درگرو فعالیت‌های تئوریک، مبارزات ایدئولوژیک و فعالیت‌های سازمانی وسیع است.

زینب مبارزی از دیار خورشیدهای همیشه

شاید بتوان گفت که کودکی هر انسانی می‌تواند دورنمایی از بزرگسالی وی باشد. هر چند که درمکاتب روانشناسی گفته‌اند که در تکوین شخصیت هر انسانی سه عامل وراثت، محیط و «خود» تاثیرگذار است و عامل نهایی این فرایند را «خود» معرفی می‌کنند. به بیان دیگر یعنی اینکه در نهایت این اراده و خواست خود انسان است که تعیین‌کننده‌ی شخصیت اوست. تعیین‌کننده‌ی این است که انسانی؛ برده‌وار زندگی کند یا آزاد. آزاده زنی چون رفیق زینب دارای هر سه فاکتور است به ویژه «خود» شخصیتی او که تعیین‌کرد که او کی باشد و به دنبال چه باشد. و برتارک تاریخ آسمان ایران چون ستاره‌ای درخشید و می‌درخشد و خواهد درخشید. ستاره‌ای که بر پرچم مبارزان راه آزادی نقش بسته است و

در هشت مارس ۱۸۷۵ کارگران زن کارخانجات ریسندگی و بافندگی نیویورک آمریکا در اعتراض به ظلم و بی‌عدالتی به خیابان آمدند و فریاد دادخواهی خود را به گوش جهان‌یان رساندند که گام بلند و بسیار مهمی در جهت احقاق حقوق تضيع شده‌ی زنان جهان بود و درتقویم تاریخ به عنوان روز جهانی زن ثبت شد جنبش زنان با نام‌هایی از قبیل: کلارا زتگین، رزا لوکزامبورگ، سکینه جانسز، شیرین علم‌هولی، زینب کناجی، سما یوجه و هزاران شهید راه آزادی پیوند خورده است.

زنان در طول تاریخ و تقریباً در بیشتر ممالک و کشورهای جهان برای رسیدن به حقوق و مطالبات به حق خویش جنبش‌هایی را به راه انداخته‌اند که همگی از یک میراث مشترک و تاریخی برخوردار هستند. خواسته و مطالبه‌ی مشترک تمامی این جنبش‌ها دفاع از حقوق زنان بوده است. در دنیای غرب نیز و در برده‌داری نوین برآمده از نظام سرمایه‌داری زنان علاوه بر ستم و بیدادِ تفکر و ذهنیت مردسالارانه که در نهاد خانواده تثبیت شده بود و در حق‌شان اعمال می‌شد حق شرکت در انتخابات نداشتند و به انحاء گوناگون مورد تبعیض جنسیتی قرار می‌گرفتند. با بروز انقلاب صنعتی به عنوان نیروی کار ارزان قیمت و کم‌هزینه و خارج از قوانین موضوعی کار و مؤسسات بیمه‌گزار با حداقل دستمزد و بیشترین میزان ساعات کاری برای صاحبان کارخانه‌ها لقمه‌ی دندانگیری به حساب می‌آمدند و ازسوی آنان مورد استثمار قرار گرفتند ستم و بی‌عدالتی علیه آنها دوچندان شده بود زنان رنجبر، زنان کارگر و آزادی‌خواه به پا خاستند و قیام کردند. جنبش زنان در غرب هرچند دستاوردهایی از حیث برابری حقوقی هم به همراه داشته است اما به لحاظ گوهری و ماهوی محتوای آن

رفیق زینب جاوید همیشه پیروز. همچون ستاره‌ی ایشتر از جاودانگان است روح حقیقت‌جو و پرسشگر و کنج‌کاو او از همان اوان کودکی نمی‌توانست در قفس تنگ مناسبات نابهنجار اجتماعی و سیاسی نظام سلطه‌گر پدرسالارمیت‌خواه محبوس بماند.

چرا من باید به زبانی ناآشنا بیاموزم؟! چرا درمدرسه به زبان خودم سخن نمی‌گویم؟! و سؤالات بیشمار دیگری که از دوران کودکی ذهن رفیق زینب را به خود مشغول کرده بود. پرسش از که بودن و برای چه بودن پرسشی بنیادین و ریشه‌ای است و مستلزم درک و خود آگاهی بزرگی است. پرسش از که بودن و چگونه بودن مسئله‌ای ساده و پیش پا افتاده نیست پرسشی است بنیادین و معرفت‌شناختانه که زمینه ساز خود شناسی و خودسازی است و زیر سؤال بردن و به چالش کشیدن ذهنیت و ایدئولوژی بدیهی انگاشته شده و هم‌زمنی طبقه حاکم است. پرسش از کیستی و هویت خویش به ویژه در نظام استبدادی و مرتجع اشغالگر ایران درحکم شمشیرازروستن و اعلان جنگ علیه نظام حاکم است در کتاب قانون چنین نظامی مصداق محاربه با خدا و ارتداد و خروج از دین است و حکمش مرگ است. و رفیق زینب از همان اوان کودکی مشمول چنین مجازاتی شد.

چنین نظام‌هایی با بازتولید ایدئولوژی خود در اولین نهاد اجتماعی انسان یعنی خانواده؛ اساس بردگی و انقیاد انسانی را از همان اوایل کودکی پی ریزی می‌کنند. نظام مرتجع حاکم بر ایران با تولید این گفتمان که «زن ناموس مرد است و بایستی تحت نظارت و کنترل او باشد» تا حد زیادی توانسته است که نیرو و پتانسیل خلاق و آفرینشگر، شورشگر، پرسشگر و جستجوگر زنان را به حاشیه کشانده و انکار کند. اصولاً برنامه و هدف اصلی این نظام‌های تمایت‌خواه مستبد؛ همگون سازی است و نابودی و انکار فرهنگ‌ها و زبان‌های بومی و اتنیکی است در جهت هماهنگی بیشتر با نظام سرمایه‌داری جهانی و تکمیل پروژهای دهکده‌ی جهانی با این سیاست رژیم دست به توده‌سازی زده و جامعه‌ی انسانی را به انسان‌های تک افتاده تبدیل می‌کند یعنی از هم گسیخت رسته‌های به هم پیوسته‌ی جامعه، درسایه‌ی چنین وضعیتی از یک سو رژیم حاکم؛ هزینه‌های کمتری برای دوام و بقای خود متحمل می‌شود و از سوی دیگر مورد تأیید و قبول نظام سلطه‌ی سرمایه‌داری جهانی واقع می‌شوند چنین سیستمی هیچ ابایی از کشتار همگانی و کوچاندن اجباری ندارد و پروژهای نظیر ژینوساید و پوگروم در دستور کار نظام سلطه‌گر جهانی است.

یکی از ابزارهای مهم همگون‌سازی؛ خودبیکانه‌سازی (آسیمیلاسیون) است یعنی یک ژینوساید فرهنگی تروتمیز

چرا من باید به زبانی ناآشنا بیاموزم؟! چرا درمدرسه به زبان خودم سخن نمی‌گویم؟! و سؤالات بیشمار دیگری که از دوران کودکی ذهن رفیق زینب را به خود مشغول کرده بود. پرسش از که بودن و برای چه بودن پرسشی بنیادین و ریشه‌ای است و مستلزم درک و خود آگاهی بزرگی است

و بدون سروصدا البته در برابر چنین سیاستی انجمن‌ها و سازمان‌های غیردولتی و کنشگران و فعالان حوزه‌ی اجتماعی و فرهنگی قرار گرفته اند؛ از همین روی تلاش چنین رژیم‌هایی؛ غیر قانونی اعلام کردن سازمان‌ها و نهادهای مردم بنیاد فعال در حوزه‌ی فرهنگی و اجتماعی و حذف کنشگران و فعالان و شخصیت‌های مستقل و دگراندیش و از سر راه برداشتن کسانی است که دیدگاه آزاد و مستقل و منفکی ازجهانبینی وایدئولوژی رژیم حاکم دارند. کسانی که به گونه‌ای دیگر می‌اندیشند و به گونه‌ای دیگر به جهان می‌نگرند.

در رژیم ضد بشری اشغالگر ایران شیعه نبودن جرم نیست همچنان که کورد بودن و زن بودن جرم نیست اما آگاهی از این مسئله که ما کورد هستیم یا اینکه ما زن هستیم و اینکه ما بر آئین دیگری هستیم گناهی نابخودنی و جرمی سنگین است و مجازاتی سنگین را در پی دارد. «ما» بودن و «ما» هستیم و «ما» شدن که دستاورد بزرگ خودآگاهی و کیستی شناسی انسان است جرم است و پاشنه‌ی آشیل نظام‌های سلطه‌گر مستبد است برای همین چنین رژیم‌هایی با توسل به انواع و اقسام سیاست‌های نرم و خشن و تخصیص و صرف انرژی و منابع مالی فراوان سعی در به از میان بردن و اگر نتواند سعی در به انحراف کشاندن این هویت یابی‌ها و خودآگاهی‌ها را دارد رفیق زینب هم کورد است و هم زن است و هم اینکه شیعه نیست و آگاه به هویت خویش است؛ پس هم دشمنی نظام سرکوبگر ایران را متوجه خویش کرده است و هم دشمنی نظام سلطه‌ی سرمایه‌داری جهانی را به جان خریده است و به تبع آن ستم‌های بیشمار بر او روا داشته شده است و می‌شود.

نگاه جنسیتی به زن در جامعه‌ی واپس‌گرای زن ستیز دینگرا و مردسالاری‌رانی که در آن مُذکر بودن افتخار بزرگی به شمار می‌رود و زن بودن فی‌نفسه نقص بزرگی به حساب

و امید و صدای تمامی زنانی شد که ظلمت قرون وسطای حکومت ملایان هستی‌شان را به کام مرگ و نیستی کشانیده بود. براین اساس نه تنها ماکو بلکه تمامی شرق کوردستان را میدان کارزار خویش قرارداد و دست به مبارزهای بی‌امانی برای ریشه کن کردن شجره‌ی ی‌خ‌پسته‌ی و واپسگرایی نظام بیداد مردسالار زد. شعله‌ای که به جان‌ش افتاده بود مشعل فروزانی شد بر گذرگاه حقیقت.

قیلوله‌ی دیو آشفته شده بود و جان بی‌مقدار بیدادگران و پایمردان دیو قرین کابوس‌هایلی شد به تکاپو و دست و پا زدن افتادند تمامی ایادی و نیروهای اهریمنی خویش را به کار انداختند جارچیان بر کوی و برزن جایزه‌ی تحویل‌دانش را جار زدند و شمایلش را در همه جا پخش کردند. تا اینکه در یکی دیگر از روزهای سیاه تاریخ جمهوری اعدامی به دنبال گزارش مزدوران سفله‌ی بی‌همه‌چیزمینی بوس رفیق زینب را که از کامیاران راهی کرمانشان است متوقف می‌کنند؛ سپاهی مجهز و مسلح به تمام سلاح‌های سبک و سنگین و آماده برای عملیاتی ویژه محاصره اش می‌کنند. تو گویی می‌خواهند بر ارتشی شیخون بزنند و تنها سلاح رفیق زینب عزم و اراده و ایمانش بود و شیر زن کورد در زنجیر ناجوانمردی و نامردمی گرفتار می‌شود رفیق زینب را بدون وکیل محاکمه می‌کنند و تنها حقی که به او داده می‌شود سه دقیقه سخن‌گفتن است در سریع‌ترین زمان ممکن محاکمه‌اش می‌کنند و او را به اعدام محکوم می‌کنند بعد از صدور حکم ضدبشری اعدام؛ به آن بسنده نکرده پروسه‌ی شکنجه و تعزیب در دستور کار قرار می‌گیرد و به سبوعانه‌ترین شکل

می‌آید ناهنجاری‌ها و نابسامانی‌های بیش‌ماری ازقبیل : سنگسار، کودک همسری، فحشاء، خشونت‌های خانوادگی و اجتماعی، بی‌حرمتی و خوار شمردن زن و استثمار و تهدید و فشار در راه حوزه‌ی حقوق مدنی جامعه‌ی زنان ایران به وجود آورده است در ویرانه‌ی خراب آباد رژیم اشغالگر ایران که اشتغال و خروج زنان از خانه تابو و گناه نابخشودنی بزرگی به حساب می‌آید زن بودن و کورد بودن فاجعه‌ی هولناکی است در چنین فضای خفقان آور و مسمومی؛ زنان یا به اجبار تن به ازدواج می‌دهند و یا وجود خویش را طعمه‌ی شعله‌های آتش می‌کنند. اما رفیق زینب در قامت زنی آوانگارد و پیشرو و تابوشکن تسلیم چنین فضا و دنیای ساختگی‌ای نشد و در برابر آن موضع مشخصی اتخاذ کرد و آن مبارزه بود و از میان برداشتن موانع بود و تفهیم این نکته که زن توانمندتر از آن است که برایش و به جایش تصمیم‌گیری کنند. و خودش تجسم عزم و اراده شد.

رفیق زینب همانند همه‌ی بتشکنان و تابوشکنان و پیشاهنگان تاریخ؛ مسیر و راه هجرت را در پیش گرفت و هجرتش مقارن شد با کودتای ۱۵ فوریه‌ی ۱۹۹۹ جهان سرمایه‌داری علیه رهبرآپو و واکنش‌های جهانی نسبت به آن که در طی آن رفیق زینب با فکر و اندیشه‌ی رهبرآپو آشنا شد و اینچنین شد که او سرچشمه‌ی حقیقت و گمشده‌ی خویش را بازیافت و در راه جنبش آزادی خواهان قدم گذاشت و برای فراگیری فکر و اندیشه‌ی رهبر آپو رهسپار جنوب کوردستان شد و براساس آموزه‌هایی که کسب کرده بود با فکری روشن و آرمانی بزرگ به شرق کوردستان بازگشت و اراده



ممکن کيفرش می دهند به سزای آنکه زن کوردی است که به حقوق انسانی و آزادی خویش آگاه شده است، به سزای آنکه آزاده زنی می خواهد بیچاره خلق ناآگاه را به حقوق خویش به آزادی خویش رهنمون شود و سبوعیت و ددمنشی بی نهایت سیستم زندان رژیم فاشیست و ضد بشری اشغالگر ایران ناشی از این مسئولیت خطیر رفیق زینب است. بی گمان صدور حکم اعدام به زعم آنها ابزاری بود برای درهم شکستن اراده‌ی پولادین رفیق زینب و وادار کردن او به اظهار ندامت و توبه. اعدام و شکنجه‌ی زندانیان سیاسی در جمهوری اسلامی عطش نفرت و کینه‌ی آنها را سیراب نمی کند آنها شکستن روح و اراده و انقیاد زندانیان سیاسی را می خواهند. برای جمهوری اعدامی سخت و ناگوار است که نتواند اراده‌ی زندانی سیاسی را بشکند، برای این منظور دست به هر عمل جنایت کارانه‌ای می زند، تعویض مداوم زندان‌ها و مامورین شکنجه گر، بیمار کردن، اعلام اعدام امروز و فردا به مدت پنج سال تمام (از سال ۲۰۰۸ تا سال ۲۰۱۳)، تهدید خانواده و شکنجه‌های روحی روانی و ده‌ها شیوه‌ی گوناگون دیگر، تا شاید بر رفیق زینب اثر کند و او اظهار ندامت کند و مقاومتش را بشکند اما چنین اراده‌ای هرگز تسلیم دژخیمان نشد، چرا که او اراده و نیروی اش را از مقاومت امرالی می گیرد که رهبرش در آن زندانی است. نیرویش را از گریلهای راه آزادی می گیرد که هر روز مورد هجوم انواع سلاح‌ها و بمب‌های شیمیایی و ممنوعه قرار می گیرند و همچنان مقاومت می کنند، نیرویش ناشی از پیوند روحی میان او و فرزادها و علم‌هولی‌هاست. ناشی از پیوند میان او و تمامی کسانی که تشنه‌ی حقیقت و رسیدن به آزادی اند، ناشی از پیوند میان او و انقلابیون انقلاب زن زندگی آزادی است، اراده‌ای که موجب احیاء و دلگرمی و روحیه بخشی دیگر زندانیان سیاسی زن در رژیم اشغالگر ایران شده است بنابراین هرچه پیشتر می رود ریشه‌ی این پیوندها و اراده‌ها قوی تر می شود. زهرا و نرگس و نسرین و سپیده و هزاران زن زندانی سیاسی دیگر رژیم اشغالگر ایران، توان و نیرو و مقاومت و اراده‌ی خود را از شیرین علم هولی و زینب جلالیان می گیرند.

بی گمان انقلاب زن، زندگی، آزادی شرق کردستان و ایران مرهون تلاش شبانه‌روزی و اندیشه‌ی تابناک رهبر آپو و ثمره‌ی خون شهیدان و مبارزان راه آزادی و حاصل و دستاورد رنج‌ها و ممرات‌های رفیق زینب و دیگر زنان آزادی خواه کردستان و ایران است، نهضت و قیامی که پایه‌های سست نظام واپسگرایی استبدادی ولایت فقیه را به لرزه درآورد و نقاب‌های دروغین و فریب‌انگیز نظام مردسالاری مرتجع حکومت اشغالگر ایران را از چهره‌ی کریه و خشن اش بر خاک مذلت افکند.



رهبر آپو

عاشق آفرینش زنان با اراده

ژیڤیڤ خوراسانی

به ترنم و ترانه آمده بود و شعری از امید برایش می‌سرود. همه‌ی گل‌های بهاری برای روز چهار نیشان (۱۷ فروردین) شکوفا شده بودند؛ آری دیدن آن روز آرزوی دیرینه‌ی من بود همیشه در خواب‌هایم دیده بودم که رهبر آپو را می‌بینم و با او ساعت‌ها به گفتگو می‌نشستم دیدن چنین روز مبارک و فرخنده‌ای به دم برات شده بود، روزی که موجب گشایش افق هر انسانی خواهد شد. دیدن رهبر آپو شور بزرگی به جان انسان می‌اندازد لحظه‌ای که انسانی رهبر آپو را ببیند تازه بر هستی وجود خویش وقوف می‌یابد، تردید و دودلی انسان در زندگی را در پی دارد از دید بعضی از رفقا درست که تحول انسانی را در پی دارد از دید بعضی از رفقا درست مثل آن است که انسان بال درآورده باشد و به پرواز درآید.

درسال ۱۹۹۴ روزی فرخنده و باارزش رقم زده شد بود، روزی دل عاشق من خون تازه‌ای به حیات من بخشید. منتظر غروب و آمدن شب بودیم، هوا کم کم رو به سردی میرفت و همه چیز در حال یخ زدن بود. پرنده به آشیانه‌ی خود باز می‌گشت باد و طوفان بر ابرها می‌تاختند و ابرها درگردبادی که بر پا شده بود در رقصی کیهانی به گردش درآمده بودند، آن روز شب نمی‌شد و میان من و روز جدالی درگرفته بود؛ باران می‌بارید و بر روی و چشم من بوسه می‌زد و در آن شب تیره و تاریک آمدن روز را به من می‌داد. آرزوی دیرینه و هزاران ساله‌ی من بر گرد آن حقیقت شکل گرفته بود، در راهی که اثر و خطوط آن برجای مانده بود به دنبال حقیقت خویش بود، دامنه‌های زاگروس و توروس برای آن روز



دیدار رهبر آپو چنین نیرو و احساسی را به انسان می‌دهد. به نظر من تنها لحظه‌ای که انسان می‌تواند احساس آزادی بکند لحظه‌ای است که به دیدار رهبر آپو نائل آمده باشد و برای دل هر رفیقی آغاز روزی دوباره است و روز از مادر زاده شدن است. برای من آن روز سپیده‌دم هستی من است. روزی که روشنایی آفتاب را به چشمان من هدیه کرد، خورشید روز را آراسته بود و با شعاع درخشان خود به دل من می‌خندید و روشنایی‌اش نور دیدگان من بود؛ نوری که چشمان مردگان را زنده می‌کرد و دل به خواب رفته را بیدار می‌کرد و این دیگر دیدن حقیقی خورشید بود نه خواب بود و نه خیال. در چشمان هر رفیقی برق امید به آزادی می‌درخشید مثل گل‌های ماه تیر و کوه چارچلا آنگاه که می‌شکفتند. شبهای تاریک بی‌ستاره به آخر رسیده بودند. زندگانی من با نور تازه‌ای پوشیده شد و با صدایی رسا می‌گفت «من خورشید هستم من رهبر آپوهستم» براستی هر انسانی حتی اگر تنها یکبار رهبر آپو را ببیند چنان نیرو و انرژی از او می‌گیرد که تا آخر عمرش بر مسیر راستی و درستی گام بردارد؛ این احساس را در دل‌ها زنده می‌کند که انسان را به جستجوی شناختن تاریخ خود، وادار می‌کند تا بگوید من کی هستم و چگونه مبارزه بکنم. هر سخنی از رهبر آپو دربرگیرنده‌ی یک دنیا معنی است. خود باوری را در انسان‌ها زنده می‌کند تا به خود بگوید که پیروزی چشم به راه من است و این توان را به انسان می‌دهد که با رنج و تلاش خویش می‌تواند به معنای زندگی دست یابد.

ما در سالن کوچکی جمع شده بودیم. ضربان قلب من آتشی در جانم افکنده بود، آن سالن برای صدای تپشهای قلب من بی‌اندازه کوچک بود چرا که برای لحظه‌ای امواج خروشان آزادی در دل من برپا شده بود. گرمای شور و هیجان جان من بر پیشانی‌ام قطرات بارانی شده بود که بر رخساره‌ام می‌بارید، در آن سالن کوچک دل‌ها همه برای آزادی خلق‌ها به تپش درآمده بود. هر سخنی تاریخی بود و هر حرکتی این همانندی بود با حقیقت کیهان و جهان هستی و هر نظری بخشی از جستجوی حقیقت زندگی راستین بود. در آن شب تیره مردمک چشم‌مان بزرگتر شده بود، تمامی سلول‌های جان من سرپا و آماده شده بودند. ورود رهبر آپو به سان فرود آمدن باز شکاری بود، رهبر آپو وارد سالن شد و گفت: «شب بخیر، شب بخیر» و بلافاصله گفت: «بنشینید، بنشینید» پس از آنکه نشستیم منتظر بودیم تا ببینیم چه می‌خواهد به ما بگوید در آن لحظات چشمان ما از شادی پر از اشک شده بود. خنده‌ی دلخوشی و اشک چشم ما به هم آمیخته شده بود. ما خودمان نمی‌دانستیم که آن اشک‌ها از شادی بود یا از گریه؛ به نظر من قلم از گفتن آن حال من ناتوان بود و آن حس به زبان در نمی‌آید از خوشی کم مانده بود که بال دریاوریم

و به پرواز در بیاییم؛ اگر آن دیوارها نبودند فریاد شادی ما به آسمان بلند می‌شد و شاید تنها علم کوانتوم می‌توانست پاسخی به این حس و حال ما باشد، در کوانتوم آمده است که انسان در خیال خود بال در می‌آورد و پرواز می‌کند و کاشف همه‌ی اسرار می‌شود. مغز ما مثل سرعت نور، همه‌ی دیوارها را درمی‌نوردد و در فضای لایتناهی به گشت و گذار می‌پردازد. افکار مثل مورچگان به دنبال هم می‌آیند، افکاری که نه کوه، نه دشت و نه دریا را نمی‌شناسد مرا احاطه کرده بود. همچنین ذهن من درگیر سؤالات بی‌شماری شده بود. اینک ما چطور به سؤالات رهبر آپو جواب بدهیم؟ در آن لحظاتی که ما با رهبر آپو زندگی می‌کنیم ما برای آزادی بال‌های خود آماده بودیم لحظاتی که سرچشمه‌ی آزادی بودند لحظاتی که بغض هزاران ساله‌ی تاریخ بودند لحظاتی که خود را به فرهنگ الهگان مادر رسانده بود و مبین زندگی آزاد بود. لحظه‌ای بود که آدمی دلش نمی‌خواست به آخر برسد و به خاطرش حاضرند جان خود را نثار کنند.

همچنین رهبر آپو گفت شما باید به راستی و حقیقت زن برسید. و اگر می‌خواهید به آزادی برسید بایستی دارای ارتش شوید. در واقع به این شیوه رهبر آپو می‌خواست نیرو و توان خودباوری را در ما شکوفا کند. در این دریا واز اعماق تاریخ صدای رهبر آپو می‌آمد که می‌گفت: «من به شما زنان این باور را می‌دهم که کار ایجاد ارتش زنان را به انجام برسانید» همچنین رهبر آپو به ما گفت: «شخصیت خودتان را در ارتش زنان قوی کنید و بر اساس آن وارد عرصه‌ی کار و مجاهدت شوید». رهبر آپو گفت: «من به شما همه چیز را یاد می‌دهم چیزی که برای شما می‌ماند درعمل و پراتیک به اتمام برسانید». لحظه‌ای که رهبر آپو به صحبت‌های رفقا گوش می‌داد انسان به آرامش و باورمندی بی حد و مرزی

به نظر من قلم از گفتن آن حال من ناتوان بود و آن حس به زبان در نمی‌آید از خوشی کم مانده بود که بال دریاوریم و به پرواز در بیاییم؛ اگر آن دیوارها نبودند فریاد شادی ما به آسمان بلند می‌شد و شاید تنها علم کوانتوم می‌توانست پاسخی به این حس و حال ما باشد، در کوانتوم آمده است که انسان در خیال خود بال در می‌آورد و پرواز می‌کند و کاشف همه‌ی اسرار می‌شود

از شوق دیدار رهبر آپو توی دل خودم
می‌گفتم «عشق از وجود خویش شرمسار است
لحظات عشق واقعی و بزرگ من زنده شدند.
جسمم کرخت و بی حس شده بود و موهای سرم
سیخ شده بودند، ما می‌خواستیم قامت خود
را به زیبایی خیره کننده‌ی رهبر آپو بهره‌مند
سازیم. ما می‌خواستیم قدح آب عشق جستجوی
حقیقت رهبر آپو را جرعه جرعه سر بکشیم

گفتگو می‌کرد. از کدام خانواده‌ایم، چند سال داریم و تا چه حد برای جنگ و سختی‌ها و دشواری‌ها آماده‌ایم و اگر آماده نیستیم نباید به میهن برگردیم. بعد از اینکه غذا خوردیم نوبت عکس گرفتن رسید. رهبر آپو با همه‌ی ما عکس گرفت و تک تک ما را در آغوش گرفت و با ما وداع نمود. زمانی که رهبر آپو ما را در آغوش گرفت این حس به ما دست داد که ما دیگر متعلق به خودمان هستیم. آن وداع واپسین از تمام خداحافظی‌های دیگر دردناکتر بود و بر روح ما زخم‌های ناسوری برجای گذاشت.

ما قول‌های خیالی بیشماری را به رهبر آپو داده بودیم. اما زمانی که به میهن برگشتیم و پس از اینکه حقیقت جنگ و وحشیگری دشمن را دیدیم تازه فهمیدیم که قول و قرارهای ما خیالی بوده است. به همین دلیل در حدی که خواسته می‌شد پاسخگو نبودیم رهبر آپو یکه و تنها مانده بود. اما می‌توانم بگویم امید من بزرگتر و خواسته‌ی من از این جهان تنها آنست که ما روزی بر روی دیوار باستانی شهر آمد، سر خود را روی سینه‌ی رهبر آپو بگذاریم و نفس آزادی بکشیم.

می‌رسید. در آن لحظه انسان تازه به نیرو و توان خودش پی می‌برد.

این بار در یکی از روزهای بهار سال ۱۹۹۵ در کوردستان، نوروز در حال آمدن بود و با روح «مقاومت زندگیست» به استقبال نوروز رفته بود. برای من وداع با رهبر آپو مثل در رفتن جان از بدن بود و درعین حال هیجان چیز دیگری هم بود چرا که داشتم به سرزمین خویش به کوردستان بازمی‌گشتم. زندگی برای من معنای تازه‌ای یافته بود من می‌خواستم بار انقلاب را بر دوش بکشم نام و نام خانوادگی من دیگر تنها رفیق (هوال) می‌شد. رفقای که هنوز رهبر آپو را ندیده بودند می‌دانند که چکار باید بکنند چون زیبایی هستی به همراه دل‌های ما آزادی را به ارمغان آورده بود. ما یکبار دیدیم که دری گشوده شد و زیبایی خورشید را به چشمان خویش دیدیم. آری از شوق دیدار رهبر آپو توی دل خودم می‌گفتم «عشق از وجود خویش شرمسار است لحظات عشق واقعی و بزرگ من زنده شدند. جسمم کرخت و بی حس شده بود و موهای سرم سیخ شده بودند، ما می‌خواستیم قامت خود را به زیبایی خیره کننده‌ی رهبر آپو بهره‌مند سازیم. ما می‌خواستیم قدح آب عشق جستجوی حقیقت رهبر آپو را جرعه جرعه سر بکشیم. آری ما می‌خواستیم جای دوست داشتن رهبر آپو را به آشنایه‌ی همه‌ی عشق راستین خود تبدیل کنیم. آری سمت تمام کشتی‌های بهشت ما به سوی روشنایی چشمه‌ی خورشید بود. آری این بازتاب شعاع خورشید تابان بود. چه کسی را یاری آن است که بدان بنگرد؟ این نیروی همیشگی در تمام دوران‌ها مایه جنبش و حرکت و نفس زندگانی است. آهنگ خوش‌نوی باران بهاری بود که در دل‌های انسان‌ها نواخته می‌شد. عشق رهبر آپو آفرینشگر زن با اراده و شجاع و نیرومند است. زمانی که در حضور رهبر آپو بودیم می‌دیدیم که ایشان چه قدر از خوی خودباوری ما بر سر شوق می‌آمد.

رهبر آپو یکایک ما را از جای خود بلند می‌کرد و با ما



نهورۆز ژيانهوهی ژنانه

نامنه شاره



زۆلم و داگیرکەری دەژەنریت و بە دەنگ و ئاوازی «ژن ژیان ئازادی» هەر کەس سەما دەگیرێت. بۆیه هەر رۆژ نهورۆزه و هەر نهورۆزیش له داوینیی سرووش و ژینگە ی پاک و بێگەردی نیشتمان مەزگینی «ژن ژیان ئازادی» دەگەیهێت. لەبەر ئەوهی زیاتر لەهەر پێکەتەیهک ژنان بە پیری نهورۆزهوه دەپۆن و بە رەنگ و دەنگی خۆیان نهورۆز دەبووژێنن و بە لاوک بێژی «دایه دایه، وهختی جەنگ» برووسکە ئاسا بەرەو میدانهکانی نهورۆز شۆڕ دەبنهوه. بەو مەزگینیەش کول و کەسەری هەلاواردن تەفروتونا دەکەن.

روخساری خەمڵیندراوی نهورۆز، سەکۆی گەشانهوهی گەوهەری ئازادبوونی ژنه. سەکۆی یەکانگیربوون و رێکخستنهوهی هێزی جەماوەری کۆمه‌لگایه. ئەو سەکۆیهیه که هێزی نەبەزبوی ژن و جوان جوانیه‌کانی کۆمه‌لگای تێدا نیشان دەدرێت. ئەو سەکۆیهیه که نەریت و کولتوری کوردەواری تێدا هەڵدەقوڵێت. سەکۆیهیه که کولتوری که‌له‌که‌کراوی میژووی ژنی تێدا دەدرهوشیتهوه. رەسەنایهتی میژوو تێدا تریفه‌دار دەبێت. هێمای قاره‌مانی، ولتپارێزی، ئەوینداری خاڤ و نیشتمانی لێ بەرز دەبێتەوه. شەکانه‌وهی ئالای تیکۆشان و خۆپارگری سەرده‌میانە تێدا دەتەنێتەوه. هێزی رێکخستن بوون و هۆشپاری ژنی تێدا رەنگ دەداتەوه. زمان و فەلسەفەیه‌وه‌بوونی ژنی تێدا سەرور دەبێت. بە رەمزی سەرکەوتن و ئازادی خەمڵینەر و تاجدار دەبێت.

نهورۆز بە تايهت بۆ گەلی کورد واتا و بایه‌خیکی جیاوازتر

نهورۆز نوێ بوونه‌وهی سرووش و دەستپێکردنی بەرگێکی نوێی ژيان. بە هاتنی نهورۆز سرووش نوێ دەبێتەوه و له‌گەڵ خۆیدا رووبه‌لێکی نوێ ژيان دەستپێده‌کات. گۆل و گۆلزاره‌کان خۆنچه‌ ده‌کەن. میڤرگ و چیمه‌نه‌کان گەشێنەر و سەوزتر دەبن. داره‌کان چرووی به‌هاری دەردەکەن. کانیاو و رووباره‌کان دەخرۆشین. بە تواندنه‌وهی به‌فره‌کان روخساری که‌ژ و کپوه‌کان دل‌پین دەبن. دیمه‌نی سرووش سەرسه‌وز و چریکه‌ی په‌له‌وه‌ره‌کان جوانی سرووش رازاوه‌تر ده‌کەن. په‌لکه‌زێرنه‌ی به‌هاری له‌داوینیی چیاو و ده‌شته‌کان رەنگاله‌ دەبن. لووتکه‌ی به‌رزێ شاخه‌کان به‌ ناگری نهورۆز تابان و نوورانی دەبن.

نهورۆز؛ به‌ واتای ژيانه‌وه و نوێبوونه‌وه‌یه. هەلگرته‌ی فەلسەفەیه‌کی نوێی به‌رخودان ژيانه. هه‌وینیی یه‌کیتیی، پێکه‌وه‌ ژيانی گه‌لان، فره‌هه‌نگی و بووژانه‌وهی ژيانی ئازاده. زیندووکردنه‌وهی نرخ و به‌هاکانی گه‌ل و کۆمه‌لگایه. سەکۆی پاراستنی شووناس و کولتوری خۆپارگرییه. هێمای ئاشتی، ئارامی و پێکه‌وه‌ ژيانه. زالبوونی رووناکیی به‌ سەر تاریکییه. شه‌ر و مەملاتیی نێوان چاکه و خراپه‌یه. یه‌کرپزی له‌دژی فاشیزم و دیکتاتۆرییه.

بۆیه جیا له‌وهی نهورۆز ژيانه‌وهی گه‌لانه، هاوکات ژيانه‌وهی ژنانه‌وهی. ژيانه‌وهی کولتوری دایکایه‌تییه. ژيانه‌وهی هێزی کۆمه‌لایه‌تی بوون و رێکخستنه‌وهی کۆمه‌لگایه. مەزگینی به‌خشی به‌هاری ئازادی و رزگاربوون له‌کۆیلایه‌تییه. له‌به‌رئەوهی چریکه‌ی ئازادی ژن له‌مەرددا له‌هەر قوژبێکی نیشتمان، له‌دژی

لهسه کۆی نهوورۆزهوه ژنان هۆنراوه شاباشی به ژن و بالایی کوردستان و شوژه سواره کانی نیشتمان و ستایشی کۆرپه ندى پالەوانانی نیشتمان ده کەن. به هەر پارچه په خشانیک مه شخه لیک له ناگر گه شاوله ده کەن و به تینی خۆر و ناگر، گهرم و گوپی و کامه رانی به مۆمه هه لکراوه کانی نهوه کانی کاوهی سهردهم ده به خشن. به پیت و رسته به هیتز و گه شاوله کان، هیوا دامرکاو و ژاکاوه کان ده گه شیننه وه. هیوا به ک تابان و پرشنگدار ده کەن که گزینگی به ره به یانی نازادی لیده دره وشیتته وه. بۆیه نهوورۆز ئیدی ئه وه خۆره تاوهی کوردستانه که ههر کس رووی تیده کات و کانگه ی گهرمایى و وزه به خشی مرۆفه کان ده پیت. میتشک و دلّه کان هیمن و رازینه ر ده کات. تامه زۆی گه لیک ده شکینیت که به سالانه خولیاى نازادیهه. خسته شیعره کان چاوه گه و شیار کردنه وه، داهینان، دووباره رواندنه وه ناو باخ و گوڵستانی کۆمه لگای سرووشتییه. وریاکه ره وه و ئاره زوو هینه رى زهین و هیوا و ئاوا ته کانه. رواندنه وهی ئه وه تاسه باره یه که زوحاکه کانی سهردهم هه ناسه ی ژنیان له ژنان پرپوه.

له ئاسۆی به ره به یانی سالی ۱۹۷۳، رووناکی شه ش ئه ستیره ی گه شاوله له ته نیشته «پردی چوبوک» بریسکه ده داته وه و گهرمایى و وزه ی هزر و رمانیان شه وق به نهوورۆز ده به خشیت. ئالای تیکۆشان و راپه رین له لایه ن نه وه کانی «کاوه ی ئاسنگهر» به رز ده کریتته وه و ناسنامه ی نهوورۆز و خۆراگری و شوپشی هاوچه رخی کورد له ئامپزی یه کدی ده ئالین. واتا له روژی نهوورۆز بازنه یه که له ناگر پیکدینن که کلپه ی ناگره که ی به ملیۆنان مه شخه لی لئ داده گیر سیندریت. ئه وه بازنه هه رۆج و فه لسه فه به که به نهوورۆز ده به خشیت که هیمای ژیا نه وه و هه ستانه وه ی گه لی کورده. هه ستی کۆمه لایه تی بوون و ئیراده بوون له مرۆفه کان گه شه پیده دات. به هه ست و رۆجی «کاوه ی ئاسنگهر» بریاری راپه رین و تیکۆشان له دژی زۆلم و زۆرداری راده گه به ندریت. به وهش هه وینی هه لگیرساندنن بزوتنه وه یه که دیته ئاراهه که جیهانی پئ سه رسام ده پیت. چون په که که ئاوره له لایسینی خه باتیکى سه رده میانه یه که پیشه روی له وه بلنسه خستنی ناگری نهوورۆز له ناوچه که ده کات. «ریبه ر ئاپۆ» چه خماخه ی تیکۆشانیک له روژی نهوورۆز پیده خات که رووناکی به جیهانی تاریکه رستی ده به خشیت. زنجیری کۆیلا به تی پئ ده پیتنیت، به وه رووناکیه شووناسی نه ته وه یه که ده دره وشیتننه وه که زوحاکه کانی هاوچه رخی پئ تۆقاندوه و گلۆپی به خته وه رى به ره وه رووی مرۆفایه تی هه لده کات. به گهرمایى ئه وه رۆژه پیرۆزه وه و هیزیک بۆنیاد ده نئ که قه له م بازیکى نوپى ژیا نه وه ی لئ به ره هم ده هیندریت. مه شخه لی یه کینى گه لان به رز و شه کاوه ده کات. عه قلیه ت و فه لسه فه ی «کوردستان داگیرکراوه» له ناو گهرمایى نهوورۆز هه لده قه رچینن. چه رزه له به کرێگراو و خائینانی کورد هه لده ستینن. کولتوری دایکایه تی له ژیر عه قلیه تی به سه ته له ک کراودا هه لده دهنه وه و رووباری نازادی له ناو جه رگه ی ده ولّه تی فاشیستی تورکیا به رپا

ژیا نه وه ی نهوورۆز سه ره له نوپى له دایک بو نه وه ی گه لی کورده. له دایک بوونی په که که یه که رۆج و واتا به نهوورۆز و تیکۆشانى گه لی کورد ده به خشیتته وه. ئیدی نهوورۆز له نیوسه ده ی تیکۆشانى گه لی کورددا بووه ته ناگری به رخودان و تیکۆشان که له ناو په که که و بزوتنه وه ی نازادى خوازی گه لی کورددا، شه وق ده داته وه

ده کەن.

بۆیه ژیا نه وه ی نهوورۆز سه ره له نوپى له دایک بو نه وه ی گه لی کورده. له دایک بوونی په که که یه که رۆج و واتا به نهوورۆز و تیکۆشانى گه لی کورد ده به خشیتته وه. ئیدی نهوورۆز له نیوسه ده ی تیکۆشانى گه لی کورددا بووه ته ناگری به رخودان و تیکۆشان که له ناو په که که و بزوتنه وه ی نازادى خوازی گه لی کورددا، شه وق ده داته وه. نهوورۆز تیشکی نازادی په که که یه که له گۆرپانه کانی تیکۆشاندا له جه سه ته ی مندالیکى ۷ سالانه وه تا ۷۰ سالان شه وق ده داته وه. چون حه قیقه تی په که که، حه قیقه تی نهوورۆزه. واتا نهوورۆز و په که که تیکه له کیشی رژی می حه قیقه ت بوون که ئیفا ده له هه بوون و شووناسی گه لی کورد و گه لانی نازادى خواز ده کات. بۆیه به ده رکه وتنى په که که ناگری نهوورۆز گه شاوله تر و دره وشاوله تر ده پیت و ههر سال له که سایه تی «ریبه ر ئاپۆ» و «په که که» دا گه وره تر و رازا وه تر ده پیت.

واتا تا ده روات پیناسه ی «نهوورۆز سه ره له دانه، سه ره له داندان ژیا نه» له زهین و هزری گه ل و کۆمه لگا به ربا لوتر ده پیت. چون ده رکه وتنى په ژاک به واتای سه ره له داندان له دژی داگیرکهرى و سیاسه تی قه رکردنى رژی مه. ئیدی نهوورۆز به پیناسه و فه لسه فه یه کی نوپى «نهوورۆز ژیا نه وه ی گه لانه» له فه ره نگی نوپى تیکۆشانى گه لان به جیده پیت. له بهر ئه وه نهوورۆز ده پیت مه لبه ند و گۆرپانیک که بلنسه ی تیکۆشانه که ی به رازاندنه وه ی جل و به رگی نه ته وه یی، هه لپه رکى، ره شه له ک، خویندنه وه ی شیعهر، سروود و په خشان و کتیرکى، سرووش و ژبان ناو پته ی یه کدی ده بن. به له دایک بوونی په ژاک، جاریکى دیکه نهوورۆز و هه بوونی گه لی کورد له روژه لاتی کوردستان و ئیران چا و به دنیا هه لدینیت و ههر نهوورۆزک سه ر له نوپى له دایک بو نه وه ی نازادی و دادپه ره رى کۆمه لایه تییه. په ژاک، خۆی له خۆیدا هه لگری ئه وه فه لسه فه و میراسه یه که له پاشخانیکى میژووی و تیکۆشانى «به رخودان ژیا نه» سه رچاوه ی گرتوه، بۆیه په ژاک ئالا هه لگری نهوورۆزه و نهوورۆز له گه لانی ئارى پیرۆز بیت.

نهورۆز

هالتيكه بۆ له ناوبردننى كايه ترازيدديه كان له سهر گهلى كورد

فرنگاد پيترستان

و ئيراده مەندى ئيمكانى ههيه. باوه پمان وايه كه نه وروژ وهك چروسكى سه رهه لدانى گهلى كورد له دپروكدا ده توانى ئەمپروژش بيته شوناسى فرهه نگیمان و لهو روژه دا ههنگاوى ميژوويى هه لگرين.

بابه ته ميژووييه كان له فرهه نگی ههر نه ته وهيه كدا نيشانيان له به سه رهات، روداوه كان و هه وراز و نشيوى پنگا و ئاراستهى ژيانى ئەو نه ته وهيه يپوه دياره. چهنده توانيوانه به باشى تيبگه ن كه كورد چهنده، له سه غله تى پنگا توشى ناهامه تى و شكست و كوستانكه وتوويى بونه ته وه، هه موى له بۆنه كاندا خووى زهق ده كاته وه. جارى وا هه يه كه بنچينه ي دپروكى بۆنه يه ك نادياره. به لام بۆمان وهك نرخيكى ليته اتوه و له سه ره همان پنگا ده چين و ده ستى لى به رناده ين. مه به ستمان هه موو بۆنه كان نيه باس له وانه ده كه ين كه له ميژوماندا هه يه و دروست بونى پي كه اته زه نيه يه تيه كه ي

نهورۆز بۆ ئيمه ي كورد له چاو گه لانى تر، خاوه ن گرنگيه كى تايه ته. ئەويش له و هيزه واتا و مانا گه وريه يه كه تيبدايه سه ره چاوه ده گري. واتاى شاراوه له ناو بۆنه يه كى وهك نه وروژدا فيرى دروست كردنى پي كه اته به كى ريك و له بارمان ده كات و ته نانه ت ده كرئ كه پي كه اته يه كو مه لگاي كوردى پى ژيروژور بكه ين و سه ره له نوئى ئاوه دانى بكه ينه وه. كيشه ي سه ره كى ته نيا ئە وه يه كه ئيمه ي كورد به زه ره بانه كى كو تكى كاوه ي ئاسنگه ره هه ست به ناهه موارى ناكه ين و هه ولدا همان بۆ كو پرينى كه مه. چۆنكه وهك ده رسيكى ميژوويى خو مان و كو مه لگامانى پى په روه رده ناكه ين. پيوست ده كا كه واتاى راسته قينه ي وهك ئازادى و ئيراده و خه بات له دژى چه وسانه وه ي لى فيرين. ده بى كه ئاگرى نه وروژ سه ره تا له ده رووماندا هه لكه ين تا تاريكى ناو خو مان ببينين و به هارى كه سايه تى جيژن بگرين كه ئەويش ته نيا به ئازادى



دەگەر پتەو ە بۆ سەردەمانىكى كۆن و جارى وا ھەيە كە دەگەر پتەو ە بۆ زھنىيەتتىكى گشتگىرتەر لەو ەي كە ئىمە بىرى لىدە كە بىنەو ە، زھنىيەتتىك كە لەوانەيە ھاوبەش بىن لەتەك نەتەو ەكانى دىكەدا و يان نرخیكى مرقايقەتى بىت كە ئەمرۆ تەنیا لە ئاستى بۆنەيەكى مېژوو بىدا و لە چوارچۆپەيەكى تەنگدا پىرۆز دەكرى و لەو ەي كە شىاوتى دەركەوتو ە.

چاويلكردىنى راست و دروست لەو بۆنانە و شى كردنەويان لە بوارى كۆمەلناسى دىرۆكۆيەو پىوستى و نىازىكە و دەبى كارى بىن وە چانى بۆ بكرى. دەبى كارى بەو جورە، وەك پىلان و بەرنامەى دىارىكراروى لىتى. ئەورۆ ئالوگۆرى زھنىيەتى يەكجار خىزايە، وەك بەررى دەرفەتى ئەو ە بە ھىچ كۆمەلگايەك نادات كە وەك كۆن زھنىيەتەكەي بە جورەيەكى زارەكى و يا سىنە بە سىنە بگۆزىتتەو ە و نەو ەي نوپى خۆى پىن پەرورەدە بكا. بە واتايەك باشترە بىزىن كە ئەمرۆكە حەقايقەت خوان يەكجار زۆرە و ھەر ئەندىشەيە كە بە شوپىن بەستىنى ئامادەى مېشكدا دەگەررى تا گەراى خۆى تىدا بخت و بىكاتە ھى خۆى. دەبى بەلامانەو ە زۆرىش گرنگ نەبىن، بەلام ئىمە وەك گەلى كورد بەچاوى خۆمان دەبىنن كە لە چە ئاستىكدا و چە بۆنەيەك لە كوردستاندا پىرۆز دەكرى. نىگاي كۆمەلگامان لە كام بۆنەدا سوور دەخواتەو ە و كام بۆنە پىرۆز دەكا و ئايا شادى ئەوانىش لە تەك خۆشحالى و شادى باوكەكانيان و دايكەكانياندا يەكە؟ گرىدارويان بە نرخەكانيانەو ە چەندەيە و دەست لەملانى بەھاكانن و كرديويانن بە ھەقالى رىگە يان خود زىقە و برىقەى بۆنەيەكى بۆندار چاويانى دەستەمۆكردو ە و ھەلبان دەپەرپىنى؟ دەبى كە پرسى بەو جورە لە خۆمان بكەين و ەلەمىان بۆ بدۆزىنەو ە و بەرپرسيارانە قۆلى لىتھەلمالىن. دەرخستنى حەقىقەتى شاراو ەي ناو ھەر بۆنەيەك وەك دۆزىنەو ەي گەنجىنەيەكى مېژوو بىە و مەيلى بەشوئىنداچوون لە مرۆفدا دروست دەكا. كاتىك كە دەگەر پتەو ە بۆ دۇنيای رابردو ەي گەلەكەت و سەبرى پىنگەيشتنى ھنىيەتتەيەكان دەكەي، رىچكەى شوپىن يەكى رووداو ەكان رەوتتىكى دىيالكتىك نىشان دەدەن. كەند و ھەلپىر و ناھەموارى رىگاي، لە لووتكە نزيك بوونەو ە و نىسكۆ و داكەوتنە نەشپۆ، لەناو ئەو رەوتەدا دىارى دەدەن. بۆ وىنە چاو لە دىيالكتىكى يەكىك لە مانگەكانى سال دەكەين كە لە مېژوو كورددا خاوەن ئاستىكى ژوروى داكەوتن و ھەستانەو ەيە. ئەگەر بە شپۆزى رىازى لە سەر رووپەلىك خەتى بەرزى و نزمىيەكانى بكتىشىنەو ە، لەبەر چاومان وەك زنجىرە چىايەك خۆى دەنوئىن كە ھەر لووتكەيەك سەر كەوتتىك و ھەر بن دۆلىك ھەلخلىسكانتىكى مېژوو بى نىشان دەدا.

مانگى ئادار يان رەشەمە، ھەر لە سەرەتاو ە ھەتا كۆتايى ئەو مانگە بە بۆنەى جىاجىا رەنگىن بوو ە. تەنانەت ئەگەر

بخوازىن كە لەناو رۆژمىردا بىاننووسىن لە ھەر رۆژىكى ئەم مانگەدا چەندىن بۆنە و رووداو جىدەگرن و ھەر كامىشيان بۆخۆى مېژوو بىە. ئەو ە لە كاتىكدايە كە ئىمە لە زۆرى بۆنەكان و رووداو ەكانى مېژوو بىمان و ھەر ەو ە لە كاتى راستەقىنەيان دوورىن. ئەرگەرنا بۆنەكانمان لەو ەي كە ئىستا ھەيە گەلىك زياتر دەبوون. دەكرى كە ئەو مانگە بەگشتى وەك مانگى بەرخۆدان و راوستانى گەلى كورد بە ناو بكرى و وەك دىيالكتىكى دىمۆكراسىخو ەي و بەر بەرەكانتى نىوان دوو خەتى راوستان و خۆبەدەستەو ەدان چاوى لىكرى. بۆ ئەو ەي كە بە باشى لە مەسەلەكە تىبگەين نامازە بە چەند رووداوى مېژوو بى كە خاوەن گرىنگى تايبەتن پىوستە. يەكەمىان كوشتنى مانى بە دەستى دەسەلاتى ساسانىيەكان، كە بەكۆكە لە پىشەنگەكانى چاكسازى كۆمەلگا و شەر لە ھەمبەرى دەسەلات و پاوانخو ەي و سەرەرۆبى ئىقتدار. كە لە سەرەتاي مانگى ئاداردايە و نىشان لە رىشەيى بوونى خۆراگرى لە كۆمەلگاي كورددا دەكات. دوو ەم، كە ھەموومان لى ئاگادارىن و وەك سەرسالى كوردى بەناوى دەكەين، سەر كەوتنى ھىزە دىمۆكراسىخو ەزەكانە بەسەر ھەژمۇنىاي ئەو كاتەى رۆژھەلاتى ناو ەراستدا. واتە سەر كەوتنى يەكپىتى مادەكان و ئۆرارتۆكان بەسەر ئاشووردا كە ھەموومان فەخرى پىو ە دەكەين. ئەوانە دوو تابلۆى خەباتى مانگى رەشەمە يان ھەمان ئادارن كە ئىمە لىيان ئاگادارىن. ھەلبەت كە رووداوى گرىنگى مېژوو بى لەو جورە ھەن و دەكرى بە لىكۆلپىنەو ە خەتى بەرخۆدان لە مانگى ئاداردا بەرجەستەتر بكرىتەو ە. ئەو ەي كە باسما ن لىو ەكر، مژارى كەونار بوو، ھەر ھەمان رەچە ھەتا روژى ئەمرۆ درىژەى ھەيە و نەبراو ەتەو ە. بۆ وىنە راپەرىنى باشوورى كوردستان و خۆراگرى سى رەشەمە لە رۆژھەلاتى كوردستان مژارى ئەورۆبىين و



دەرخستنى حەقىقەتى شاراو ەي ناو ھەر بۆنەيەك وەك دۆزىنەو ەي گەنجىنەيەكى مېژوو بىە و مەيلى بەشوئىنداچوون لە مرۆفدا دروست دەكا. كاتىك كە دەگەر پتەو ە بۆ دۇنيای رابردو ەي گەلەكەت و سەبرى پىنگەيشتنى ھنىيەتتەيەكان دەكەي، رىچكەى شوپىن يەكى رووداو ەكان رەوتتىكى دىيالكتىك نىشان دەدەن





سەری گولۆلە ئالۆزە کە یە.
پۆیستیمان بە فکراڤانی فەلسەفی و
زانستی لەسەر بابەتی باسکراو ھەبە تا لە دووپات
بوونەو ھە لە کایە تراژیکە کاندای بەرگری بکەین. تەنئ ئەو ھە
نەبئ کە لە بۆنە کاندای بیکەین بە جیژن یان کۆری ماتەمی
بۆ دابنئین.

داگیرکەرەن و نەیارانی گەلی کورد گەورەترین بەرنامە ی
شەری نەرم یان شەری تاییەت لەو گۆرە پانەدا بەرپۆ ھەبەن.
سپینەو ھە خەتی مێژوویی خۆپاگاری لە مێشکی کورد و
سووکایەتی کردنە بە بۆنەکان و داخستنی ئاستی نرخەکان
و رازی کردنی گەل بە تاییەت لە رۆژھەلاتی کوردستان بە
جیژنیکی ساکار و دوور لە ناوەرۆکی راستەقینە ی، شەریکی
بەردەوامە.

بە کورتی باسماڤ لە دیالیکتیکی ئەو مانگە کرد کە
پۆیستی بە فکراڤانیکی زیاتر ھەبە. لەخۆپاوە نیە کە
دوژمنانمان ئاوا بە پیلان، لە مانگی ئاداردا کار دەکەن و
ناھیلن کە خەتی قارەمانی و دیموکراسیخوازی پێش بکەوئ.
سەرھەتا دەبئ بۆنەکانی دانراو لە لایەن دەسەلاتەو لە تەک
ئەو بۆنانە ی کە ھەلقولای ئیانی کۆمەلگان لە پەکیان جودا
کەینەو ھە و جیاوازیان بخەینە بەینەو ھە. دەبئ کە دەسەلات،
دەست دانئتتە سەر بۆنەبەکی کۆمەلایەتی و بۆ بەرژەو ھەندی
خۆی بەکاری بھئینئ، ھەر ھەھا قەت ئەو ھەبیر نەکەین
کە بۆنەکان تاییەتن بە کۆمەلگا و خودی ھاتنە سەرکاری
دەسەلات لەناو کۆمەلگادا ھەک بۆنەبەکی نەفرەت لیکراو بوو ھ
و گەل ھەر بەو جۆرە بۆیان روانیو ھ. خودی دەسەلاتیش
ئەمجارە بۆنە ی ساختە ی بۆ گەل داناو ھ. کاتیک بەرھەمی
بۆنەبەکی ناموبارک، بیئت و موانسبەت دیاری بکا بۆ گەل،
دەبئ کە چ کارەساتیک رووبدا؟ ئەو دیالیکتیکی کە باسماڤ
لئو ھ کرد لە نەورۆژدا ھەگاتە لووتکە. نەورۆژ لە فرھەنگی
کوردیدا ھەک شوناسیکی ئەساسی وایە و خەباتی درئخاھەنی
گەلی کورد نیشان ھەدا بۆ ئازادی و زرگاری و لە گەلیک پئوژۆی
دیرۆکیدا بە کەک ھەرگرتن لە نەورۆژ دەست بە خەباتیکی
بۆژانەو ھە کراو ھەو ھ. ئەو کاتانە ی کە پیرەمئردی شاعیر لە

پێشان دەری بەردەوامی ئەو خەتە
دیالیکتیکی لە مێژووی گەلی کورددا. ھەبەت با ئاگاداریمان
ھەبئ، ھاوکات لەتەک سەرھەلدان و راپەرین، گەورەترین
ھێرش و دەستدرئژی بۆ سەر خەباتی ئازادیخوازی ھەر لەو
مانگەدا، لە لایەن داگیرکەرەنەو ھە ئەنجامدراو ھ. ئینۆساید و
کۆمەلکۆزی بەشیکن لە رووداو ھە تالەکانی مانگی ئادار و دەبئ
یادیکیش بکەینەو لە شەھیدانی ئەو مانگە و کۆمەلکۆژیەکانی
ھەلەبجە و قامیشلوو و سئی رەشەمە. ئەمانەش تاییەت بە
رۆژی ئەمڕۆ نیە و لە ھەزارن ساڵ بەرپۆ داگیرکەرانی خاکی
کوردستان بۆ شکاڤانی ئیرادە و خۆپاگاری گەلی کورد بئ
پسانەو ھەبیرش دەکەن. بە پئی بەگە ی مێژووی سوومەرئکان
و ئاشوورئکان، زیاترین ھێرشیان ھەر لەو مانگەدا کردو ھ بۆ
تالانی خاکی کوردستان و کوشتنی گەلی کورد لە چەند ھەزار
ساڵ بەر لە ئیستا. ھەموو داگیرکەرانی کوردستان لەسەر
ھەمان عەقلیەت دەرو ھ و باش لەو تئگەبشتوون کە مانگی
ئادار لە مێژووی کورددا چ واتایەکی ھەبە. خالیککی دیکە ی
کە دەبئ ئاماژە ی پیکەین و کە پئو ھەندی لە تەک ھەمان
زھنیەت دایە، مەسەلە ی پەیماننامەکانە کە ھەر لەو مانگەدا
بەسەر گەلی کورددا سەپاون. یەکیک لەو پەیماننامانە، کە بە
پەیماننامە ی جەزایر دەناسرئ. لە بەینی شای ئیران و رژیمی
بەعسدا بەسترا، بۆ پاکتاوکردنی شۆرشئ ئەیلوول. ئەوانە
نیشان لە دیالیکتیکی راپەرین و بوژانەو ھ، یەکیکی و شۆرش
و پاکتاوکردن (پەیماننامە، قەتل و عاڤ و سەرکوتکردن) دەکەن.
کاتیک کە باس لە پەیماننامە دەکەین بە ھەلکردنی چرای
سەوز بۆ پاکتاوکردنی شۆرشەکان و ئەنجامدانی ئینۆساید و
بئ دەنگی دام و دەزگا ناو دەو ھە تئیکانیش ھەک پەیمانئ شاراو ھ
بیینئ. لئیرەدا مەبەست فیربوونی رۆژ و ساڵو ھەگەری بۆنەکان
نیە، بەلکوو ھەلئسەنگاڤانی پئو ھەندی ناو ھەبئیانە و دئتئەو ھ

گرده که می مامه یاره به تهنیا ناگری نه ورۆزی هه لده کرد قهه
له بیر ناکهین. نه ورۆز و پیرۆز راکرتی مه سه له یه کی نه سه سه
و پیویستی به پیداجونه وه هه به. تیگه بشتن له مه سه له ی
دیالیکتیکی نه ورۆز بهر له هه ر شتیک ده توانی روانگه ی گشتی
که بۆ نه ورۆز هه یه، بگۆرۆ. شه ر له هه مه بهری ده سه لاتی
سه پینزاو به سه ر کۆمه لگا، جه وه هری بنه رته ی نه ورۆز
نیشان ده دا و بانگه وازی بۆ خه بات له پینا و کۆمه لگا دا ده کا.
ده سه پیکردنی راپه رینه کان له و مانگه دا بـ واتا نیه و رۆبشتن
له سه ر هه مان ره وتی میژووییه. ره مزیک ی دیکه ی نه ورۆز،
شه ره له هه مه بهری قه ده رگه راییی و چه قه سه ستوویی.

به تاییه ت له سه رده مانیک ی که کاوه ی ئاسنکار خه باتی
خۆی ده سه پیکرد، ده سه لات وه ک سیبه ری خودا له سه ر زه وی
چاوی لیده کرا و ه یچ گۆرینی بۆ نه بوو. به لام نه ورۆز نه وه ی
شکاند و زهنیه ته که ی له بنه رته دا راکرد. یانی کاوه هاوکات
له هه مه بهری دوو مه سه له ی نه سه سی خه باتی کردوه، یه که م
ده سه لات و دووه م دوگماتیسم و چه قه سه ستوویی. ده سه لاتی
زال به سه ر کۆمه لگا، هه موو کاتیک به چاویکی ترسه وه
روانیو پته نه ورۆز و گه وره ترین ته گبیره کانی له و کاته دا بۆ
پاراستنی خۆی وه رگرتوه. به تاییه ت له لایه ن داگیرکه رانه وه
نه ورۆز و ناگری نه ورۆز وه ک بۆنه یه کی مه ترسیدار چاویکراوه
و گه لیک جارن بۆنه ی نه ورۆز تا راده یه که ره ش کراوه ته وه و
زۆر جار له لایان ده سه لاته وه پیرۆزبایی نه ورۆزیان گریداوه
به کافریتی و له دین ده رکه وته وه. یانیش هه ولدان کراوه تا
به نزیک کردنه وه ی له ده سه لات له جه وه هری خۆی دووری
بخه نه وه. نه ورۆز ده ره وه ی مژاری پیرۆز کردنی سالانه ی،
بنه مایه کی ریکه ستنی کۆمه لگایه و یه گجار گرینگه و ده بی
هه ر بۆ نه وه مه سه ته ش به کار به یئندری. داگیرکه ران به باشی
له جه وه هری نه ورۆز تیده گهن و بۆ چه واشه کردنی هه ر
کاریک ده که ن.

لیره ده بی ئەم پرسه له خۆمان بکهین که، ئایا ئیمه ی
کورد توانیومانه له بۆنه کان بۆ په ره وه رده کردنی نه وه ی نوئ
خۆمان که لک وه رگرین؟ چه نده له سه رده می راگه یانندنا
توانیومانه نه وه ی که وه ک نه ده بیاتی زا ره کی گه یشتوه به
ئیمه، بیگه یه نینه کۆمه لگا که مان؟ ئایا له نه ورۆزا ته نن به
جلی وه برگی نوئ و نوقل و نه بات و هیلکه ره نگ کردن منالان
له ته که نه و بۆنه به دا ئاشنا ده که یین؟ بـ گومان یه کیک له
ئه رکه کانی ئیمه نه وه یه که نه ورۆز وه ک مژاریکی په ره وه رده یی
به کار به یئین و بنجینه ی فکرکی ئازاد و دیمۆکراتیه ی پـ
دابننن. ره وتی دیالیکتیکی نه ورۆز نیشانی منالمان بده یین
و فیریان بکهین، که له ریکای سه خت و هه ورار و نشیوی
به ره و سه رکه وتن نه ترسن. با فیریان بکهین که تهنیا له
نه ورۆزدا یه که ده توانین کایه تراژیکه کان تیکبه دین. له و

سالانه ی دواییدا ته فگه ری ئاپۆسی له کوردستاندا توانیویتی تا
ئاستیکی بهرز، رنگی راسته قینه ی نه ورۆز بداته وه به و بۆنه یه.
له ئاستی جیژنیک ده ریخات و بیکا به هۆکاری سه ره ه لدان ی
گه لی کورده وه. ده کرئ نه وه وه ک هه ستاننده وه سه ره پیی
دیالیکتیکی نه ورۆز به ناو بکهین. ئیستاش نه و جۆره تپروانینه
له په ره سه نندنا یه بۆ پارچه کانی دیکه ی کوردستان و نه ورۆز
خه ریکه له ریکه ستنی کۆمه لایه تیدا رۆلی خۆیی ده گریئ.
له رۆژه لاتی کوردستانیش پیشکه وتنی نه و راما نه
ده بنین. له راستیدا رۆژه لاتی کوردستان له مه سه له ی
نه ورۆز و بووژاندنه وه ی نه و بۆنه به دا ده بی که خاوه ن
ده سپیشخه ری زیاتر بـ و گه ل له و به شه دا ده بی وه ک
میکانیزمیکی ریکه ستنی سه هری بکا و که لکی لپوه رگری.
ئاویته بونی شۆرشی ژن، ئیان، ئازادی له ته ک نه ورۆز په نگ و
بۆنیک جیاوازی داوه ته نه ورۆزی نه مسال. هه ر بۆیه ده بی
هه مو گه لانی ئازادی خواز نه مسال به دروشمی نه ورۆز
به رخۆدانه و به رخۆدانیش ژیا نه وه یه، به ره و پیلی نه ورۆز بچن
و جاریکی تر به ده نگ ی بهرز له نه ورۆزی نه مسالدا دروشمی
کاوه ی سه رده م، مه زلوم دۆغان که له زیندانه کانی ئامه د، به
وته وه ی به رخۆدان ژیا نه بو به سه مبولی نه ورۆز له کوردستان،
سه ره ه لدان ئاسا پیشوازی له نه ورۆزی نه مسال بکهین و
نه ورۆزی نه مسالمان بکهین به نه ورۆزی ئازادی و یه کیتی
گه لانی چه وساو له به رامبه ر زوحاکانی سه رده م. ئیستا که
له رۆژه لاتی ناوه راستدا کورد خاوه ن گرینگ ی و پیگه یه کی
سیاسیه، ده کرئ که له و بۆنه یه به باشی که لک وه رگریئ.
گه لی کورد، ئیتر به تیگه بشتن له فه لسه فه ی هه بوونی
نه ورۆز رییازی راسته قینه ی دیمۆکراسی و خه باتی دیمۆکراتیا نه
ده رده که و پته پیش و ئیدی که س ناتوانن به دیمۆکراسیه کی
ره نگ کراو فریوی بدات. نه ورۆز ده توانن رۆلی مه زنتر بگریئ
و بیته هه وینی ئاشتی و ئازادی بۆ گه لانی هه ریمه که و نه وه ش
به خه باتی بیوچان ده کرئ و نه مه ش ئه رکی هه موومانه. با
نه مجاره یان نه ورۆز بیته وه رزیک ی نوپی خه بات و تیکۆشمان
له هه ر چوار به شی کوردستان.

له کۆتایی ئەم بابەتە جارێکی تر سالی نوئ و سالی
سه رکه وتتان لـ پیرۆز ده کهین و له و ساله دا به یه که وه
هه نگاو ده نینن به ره و ئازادی.



بههار بو كوردان وهرزى بهرخودانه و سالىنگه له زياني نويدا

هيو له حمهه

له هه له بستقان و ويژه فان و هونه رهنه و ميژوونوسان و زانايان، هه ره كه يان له روانگه ي خويانه وه پيناسه ي وه رزه كان و له وان هه وه رزه ي بههار و مانگي ئاداريان كرده. سروشتي مرؤف و راستينه ي سروشت له ميژه نه وه نده تيكه لكيشي يه كدين كه مرؤف ناتوانيت به ئاساني له به كدي داينبريت، يا خود سنووري نيوانيان ديارى بكات. تيكه لكيشيكي روحي، هزري و وزه به خشي له نيوانياندا بيكديت كه پيناسه كرنى نه وه نده ئاسان نييه.

هه ره هزريكي سالى، خاوه ن تايبه تمه نديه كه و مرؤفه كانيش به پيي نه و تايبه تمه نديانه ي وه رزه كان زيان و گوزه راني خويانيان به گوپه ري نه و هه لومه رجان ه بونيد ده نين و هه ره مرؤف كيش به پيي سروشتي كه ستي خوي له وه رزه كانى سالى هيز و وه و جوش و خرؤش وه رده گريت. هه ره بويه ش كاتيك منداليك له وه رزه ي به هاردا له دايك ده بيت، هه ره ميشه وه ها كه ستيه كه ي تا بليي زي ره ك، به جوش و خرؤش و له گوزاندا هه لده سه نگنين. كه سيكه تا بليي زينگه دوست و دوست

هه زاران سالى له مه و پيش باو و باپيران، چه رخي كه رددونيان به رؤژ و مانگ و وه رز و سالى دابه ش كرده رؤژ و وه رز و مانگ و ساليشيان به سيميولي جياواز خه ملدا. وه رزه ي بههار له نيو وه رزه كاندا، وه كو سه ر كاروان و بووكي وه رزان و مانگي ئاداريش وه كو مانگي راپه رين و خوراكري، سه ره لدان و لپرسينه وه به ناو كرده.

وه رزه ي بههار، وه رزه ي زايين و له دايك بوون و وه رزه ي ته قيني بوركان ئاساي «خور و ئاو و خاك و مه ناعه». له به ركردنه وه ي روحه به به ره جه سته دا. وه رزه ي بههار؛ وه رزه ي ژيانه وه ي روح و جه سته يه. وه رزه ي كه مالى و جه ماله. وه رزه ي دايكه. وه رزه ي له خو پرسينه وه ي كه ستيه، وه رزه ي هه لمه ت و راپه رين و قوربانيه. وه رزه ي وه گه رخشته وه ي قسه و كرداره، وه رزه ي په پووله و گول. وه رزه ي وتنه وه ي هيران و شه پولي زريانه. وه رزه ي ئاهه ننگ و سه ما و گوزانیه، وه رزه ي به رخدان و ژيانه ويه. وه رزه ي وه رچه رخان و بونيدانان.

له ميژووي كوون و هاوچه رخي كه له كه ماندا؛ زوريك



ئاژەلان و سرووشت و زیندووبونەوپیە. ئەمە و بەدەیان
 نمونە ی دیکە کە رەنگە کاریگەری لەسەر شیوە گرتنی
 کەسایەتی، تاکەکانەو هەبێت. یا خود ئەو مندالانە ی
 لەوهرزی بەھاردا لەدایک دەبن؛ رۆڵی تۆلە و بەرخۆدان و
 راپەرین و ئاستی تێگەشتیان لەسەرەو ی مرۆفە ئاسایەکانی
 دیکەو پیە. کاراکتەر و فۆرمی شیوە گرتنی کەسایەتی بەشیکی
 زۆر گرێدرای ئەو کەش و هەوا و سرووشتە یاخود ئەو
 جوگرافیاپیە کە تێیدا دەژی و لەدایک و گەرە دەبێت.
 شوێنی چاندنی یە کەم تۆوەکانی شیوەکانی فۆرم وەرگرتنی
 نۆرمەکانی کەسایەتی مرۆف لە شوێنی لەدایکبوونەو وەکو
 میرات و پاشخانیکە کە پشتی پێ دەبەستن و لەکو تائیدا
 ئاوپتە ی هەست و سۆزەکانی دەبێت و کەسایەتی تاکە کە
 دەخولقینێت.

بەھار وهرزی ماله ته كانی «خاوپنکردنەو» ی مأل. بەلام
 ئەو ماله ته كانییه، ته نیا ناو و شیوه ی ناوماله کە ناگریتهوه.
 بەلکو ماله ته كانی بهواتای هه موو ئەو پیسی و پۆخله واتانە یه
 کە لەوهرزه کانى تر لەکەسایەتی تاکدا خۆی بەجی کردوه
 و بەماله ته كانی، دەبیت هەم نیو ماله کە و هەمیش
 ناواخی کەسیتی تاکەکانی خاوپن بکریتهوه. واتا وهرزی
 چاندنی فکەر. وهرزی سەرله نوێ بەخۆداچوونەو و ریک و
 پیکى ئەو هزر و بیرکردنەوانە یه کە لەکەسایەتی مرۆفدا
 شیوه یان گرتوو و بوونته گری. لەماله ته کانیدا تۆ ئەو
 گری کوپرانە دەکەپتەوه کە وەکو بەرپەستیت لەبەرمامەر
 بە پیشکەوتن و نوێ بوونەو خۆیان دەسەپینن. ئیدی
 وهرزی بههاره و وهرزی نوێ بوونەو پیە. نوێ بوونەو له
 شیوه ی ژیاندا. پێشت بەهۆی هەلومەرجه بابەتیەکانی ژیان
 و گوزهرانی گەلەوه کە زیاتر لەگوندەکاندا دەژیان، وهرزی
 زستان؛ وەکو وهرزی پشوودان زیاتر پیناسە دەکرا و مرۆفەکان



ئادار ئەو مانگە یه لەوهرزی بههاردا؛
زەمینەسازى و بەریکخستنى لەدایکبوونى بۆ
دەکات. ئیش و ژانى هەموو وەرزه کە بەسەرشانى
مانگى ئادارهو پیە. لەمانگى ئاداردا؛ خاک
لەبەستەلەکی زستان رزگارى دەبیت. شەنبای
شەمال؛ باوریشە ی جهمالی لەخەو رابووی دەکات
و ئەرزى مه له کووتى ده خاته سەر پشت



لەو زستانانەدا، زیاتر دەهاتنەو لای یەکتەر و لەئیش و ئازار
 و خۆشى و ناخۆشیەکانی یەکدی بەئاگا دەهاتن لەویشەو،
 پلانی وەرچەرخان و بونیادنان و نوێ بوونەو پیان دیاری
 دەکرد. بەهاتنى وهرزى بههار سۆزى به جیهپننایى ئەو پلان
 و بەرنامانە دەبیت بەکرده یی بکرین. واتا بەھار؛ بەواتایەکی
 دیکە؛ وهرزى جیهبجیکردنى بهرنامه و پلانەکانى زستان. وهرزى
 کردوه و عمەل و پراکتیکی تاکە بۆ ژیا نیکى بەبەختەوهرتر
 و بەرکەمالت. کاتیک بەلێنەکان دەبنە بەلێنیکى گشتى
 کۆمەلایەتی ئیدی، ستراتژی کۆمەلگە زیاتر بەرجەستەر و
 روونتر دەبیت.

ستراتژی کۆمەلگە یەکی بەھاری، بەواتای خۆ مەزنکردنە
 لەرووی چەندایەتی و چۆنایەتیەوه. کاتیک کۆمەلگە یەک بریاری
 گەرە بوون دەدات. دەیهویت ئامرازەکانى خۆشگوزهرانى
 زیاتر و ئاسانتر و کارامەتر بکرین. ئەو بۆشایانە ی وا هەست
 دەکەن، وەکو کۆسپیکى بەردەم ژیا نیانە، تپەرپینن و بەو
 چەشنەش خۆیان لە حەقیقەت و راستینە ی ژیان نزیکتەر
 بەرھەستەر بکەنەوه. ئەمەش خۆشترین و بەتام و چیتزترین
 کاتەکانى ژیانە کە تاک و ئامانجەکان دەگەن بەیەکدی یا
 هەر هیچ نەبیت، نزیک دەبنەوه لەیەکدی. وهرزى بههار؛
 بەواتای وهرزى پیکهپننایى ئامانجەکان.

راستینە ی بەھاریش لەمانگى ئاداردا، خۆی بەرجەستە
 و نمایان دەکات. ئادار ئەو مانگە یه لەوهرزی بههاردا؛
 زەمینەسازى و بەریکخستنى لەدایکبوونى بۆ دەکات. ئیش
 و ژانى هەموو وەرزه کە بەسەرشانى مانگى ئادارهو پیە.
 لەمانگى ئاداردا؛ خاک لەبەستەلەکی زستان رزگارى دەبیت.
 شەنبای شەمال؛ باوریشە ی جهمالی لەخەو رابووی دەکات
 و ئەرزى مه له کووتى ده خاته سەر پشت. بانگەشە ی هاتن
 و رابوون لەخاکدا بەدەنگى، «با»، کۆتایی بەپێدەنگیەکان
 دینیت، ئەو دەنگانە ی لەوهرزى زستاندا بەچرپەچرپ و
 بەهپواشى لەگوئیەکاندا زرنگە زرنگیان دەهات. ئادار بەبای
 شەمال جەرەسى «ناقووسى» ی رابوونى بۆ جار دەدەن. ئادار
 مانگى جارپدانى بایە بەگوئیە قورس و گرانهکانى.

بەتەنیا خاک نییە، بەعەتر و شەنە ی بای بەھار و تنۆکە
 تنۆکی باران لەخەو ی زستانە رادەچەلەکیت. بەهەستانى
 زەو ی؛ چى لەدلدا خۆیان لەشەختە ی زستاندا شارەدبوویەوه،
 بەیەکجارەکی سەرەردەهپینن و بەیەکدەنگ، بانگەوازی
 هەستانەوه دەکەن. بەلێ مانگى ئادار؛ مانگى رابوون و
 هەستانەوه و وەستانەو پیە، مانگى چریکە و زریکە ی جوانترین
 بآندەکانى سرووشت. رازاوەترین دیمەنەکانى کەون و مەکان
 لەمانگى ئادار؛ ئامادەکارى بۆ نەخش و نیگارەکە ی «دیمەنە
 دلرفینەکانى، نیسان و گولان» دەکەن.

لەمێژووی گەلەکەماندا؛ وهرزى بههار، وهرزى راپهرين و

راپهړینی گه له کهمان له باشوری کوردستان له
سالی ۱۹۹۱ی زاینی له بهرامبهر به زولم و ستمی
رژیمی خوینمژی سهدام حسین. شاهیدیکي
دوور و نژیکي ئەم راپهړینه پشتراست ده کاته وه.
مانگی ئادار؛ مانگی ژن و بهار، مانگی نیسان،
مانگی ریبهرتی و هزری هاوچهرخی کورد و
له دایکبونه وهی فلهسه فهی ئازاد. مانگی نیسان؛
روژی چوارشه ممه سورئ. ئەمانه رووداوگه لیک
نین که به سانایي به پالیاندا تپهړین و بیریکیان
لینه کهینه وه

و فلهسه فی و میژووین و رووداوگه لیکن که زۆرینه یان
له وهزری به هاردا خاوهن بانگه شهی مهن و وهرچه رخان و
گۆرانکاریه کی گه وره یان له میژووینی مرؤفایه تی و کۆمه لگهی
کورد و کوردستانیشدا ئافرانده. بۆیه وهزری به هار وهزری
له دایکبونوی گه وره مرؤفه کان، وهزری هزرزان و دانایانه.
وهزری وهرچه رخان و راپهړینه.

راپهړینی گه له کهمان له باشوری کوردستان له سالی
۱۹۹۱ی زاینی له بهرامبهر به زولم و ستمی رژیمی خوینمژی
سهدام حسین. شاهیدیکي دوور و نژیکي ئەم راپهړینه
پشتراست ده کاته وه. مانگی ئادار؛ مانگی ژن و بهار،
مانگی نیسان، مانگی ریبهرتی و هزری هاوچهرخی کورد
و له دایکبونه وهی فلهسه فهی ئازاد. مانگی نیسان؛ روژی
چوارشه ممه سورئ. ئەمانه رووداوگه لیک نین که به سانایي
به پالیاندا تپهړین و بیریکیان لینه کهینه وه.

وهزری به هار؛ وهزری به جیهتانی سۆزه کانه، وهزری کورد
و کوردستانه؛ وهزری نه ورۆز و ژنه، وهزری به رخۆدان و
خۆراگری و سهرکه وتنه. به هار بۆ گه لی کورد ته نیا وهزریک
له سال نییه. به لکو هه موو سال و وهزری و مانگیکه له سال.
بۆیه شه ده بیت گه له کهمان له وهزری به هاردا و به چه خماخی
به رخۆدانی کاوه ئاساکانی هاوچهرخ له نه ورۆزدا، بریسکه ی
ئاگر و کوانوی ئاگردانه کیان وها بگه شیننه وه تا کۆتایی
سال، دامرکاندنه وهی بۆ نه بیت و نه مر بیت. وه کو ئاگری
زه رده شتی و روخی مه زولمه کان.



هه لمه ته. جهنگاوه ران و شیره ژنان و شیره
کورانی ولاتی خۆر. هه میسه به چهک وچۆل
و به پۆشته کراوی خۆیان خستووته وهزری به هار.
که به فر و سه هۆله کان به ئاو ده بن و ده توینه وه.
جووله جوول و ملوله کانی خوین و گه رمایی خاک
یه کده گرن و بزافی گه وره تر ده ست پئ ده کن. له پیناو
پاراستنی چاند و که لتور و داب و نه ریت و پیکهاته کانیان،
به یه کگرتووپی، خۆیانان ته یار کردوه بۆ به رپه رچدانه وه
له هپرش و پلاماره کان. سۆزی تۆله سه نندنه وه له به رامبهر
به نه یاران ده دن. ریزه کانیان ریکده خه ن و رووی به رگری
و خۆپاراستیان ده که نه، وهزری سه رکه وتنی به رخۆدان
و خۆراگریان له گه ل راستینه ی به هاردا گشتاندوه و
ژياندنه وه به کیان ئافرانده که تپکه لکتیشی یه کدی بن.
ئامیزی سه رکه وتیان له ئامیزی به هاردا به جه ژن گرتوووه
و به هاریان کردۆته مانگی سه رکه وتنه گه وره کان. مانگی
گه یشتنه دل و هزر و سۆز و ئەوین و ئەوینداران.
ئەم نه ریته کۆنه ی باو و باپیرافان له سه ده کانی
را بردووی ژیان و ژیانى هاوچهرخی نه ته وه که شمان
له راپهړینی کاوه ی ئاسنگه روه، نه ورۆز و روسته می
زال، سه لاهه دین ئەیوبی، ئەبو مسلمیم خۆراسانی،
بابهک و مانى و مه زدهک و چه سه ن سه باح و
زه رده شته وه بگه ره تا له دایکبونه وهی ریبه ر
ئۆجالان و له دایکبونوی میژوووی کوردی ئازاد
«په که که» و ... ئەم ناو لیکه رانه، ته نیا ناویک نین و
به س. هه رکامه یان خاوهن باگراوه ندیکي هزری

ژینگه پاریزی ولات پاریزیه

باشۆز روژمه لات

”نه گهر بآنده كانيش وه كوو مرؤفه نامرؤفه كانى ئەمړۆ
دوژمنى ژینگه و سرووشت بوونايه، هەر له سەرده مى
(ئادهم و حهوا) ژيان كۆتايى پى دههات و شتيك نه ده ما
به ناوى ژینگه و سرووشته وه“

سهره تا پيرۆزبايى سالى تازه و پۆژى له دايك بوونى
خۆرى ئازادى، له دايك بوونى سهرۆكى مرؤفايه تى، له
دايك بوونى ئەنديشهى سهوز، ريبهر ئاپۆ، ئاراستهى ههموو
ئازادىخووازان و ناشتى خووازانى جيهان ده كهين به تايهت
گهلى كوردى ماندوونه ناس و خۆراگر و هه قألانى گه ريبلا كه
داييم له بهره كانى جهنگ و خۆپيشانندان و بهرخۆدانتيكى
مهزن له بهرانبهرى فهراسته تى داگيركه ردايه.

به پيوستمان زانى سه رنج بخرينه سهر بابه تىكى
گرنگ به ناو «پيس بوونى ژینگه و سرووشت» كه بابه تىكى
حه ياتيه و تيفكرين له سه رى ئهركى ههره سه ركه ههمووانه.
ههروهها كه ده زانين هه تا به ره و پيش ده چين زياده تر
ده كه وينه مه ترسيه كى گرانه وه و سه ره راي ئەم مه ترسيه ش
پيشكه وتنى زانستى ته كنۆلۆجى و پيش خستنى كيميا و ماده
جۆراوجۆره كان هۆكارىكى ههره گرنگى ئەم كاره ساتهيه كه
شانى زهوى له ژېر بارى ئەم زانسته دا گرانى ده كات و به ره و
لاسهنگى ده روات.

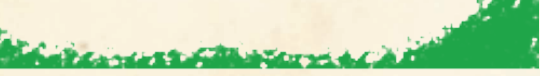
ساليك پر له دژايه تى بهرانبهر به خاك، ئاو، ههوا،
داروو ده وهن و زينده وه رانى نيشتمان تپه پرېوو، مه خابه ن
كه نه ماتوانى ئەمانه ته كانى نه وه كانى رابردوو و پى
ئه سپاردراوه كانى نه ته ويى به باشى و ريك و پىكى راده ستى
به ره ي دهاتوو بيان بكه ين. ئەوا ههنگاو به ره و ساليك ده نيين
كه نازانين به سه رهات و رووداوه كانى ئەم ده رفه ته له ژيان،
به ره و كام ئاست له بايه خه كانى مرؤفايه تى مل ئە نيين،
ئاخۆ تا چ راده يه كه هه لۆپست و ئيراده مان ده توائيت كه م
و كورتى و خه ساره كانى ۲۰۲۲ نه رپۆينه وه سه ريان و بگره
قه ره بوشيان بكه ينه وه؟!

پيوسته له سالى نويدا ئاورىك له خۆ بدينه وه،
تېكرا رابيين، ئاو، ههوا، خاك، و بوونه وه رانى ئەم ولاته
دارايى و زهنگينى نيشتمانن، باپىكه وه له چه پاوو تالانى





له سالی ۲۰۰۳ بهم لاوه ریژهی له ناوچوونی دارستانه کان دووبه رابه ر بوه ته وه له نیو بردنی داره کانی دارستان به واتای برینی ده ماره کانی ژیانه، برینی هه رداریک وه ک نه وه وایه ته ورمان له جهسته ی نه وه کانی داهاتوومان دابیت، پاراستنی دارستانه کانی کوردستانی ده لاملان پاراستنی هه ناسه کانی ژیانمانه



بریتیه له پرودانی گۆرانکاری له ژینگه ی گیانداران به هۆی سروشت و چالاکی پۆژانه ی مرۆفه وه که ده بیته هۆی ده رکه وتنی چهن مادیه ک که ناگونجی له گه ل نه شویتنه ی که گیانداره که ی تیدا ده ژۆی و لاسهنگی ده کات. هه ر گۆرانکاریه ک له ژینگه دا که له نه نجامی چالاکیه کانی مرۆفه وه رووده دات زۆرتتر بهم خالانه پیناسه

ده کریت

کشتوکال

دروستکردنی بونا و پیشه سازی

پاشه رپۆکانی ئاو

فرکه ره کان له کشتوکالدا

پتویستی وزه وه کو له گواستنه وه و به ره هه مه پیناندا

پاشه رپۆی بیناسازی

سه ره پای نه مانه ش سالانیکه رژی می داگیرکه ری جمهوری ئیسلامی ئیران به ناوی کانزا و په ترۆل و ئاوبه ندو . . . هتد، به تایبه ت له سالانی دواییدا سه ری ماره که ی بۆ چه په لووش کردن و ژه هر پشتنی پروکردوه ته پۆژه لاتی کوردستان. نه مه سالانیکه ژینگه و سروشتی پۆژه لاتی کوردستان بوه به جیگه و پینگه ی رژی می داگیرکه ری ئیران و سال به سال زیاتر له سه ری پیداکری ده کات و پۆژ به پۆژ به ره و کاولکاری زیاتر و زیاتر ده روات، رژی می داگیرکه ری ئیران هه ر له سه ره تاوه تا کوو ئیستا چاوی به ژینگه ی پۆژه لاتی کوردستان هه لته هاتوه و به شیوازی جۆراو جۆر ناحه زی خۆی به رانه به ری ده برپوه تا ئاستیک که فره بوو کردنی نه و ناحه زیاننه ئاسته مه و جیگه ی شه ره مزارییه، ئامانجی رژی می داگیرکه ری ئیران بۆ کاولکاری سروشتی پۆژه لات به مه به سستی پچراندنی په یوه ندی گه لی کورد له گه ل سروشتدابه وه نه م تیکه لایه به مه ترسی ده زانی چون به درژیایی میژوو نه ته وه ی کورد هاوړپی و هاوچه رخی سروشت بوه و ژینگه به بوونه وه ریک

ده سته خه لکی نه زان، رکیفی دارده ستانی نه یاران و چه پۆکی ناحه زان نه م خاکه بپاریژین. به و پیه ی که به شیکی زۆری ژینگه ی کوردستان به دارستان داپۆشراوه پاراستنی دارستانه کان هه رده م نه رکی سه رشانی هه موومانه که له پاراستنی ژینگه و دارستانه کانی ولاتمان تیکۆشه ر بین. لیره دا و اباشه ئامازه به چه ن دانه له قازانجه کانی دارستانه کان بکه یین:

به ره هه م هینانی ئۆکسیژهن - که مکردنه وه ی پیسی هه وا- راکیشانی گازی کارپۆن- راکیشانی ته پوتۆز- راکیشانی گازی کیمیایی- رپگرتن له لاوا- رپگری کردن له رپچوونی خاک- رپگرتن له گه رم بوونی زه وی- زیادبوونی رپژه ی ئاوی ژیر زه وی.

خالنکی هه ره گرنگ نه وه یه ۶۰ له سه دی ئۆکسیژهن له لایه ن پروه که کانه وه (نباتات) به ره هه م دیت.

له سالی ۲۰۰۳ بهم لاوه رپژه ی له ناوچوونی دارستانه کان دووبه رابه ر بوه ته وه له نیو بردنی دای دارستانه کان به واتای برینی ده ماره کانی ژیانه، برینی هه رداریک وه ک نه وه وایه ته ورمان له جهسته ی نه وه کانی داهاتوومان دابیت، پاراستنی دارستانه کانی کوردستانی ده لاملان پاراستنی هه ناسه کانی ژیانمانه.

چه ن زانیاریه کی کورت له سه ر ئاو له جیهان دا:

جیهان بکه ی به ۱۰۰ به ش ۷۳ی ئاوه به لام له م سه دا ۷۳یه ته نها ۱ی بۆ ئاوی خواردنه وه و سوود وه رگرتن به کار دیت ۹۹ی نه و ئاوه ی تری پیسه و سویره و چه ره و ترشه لۆکی زۆری تیدابه. له ۲۰ سالی داهاتوودا جیهان گه وه ترین شه ری ئاو به خۆیه وه ده بینیت و زۆربه ی نه و ولاتانه ی ئاویان که مه تووشی قه یران ده بن.

بۆ ئیمه بابه تی پاراستن و گه شه پیدان به ژینگه بنه مایه کی هه ره سه ره کی ژیانیه له به رانه ر نه و دیارده سرووشتی نه خوارزاو و بـ پلانی و هه ول نه گریسانه ی تر، که ناوچه که به ره و به بیابان بوون ده بن، هه ره وک نه و هه موو هپرش و داگیرکاریه رنخراوه ییه که له رابردوودا له لایه ن داگیرکه رانه وه له رپگه ی راکواستن و پروخاندن و سووتاندن و کویر کردنه وه ی ده یان هه زار گوندوو باخ و کانی و کۆمه لکۆژی ده یان هه زار مرۆف و گیان دارانی تره وه، به کار هینانی چه کی کیمیایی و بۆردوومانی هه مه جۆره نه نفال، رووبه پرووی گه ل و نیشتمانه که مان کراوه ته وه.

پیسبوونی ژینگه چه ندین پیناسه ی جۆراوجۆی له سه رده می ئیستادا هیه که زۆربه یان به مانه ناسراون: هه موو گۆرانکاریه کی فیزیایی و کیمیایی و بایۆلۆجیه که سیفه ت و پیکهاته کانی ئاو و هه وا و خاک بیته هۆی زیانگه یانندن به مرۆف و بوونه وه ره کانی تر. هه ر گۆرانکاریه ک له ژینگه دا بیته هۆی زیان پینگه یانندن رسته وخۆ یان ناراسته وخۆی بوونه وه ران.

زیندوو چا و لئ ده کات، په یوه ندى نیوان سرووشت و گه لى کورد وه کوو ناوکه په تکه ی (بندناف) نیوان دایک و منداله، په یوه ندى کې ناشق و معشوق له نیوان هردووکیان دا هه به که نه مه رو داوو به سه رها تیکى گه وهرى نه شقه. باوه شى سرووشت بۆ هه ر تاکیکی کورد وه کوو باوه شى دایکیکه که به گه رموو گورى منداله که ی له نامیز ده گریت. هه رچه ند ژن و سرووشت دوانه په کی له یه ک دانه پراون وهه ردوو نافرینه رن. نه م په یوه ندى چه روو پره له نیوان دایکه سرووشت و گه لى کورد دا وه کوو هه رچه ده بینئ بۆیه سپای پاسداران له ریگه ی جیره خوژه کانی خو به وه به دلکی پر کینه وه سه رقالی سوتاندن و برین و کاولکارین و چا پۆشى له هیچ شتیکی ناکه نو نه وه ی ناوی ویزدان و ره حم و به زه یی بیت لای نه وان نیه و به خوویه کی دپندانه وه قۆلیان بۆ هه موو شتیکی هه لمالیوه. هاتنى سالی تازه و وه رزی به هار و نه ورۆزى کورده واری ناوا بوونیکه بۆ مرؤفایه تی و نوئ بوونه په که بۆ دایکه سرووشت. وه رزی به هار وه رزی ناشتی و پیکه وه بوون و هاو سفره بوون له گه ل سرووشتدایه به لام مه خابهن رژیمی داگیرکه رى ئیران به ده ست پیکردنى سالی نوئ به چیگه ی نه ورۆزانه په کی نوئ، بیانوویه کی نوئ و شیوازیکی نوئ بۆ کاولکار په کانی ژینگه پیش ده خات. په کیکی له کاره ساته کانی رژیمی داگیرکه ر پیش خستنى پرۆزه ی ناوبه نده، که په کیکی له هۆکاره سه ره کیه کانی گه رم بوون و گوپینی که ش وهه وا له رۆژه لاتى کوردستان درووست کردنى ناوبه نده کانه که له هه موو شاره کان دا که به شى هه ره زوری دارستانه کان که به سه دان ساله میژینه یان هه یه ده بیته قوربانى بۆ جئ خو ش کردنى نه م ناوبه ندانه، وه ک چۆن په ندىکی کوردیمان هه په ده لیت: «هه موو شتیکی به خوئ و خویش به مانا» هه ر له سه ره تاوه ناوبه ند به مه به ستى دابین کردنى ئاوی خو اردنوه و پیوستیه کی زیاتر بۆ کشت و کال و باخ باخات بوه، به لام ئیستا دانانى ناوبه ند بۆ پرکردنى گیرفان و به رژه وه ندى سیستهم و عه قلیه تی تاکه که سیه. پروپاگه نده په کی زۆر ده کریت له لایهن نه و سیسته مانه ی که په یوه ندى دارن به ئاوو ناوبه نده کانه وه که گوایه پیش خستنى پرۆزه کامان به مه به ستى ده وله مند کردنى کشت و کال و زیاد بوونى ئاوی خو اردنوه په به لام به پنی ناماریکی گشتى له دواى هاتنه سه رکارى رژیم ریژه ی ناوبه ند لیدان ۳۰٪ زیادى کردوه به لام ریژه ی گه شه پیدان به کشت و کال ته نها ۴٪ زیادى کردوه نه مه شه سه لمینهرى چه واشه و به درؤ خستنه وه ی پروپاگه نده هه له کانی سیاسه تی ده ولته. زۆر جاریش به هؤى گرنکی نه دان و چا و دیرى نه کردنى ناوبه نده کان که به رپرسه کانی خوئ لئ که ر ده که ن ده بیته هؤى پر بوون و سه رریژبوون و ته قینى ناوبه نده که که زیانکیکی گه وره ده گه یه نیت به گوندنشینه کانی ده وروبه رى و په کیکی له هۆکارى ئاواره بوون

په کیکی له کاره ساته کانی رژیمی داگیرکه ر پیش خستنى پرۆزه ی ناوبه نده، که په کیکی له هۆکاره سه ره کیه کانی گه رم بوون و گوپینی که ش وهه وا له رۆژه لاتى کوردستان درووست کردنى ناوبه نده کانه که له هه موو شاره کان دا که به شى هه ره زوری دارستانه کان که به سه دان ساله میژینه یان هه یه ده بیته قوربانى بۆ جئ خو ش کردنى نه م ناوبه ندانه

و کوچ کردنى دانیشتونى گوند بۆ ناو شار لئ که وته یى نه و زه رانه په که به زه حمه ت قه ره بوو ده کرینه وه. درووست کردنى جاده و بانى نيزامى، درووست کردنى بنکه و پیگه ی نيزامى، ته قینه وه و مانۆرى نيزامى که هه موو سالیکی شوین په نجه ی خوئ دیارى کردوه به م شیوازانه زیانکی زۆر ده گه یه نیت به سه وزاییه کانی دایکه سرووشت. چه ته کانی سپای پاسداران به ناو مجه وزى نزاره وان (جنگلبانى) رۆزانه به ده یان ترؤمبیلی باره له گه ر له داربه روه کانی زاگروس ده نیترن به م ولت و به و ولتا ده یکه نه سه رناوی خه لکی هه ژار، یان له سه ر ناوی هه ژارى دارستانه کان ده سووتینن و ده یکه نه به خه لووز و ده یفرؤشن گوایه بزپوه ی ژبانیان به م شیویه به ریپوه ده چیت، تا قى کردنه وه ی وه ی ناوکى (راکتور هسته اى) له ژیر عه رزدا سالانه له رۆژه لاتى کوردستان بوه به مه ترسى و هه ره شه په کی گه وره له سه ر ژینگه و ژه هراوى کردنى ئاو و خاکی کوردستان، ته نانته گیان به خت کردنى هاو ولاتیان که به ناو بۆمه له رزه وه حال و مالیان تیک ده چیت و ناوی ده نین قه زاو قه ده رى ئیلاهی. له گه ل نه م قپکردنه ی رژیمی داگیرکه رى ئیران دا که به رانه ر ئاوو خاک و سرووشتى نیشتمانه که مان دا هه نگاوه له لده گریت پیوسته تاک به تاکی ئیمه وه کوو مرؤفکیکی خاوه ن شه ره ف دژ به فه راسه تی داگیرکه رانه هه نگاوه هه لبرگین و پیلانه کانی نه م تالان که رانه پوچه ل بکه ینه وه له به ر نه وه ی نه که وینه به ر نه فره تی نه وه کانی داهاتوومان و به بئ ویزدان ناومان لئ نه که ن. پیوسته هه لویتى خو مان نیشان به دین، هه روه ها چۆن ئیمه چه اوه پروانى میراسى ژیان و ژینگه په کی خاوتیمان له باب و باپیرمان کردوه نه وه کانی ئیمه پیش داخوازى هه ناسه و پشوویه کی پاقر له ئیمه ده که ن. به و جوړه که داگیرکه ران ئاوو خاک و ژینگه ی سرووشتمان کاول ده که ن زیاده تر له هه لویتست نیشان دان پیوسته رۆژ به رۆژ خو مان زیاتر له



سرووشت نزيك كه بینه‌وه و به دامرکاندنی ئەو ئاگرانه‌ی كه له جهسته‌ی نیشتمان‌ه‌كه‌مان به‌رده‌دهن، به دانانی ئەمام، به‌روو، یان تیمار كردن و سه‌رپه‌نا درووست كردن بۆ ئەو گیان له به‌ران‌ه‌ی بوونه‌ته قوربان‌ی ده‌ستی مرۆفی نا‌حه‌ز، وه گه‌رانه‌وه بۆ باوه‌شی سرووشت هاوخه‌می خۆمان نیشان بده‌ین و په‌یوه‌ندیه‌كاهان چ‌ر‌و پ‌ر‌تر ب‌كه‌ین، ئیمه‌ نابیت ئەوه‌مان له بیر بچیت كه «مرۆف له ناوه‌رۆکی خۆیدا پ‌ش‌كه‌وتووترین پارچه‌ی سرووشته، ئاوپته‌ بوون له گه‌ل ژینگه‌ی سرووشتی ته‌نیا گه‌وه‌ه‌ریکی ئابووری و‌كۆمه‌لایه‌تی نیه، له بواری فه‌له‌سه‌فیشه‌وه سرووشت سه‌ره‌ت و تامه‌زۆرییه‌كه‌ ناتوانرێ ده‌ركی پ‌ینه‌كریت» به‌لام مه‌خابه‌ن هه‌ندێ كه‌سه‌شمان هه‌ن كه ت‌ی‌روانینان بۆ ژیان و ژینگه‌ی سرووشتی به‌رتسه‌كه‌ و ته‌نیا گ‌ر‌نگی به‌ ۴۰-۵۰ ساله‌ی ته‌مه‌نی خۆیان ده‌ده‌ن و نه‌ك هه‌ر سرووشت ته‌نانه‌ت گ‌ر‌نگی ناده‌نه مرۆفه‌كانی ده‌ورووبه‌ری خۆشیان. پ‌یوسته‌ هه‌ندێك ش‌ی‌وازی ف‌كراندنی ئەو به‌پ‌ر‌یزانه ب‌گ‌ۆ‌د‌ر‌یت ته‌نها بۆ به‌ر‌ژه‌وه‌ندی شه‌خ‌سی خۆیان پ‌یدا‌گ‌ری له‌سه‌ر سرووشت نه‌كه‌ن، چ‌وونكه‌ ژیان ته‌نها ئەو ۴۰ - ۵۰ ساله‌ی ته‌مه‌نی من و تۆ نیه‌ كه‌ به‌و پ‌ییه‌ بی‌پ‌ار‌یزین با هه‌ول بده‌ین له‌ سه‌رده‌می ئەمه‌رۆدا كه‌ سیسته‌می سه‌رمایه‌ دار ژیان به‌ره‌و ر‌وبات بوون ده‌به‌ن به‌ پاراستنی سه‌وزاییه‌كانی نیشتمان و ژيان‌ی گ‌وندو باخاته‌كاهان هه‌لوپ‌ستی خۆمان دیاری كه‌ین. گه‌لێك قاره‌مانی ژینگه‌ پار‌یزمان بوون كه‌ گیان‌یان بۆ ژینگه‌و داها‌تی ئیمه‌ ف‌یدا كرد گه‌لێك مرۆفی خۆنه‌ویست و بو‌پ‌ر كه‌ به‌ ت‌ی‌كۆشانی ب‌ و‌چان‌یان ه‌پ‌ل‌ی‌ك‌یان بۆ ئیمه‌ دیاری كرد، با ئیمه‌یش ئەو شه‌ریفانه‌ به‌رچاو ب‌گ‌ری‌ن و له‌ یادیان نه‌كه‌ین. ژینگه‌ی سرووشتی ئیمه‌ مو‌لك‌ی شه‌خ‌سی كه‌سێك نیه‌ كه‌ تۆ بچیت هه‌رچی ب‌نه‌ ده‌وه‌ن و دارستانه‌ له‌ ده‌ور ما‌له‌كه‌تا ب‌ن بری كه‌یت و به‌ ناوی باخ دانانه‌وه‌ پاساوی بده‌یت، ئیمه‌ گه‌ر ما‌نه‌ه‌و‌یت به‌و ش‌ی‌وه‌یه‌ باخ و باخاتی خۆمان به‌پ‌یوه‌ به‌ین و بۆ وه‌به‌ر ه‌پ‌ن‌انی به‌ره‌مه‌م‌ێك وا خه‌یال كه‌ین كه‌ هه‌م ئابووریمان چاره‌سه‌ر ده‌كریت و هه‌م باخ دانانیش ده‌توانی چ‌ی‌گ‌ری ئەو دارستانه‌ بیت كه‌ بن پ‌ر‌مان ك‌روه‌ بۆ باخ، ئەمه‌ هه‌له‌یه‌کی گه‌وره‌یه. ئیمه‌ نابیت بریار له‌سه‌ر تالان كردنی دارستانێك بده‌ین كه‌ به‌لای كه‌مه‌وه‌ ۵۰ بۆ ۱۰۰ سال ته‌مه‌نیانه، بۆه‌مونه‌ ئەو به‌هره‌مه‌ندیانه‌ی له‌ دار به‌ر‌پ‌و‌یه‌ك ده‌رده‌كه‌و‌یت زۆر چ‌ی‌گه‌ی سه‌ره‌نجه‌ ده‌توانین بۆ زانیاری زیاتر به‌ كورتی له‌ چ‌هن خا‌ئ‌ی‌كا ئاماژه‌ی پ‌ ب‌كه‌ین.

كه‌لكه‌كانی داربه‌روو:

- ۱: به‌ره‌مه‌كه‌ی كه‌ هه‌مان به‌ر‌پ‌و‌وه‌ ده‌خو‌ر‌یت
- ۲: په‌لوو پ‌ۆی داره‌كه‌ی ده‌ب‌ی‌ته‌ ئالف بۆ ئازهلان
- ۳: توپ‌كله‌كه‌ی بۆ درووست كردنی ر‌ه‌نگ به‌ كار د‌یت
- ۴: به‌ره‌كه‌ی بۆ ده‌رمان كه‌لك‌ی ل‌ئ‌ و‌ه‌ر ده‌گ‌یر‌یت (به‌

تایه‌ته‌ ده‌رمانی مه‌عیده)

له‌ میژینه‌ی گه‌لی كورددا چاند‌ی‌کی به‌و ش‌ی‌وه‌ نه‌به‌وه وه‌كوو زه‌په‌یه‌تی داگیر كه‌رانه‌ له‌ ژینگه‌ ب‌روان‌یت ته‌نانه‌ت ئەگه‌ر باروودۆخی ئابووریش زه‌خ‌مان له‌سه‌ر ب‌كات ناب‌ی بۆ ت‌ی‌ر‌ك‌ردنی زگی خۆمان ر‌وو له‌ تالان كردن و كا‌ول‌ك‌اری ژینگه‌ ب‌كه‌ین، پ‌یوسته‌ وه‌كوو ئاین‌ی‌ك چ‌او له‌ ژینگه‌ ب‌گ‌ری‌ن، ژینگه‌ پار‌یزی: دۆستایه‌ت‌ی‌ك‌ردنی سرووشت و ب‌ر‌و‌ا كردن به‌ ئاین‌ی سرووشته. كات‌ی‌ك ده‌رك به‌وه‌ ب‌كر‌یت، ر‌وه‌ك و گیان له‌به‌ر ئاما‌نه‌ت‌ی‌كه‌و له‌ ئەسته‌وی مرۆف‌دایه‌، ئەوا ه‌پ‌نده‌ی دیکه‌ به‌های مرۆف زیاتر ده‌كات.

ر‌ی‌گه‌ی چاره‌سه‌ری ك‌ی‌شه‌كان به‌ خۆماندا ت‌ی‌په‌ر ده‌ب‌یت، شوپ‌ی‌تی‌ك‌ی تر نیه‌ ده‌رمانی ده‌ردی ئیمه‌ی ت‌ی‌دا ب‌كر‌یت، ئەب‌یت ده‌سه‌ل‌ات له‌ هه‌ندێك ئاست دا ده‌ست بۆ چاره‌سه‌ری ك‌ی‌شه‌كان ببات، به‌لام له‌ هه‌موو حا‌له‌ت‌ی‌ك دا چاره‌سه‌ری ده‌سه‌ل‌ات چاره‌سه‌رییه‌کی ر‌واله‌ت‌ی‌انه‌یه. باوه‌رمان وایه‌ ده‌ب‌یت كاروو چ‌الا‌کی راسته‌قینه‌ بۆ ده‌ست‌ك‌اری ر‌یشه‌ی ئەم باروودۆخه‌ كاره‌سات باره‌ هه‌ر ده‌ب‌یت له‌ سه‌ر ده‌ستی خۆمان ب‌یت و چ‌او‌ه‌ر‌پ‌ی فریاد‌پ‌ه‌س نه‌بین ته‌مه‌نی ك‌ی‌شه‌كان و ته‌مه‌نی ئەم ده‌سه‌ل‌اته‌ به‌نده‌ به‌وه‌ی ها‌و‌ول‌ات‌ی‌انی ئیمه‌ چ‌هنده‌ بنه‌ما‌كان‌ی خۆ چاره‌سه‌ری له‌ خۆیان دا چ‌ئ‌ به‌چ‌ئ‌ ده‌كه‌ن و چ‌هنده‌ خۆیان د‌پ‌نه‌ پ‌ش‌ بۆ به‌ر‌گ‌ری له‌ مافی خۆیان. ئەوه‌ی كه‌ وه‌كوو ر‌ی‌گه‌ چاره‌ ئەب‌یت به‌رچاو ب‌گ‌یر‌یت ت‌كا‌و د‌ؤ‌عا‌و پارانه‌وه‌ نیه، هه‌ر ئەوه‌ی كه‌ مرۆف هه‌ندێك له‌سه‌ر ئەم كاره‌ساتانه‌ ت‌ی‌ب‌ف‌كر‌یت و ت‌ی‌روان‌ی‌تی‌ك‌ی و‌ب‌ز‌دان‌ی ب‌ب‌یت ده‌توان‌یت به‌ش به‌ حا‌لی خ‌ۆی كه‌م‌ی‌ك له‌وباره‌ گرانه‌ی كه‌ له‌سه‌ر شانی ژینگه‌دایه‌ سووك ب‌كات، ئیمه‌ ناب‌ی چ‌او له‌و كه‌سانه‌ ب‌گ‌ری‌ن كه‌ به‌ زانا‌بوون یان ب‌ی زانا‌بوون ئەرك‌ی خۆیان به‌ چ‌ئ‌ ناه‌پ‌ن‌ن، ناب‌یت من من و تۆ تۆ له‌ ئی‌وا‌مان‌دا ب‌ب‌یت با‌به‌ته‌كه‌ له‌وه‌ گ‌ران تره‌ كه‌ ئیمه‌ر‌وو نه‌ سه‌به‌ی بۆ ب‌كه‌ین. هه‌روه‌ها كه‌ پ‌ش‌ تر با‌سم‌ان كرد جه‌خت له‌سه‌ری ده‌كه‌ینه‌وه‌ ئیراده‌ی من و تۆیه، هه‌نگاو هه‌ل‌گ‌رتنی من و تۆیه‌و‌ب‌ز‌دان‌ و هه‌لوپ‌ستی من و تۆیه‌ ژیان و سرووشتی داها‌ت‌وو مسۆگه‌ر ده‌كات.

له‌ كۆتایی دا ده‌ب‌یت درووشمی «ول‌ات‌پ‌ار‌یزی به‌ چاندنی نه‌مام و پ‌واندنی دارستان ت‌ی‌په‌ر ده‌ب‌یت» ب‌ب‌یته‌ یه‌ك‌ی‌ك له‌ درووشمه‌ به‌هاداره‌كان.

له‌گه‌ل ئەوه‌ش دا سه‌ری ر‌یزوو حورمه‌ت بۆ ئەندامانی خۆنه‌ویستی ژینگه‌ پار‌یزو و‌لات‌ پار‌یز داده‌نه‌و‌پ‌ن‌ین كه‌ خۆبه‌خ‌شانه‌ به‌ ب‌ی ه‌ی‌چ چ‌او‌ه‌روانیه‌ك چ‌الا‌کی ده‌كه‌ن و ژيان‌ی مرۆف‌ایه‌تی مسۆگه‌ر ده‌كه‌ن و له‌ پ‌ینا‌و ئاوو خاك و سرووشتی نیشتمان دا گیان‌یان به‌خت ده‌كه‌ن. ئیمه‌ش به‌ش به‌ حا‌ل و توانای خۆمان به‌ د‌ل و گیان له‌سه‌ر ف‌ك‌ر‌وو فه‌لسه‌فه‌ی ر‌ی‌ه‌ره‌كه‌مان، ر‌ی‌گه‌و ر‌ی‌ب‌ازی شه‌ه‌یدانی ژینگه‌ ده‌گرینه‌ به‌ر ناه‌پ‌ن‌ن چ‌ی‌تر نه‌یاران و نا‌حه‌زافان ئەند‌ی‌شه‌ی سه‌وزمان وش‌ك ب‌كات.

شەپرى تايپەت

لە ميژووي دەولەتى داپلۆستىنەرى ئىراندا

شەھىد قاسم ئەنگىن

ھەخامەنشىنى بە فېلبازى و خىانەت دەست بە سەر ولاتى ماددەكان گىرا.

ئىران وەك نەرىتى دەولەت لە جىھاندا، يەككىك لەو دەولەتەنەيە كە خاوەن زۆرتىن ئەزمونە. لە بەرئەوھى جوگرافىيەك كە لە سەرى زال بووھە پىگاي چوون و ھاتى فەرھەنگى جىاوازە و ئەوھە كارىگەرى لەسەر بەھىزبوونى نەرىتى شەر و سىياسەت كىرەوھە. ھەرۇھە ئىران لە بوارى ميژوويى، سىياسى، فەرھەنگى و كۆمەلەيەتى لە سەر جىھان خاوەن كارىگەرىيە.

لەبنەرەتدا ھەر دەولەتتىك لەسەر دى، مەرقەكوژى و لە بە درۆ و كوشتن خۆى لە سەر كۆمەلگە زال دەكات. بەلام دەولەتى ئىران لەوھە زىاتر خاوەن زۆرتىن تايپەتمەندى فېلبازى و لەخستەبردنە، ئەمەشى لە كۆنەوھە بۆى ماوھتەوھ. لە سەردەمى مادەكان، كەسىكى بە ناوى ھارپاگۆس، پەيوھەندى لەگەل كوروشى فارسەوھە دادەنئىت و لە ئەنجامدا بە خىانەتتىكى مەزن پىگە لەوھە دەكاتەوھە كە ئاستىياگ دىل بەكوئىتە دەستى كوروش. بەپىلان و فېلكردىتىك لە ئەنجامدا دەسەلاتدارى لە دەستى مادەكان دەردەكەوئى و دەكەوئىتە دەستى فارسەكان، بەلام دىسان مادەكان بەھۆى

دەولەت رىخكستىنكى دزە، سەزىيەكە لە سەر ئەساسى درۆ و توندوتىژى دروست بووھە و زۆرتىن دەستدرىژى لە سەر كۆمەلگە پىك دەھىنئى. خۆى بە كوشتن، گوشار و زۆردارى لە سەر پى پادەگىرئى. لە جىگايەك كە دەولەت ھەيە ئازادى كۆمەلگە بوونى نىيە و ئەگەر كۆمەلگەپەكى ئازاد ھەبئى دەولەت بوونى نىيە. دەولەت لە كىتە پىرۆزەكان دا وەك دىۆھە ناوى لىن كراوھ، دىۆھەزەپەكى خويئمژ. دەولەت بۆ ئەوھى بتوانئى تاوانەكانى خۆى وەكو: دى، تالان، كوشتن، سەركوت كىردن و ھەرۇھە دەستبەسەر كىردن بشارىتەوھ، ھەزاران درۆ ئايدىلۆژىكى پىش دەخات. درۆى ئەوھەندە مەزن و فېلبازانە دەكات كە خەلك پىرۆزى خودايى باوھەركەن. جىگايەك كە دەولەت ھەبىت لەو شوئىنە پاهىب، شامان، حاجى و خواجە ھەن. ئەگەر وھەنەبئى، ناتوان دەستدرىژى خويان لە سەر مال و مولكى كۆمەلگە و پوو پىسى خويان لە سەر زىانى كۆمەلگە بشارنەوھ.

ئەگەر باسى دەولەتى ئىران بەكەين، ئىران يەككىكە لە دەولەتە كۆنەكانى سىستەمى دەسەلاتدارى و دەولەتدارىيە لە ئاستى جىھاندا. چىرۆكى دەولەت لە ئىراندا دەگەرئىتەوھە بۆ كاتى ھەلۆھەشاندەنەوھى مادەكان كە لەلایەن دەسەلاتدارى



رهسه نایه تیان له ناو دهسه لاتی پارسه کان زور به کاریگه رن. دواى داگیرکردنى میسر که مېوچیه له بهر نه خوښى ده مرئ. مووغه کانى ناو دهسه لاتی له نه گیاتان دهست به بهر خودان ده کهن و ده یانه ویت دهسه لاتی داری خویان جاریکى تر به دهست بخنه وه.

خانه واده به کاریگه ره ره کانى پارس به پیشه نگیایه تی داریوش کۆده بنه وه، بۆ نه وهى بتوانن کاریگه رى مووغه ماده زه رده شته کان له دهسه لاتی کۆشک تیکبشکینن، بۆ نه مهش ده که ونه جموجۆل. هه رچه نده به لگه ی میژوویى پارسه کان نه و رووداوه وه ک تیکۆشان له دژى پیلان و فیلبازى مووغه ماده کان به ناو بکه ن، به لام راستى به وشیتوه یه نییه. کاتى کامبوجیه ده چى بۆ شه رى میسر، له بهر نه وهى متمانیه به پارسه کان نه ماوه له جى خوى موغیکى مادى داده نیت که نه ویش مووغیکى به ناوى «گومات» بۆ ماوه یه ک ده کاته شاه. کاتى که که مېوچیه ده مرئ، نه و کاته له جیگای نه و گومات بۆ هه مېشه ده بیته شاه. له دژى نه وه له سالى ۵۲۲ ی پیش زاینن دا به پیشه نگیایه تی داریوش، پارسه کان دهست به کۆمه لکۆژیه کى درنده ده کهن. کاهینه ماده کان یان مووغه کان هه موویان ده کوژن. له سالى ۵۱۵ ی پیش زاینن دا له چى تاق وه سان (چى بىستون)، له جیگایه کى به رز له سه به رد چیرۆکیکى درۆیین ده نووسیت که به پیچه وانیه ی میژووه.

له نه نجام دا ته واوى نه و که سانه ی که خاوه ن تیکه یشتى ماده کان یان بیروباوه رى کوردی بوون و ده یان توانى پیشه نگیایه تی بکه ن ده کوژرین. ژماره یه کى که له مووغه کان ده توانن خویان بگه ییننه هه ریمه خو سه رکانى مه دیا. نه و کۆمه لکۆژیه میژووی پاشکه وتنى کوردانه که له یه ک رۆژدا هه فتا هه زار مووغ کوژراون. سیسته مى سه رده ستى پارسه کان به رده وام خوى سپاردۆته فیل و ته له که بازى و به و شپوه یه ش خوى له سه ر پى گرتووه و دژبه رانى خوى له ناو بردووه. له جیگایه ک که فیل و ته له که بازى هه بى متمانیه نامیتیت، له بهر نه وه که سانی فیلباز وه ها بیرده که نه وه که هه مووکه س وه ک خویانه یان نه وهى که دزه واده زانى که هه رکه س دزه، له بهر نه وه باوه ر به که س ناکات.

زور که س باسى سه رکه وتنه کانى نه سه کهنده رى مه کدۆنى ده کهن، نه سه کهنده ر چۆن توانى له ماوه یه کى کورتدا رۆژه لاتی ناوه راست بگریت؟ له بهر سیسته مى فیلبازى ده ولته تی هه خامه نشینى، نه سه کهنده ر نه وه نده خپرا پیشکه وت. هیه کات سه رده سته کانى پارس متمانیه یان به یه کترى نه کردووه و ئیستاش نایکه ن. له شه رى نیوان نه سه کهنده ر و داریوشی سییه مین دا، داریوش ته نیا به هیزیکى مه زنى له شکرى دهنه که وته به رده م نه سه کهنده ر، به لکو له ناو هیزی سه ربازیدا ته واوى وه زیره کانى، خه زینه که ی، خانه واده که ی و خزمه کانى دهنه که ویتته به رانه رى نه سه کهنده ر. داریوش

داریوش پایته ختى خوى له گه ل خوى ده گه رینیت. سیسته میک نه وه نده له سه ر فیلبازى دروست بووه مه گه ر ده توانیت متمانیه به که س بکات؟ له بهر نه وهى به که س باوه ر ناکهن هه موو نه و که سانه ی که له دهسه لاتی داریدا جیگایه ک ده گرن، له گه ل خویان ده گه رینن

پایته ختى خوى له گه ل خوى ده گه رینیت. سیسته میک نه وه نده له سه ر فیلبازى دروست بووه مه گه ر ده توانیت متمانیه به که س بکات؟ له بهر نه وهى به که س باوه ر ناکهن هه موو نه و که سانه ی که له دهسه لاتی داریدا جیگایه ک ده گرن، له گه ل خویان ده گه رینن. کاتى که نه سه کهنده ر ده چیتته سه ر داریوش و داریوش هه لدیته، هه موو پایته ختى پارسه کان ده که ویتته ده ستى نه سه کهنده ر، یان هه موو مال و مولک، وه زیر، زی، زیو، کهچه کانى و هه روه ها ژنه کانیشى له ناودا هه مووی ده بیته هى نه سه کهنده ر. نه وهى که هیشتى رینگه ی نه سه کهنده ر ناسان بیته و بتوانیت به سه د هه زاران له شکر بۆ خوى په یدا بکات، نه ویش سه رچاوه ی خوى له و سیسته مه فیلبازه ده گری که متمانیه به یه کتر ناکهن.

نه گه ر مه انه ویت شه رى تایبه ت له ئیراندا بناسین، پیوسته که سه رته تا نه و تایبه تمه ندیه بزاینن. تایبه تمه ندیه کى تریش نه وه یه که سیسته مى ئیرانى کۆن و ئیرانى نوئى خوى ده سپیترته خو سه روانى.

خو سه روانى چه ؟

سیسته مى خو سه روانى دابه ش ده بیته سه ر چه ند خالیك:

ا- شاهانشاه

ب- نه رته ش

ج- یه ک ئاین

چ- دیوان

د- خواجه (ئاغای هه رهم سه را)

ه- هه رهم سه را

شاهانشاه، دهسه لاتی به که مه له بهر پوه بردنى رۆژمه دا. ته نیا قسه ی نه و گرنگه، زور جارن خویان و ده ناسینن که فه ر یان نوورى خودایش له سه ریه تی. شاهانشاه خوى و ده ناسینن که نه و که سیکی پیروژه و خودا نه وى هه لباژاردووه، بۆیه بۆ

حەرم سەرا جيگه‌ي ژن و كه‌نيزه‌كاني شاهه كه زور جار ژماره‌يان ده‌گه‌يشته سەدان ژن و كه‌نيزه‌ك. له هەر شه‌ر پي‌كدا شاهان‌شاه به سەدان كه‌نيزه‌كيان به ديارى دەدا به ئەو فه‌رماندارانه‌ي كه سەركه‌وتنيان به دەست هين‌اوه. ئەوه‌ي كه زورترين كه‌نيزه‌كيش ده‌گرئ بيگومان روسته‌مي زال‌ه. سيسته‌مي خووسره‌وانى بي كه‌نيزه‌ك نابئ، له‌به‌ر ئەوه‌ي كه ده‌ولت ناتوانيت بي ئەوه له سەر پي‌يان مينييت. له به‌ر ئەوه‌ي به رڱه‌ي ژنان خزمابه‌تي دروست ده‌كرت و به‌و شي‌وازه ده‌سه‌لاتداری خۆي هه‌تا شوينه‌ دووره‌كان بلاوده‌كات‌ه‌وه. سيسته‌مي خووسره‌وانى له ئەنجامدا سيسته‌ميكي يه‌كده‌ستي، يه‌كه‌ره‌ستي، يه‌كده‌نگى و يه‌كه‌رنگيه، له به‌ر ئەوه سيسته‌ميكي زور خوئيم‌ه‌.

تايه‌تمه‌نديه‌كي نه‌ريتي ده‌وله‌تداری له تيران ئەوه‌يه كه، ده‌توانيت پاستيه‌كان به پيچه‌وانه هه‌لگه‌رينتته‌وه. بۆ موه‌ونه

ئەو هه‌موو شتئ حه‌ق و په‌وايه. دواي شاهان‌شاه، ئەرته‌ش يان هيزي له‌شكري ديت، ئەويش سازيه‌كي پيروزه. كه‌س ناتوانيت قسه‌به‌كي له دژ بكات. ته‌نانه‌ت هه‌موو كه‌سيك ناتوانيت بيته‌ ئەندامى ئەو ئەرته‌شه‌ پيروزه.

له ناو پارسه‌كان دا ته‌نيا يه‌ك تايين فه‌رميه‌ و ئەوانى تر هه‌موويان نار‌ه‌وان يان پئ له تايينه‌كاني تر ده‌گيرت. ئەگه‌ر تاييني تر هه‌بن سه‌ركووت ده‌كرن.

ديوان، وه‌ك ئەنجومه‌نى كه‌ساني ده‌وله‌مەند و بازركان و ئەرستوكراته‌كانه كه له ده‌وروبه‌ري شاهان‌شاه كو‌بوونه‌ته‌وه. كو‌مه‌لپكي تايه‌تن كه په‌وايه‌تي به كرده‌وه پيسه‌كاني شاه‌نشا ده‌دن و به‌و مانايه ئەنجومه‌نى سه‌رده‌ستاني پارسه‌كانه. خواجه يان كه‌سيك كه حەرم سەرا به‌رپوه‌ ده‌بات، پياو‌پكه‌ خه‌ساندوو‌يانه و ته‌نيا له خزمه‌تي شاهان‌شاهدايه و حەرم سەرا بۆ شاهان‌شاه ريك و پي‌ك ده‌كات.



دەتوانىن باسى زەردەشتى بکەين. ئاينى زەردەشتى لە کاتى زەردەشتدا ئاينى کۆمەلگەيە و بۆ کۆمەلگەيە، نزيكى دەسەلاتداران نيبه و بە پيچەوانە ئاينى هەموو گەلانە، بەلام کانتى کە هەخامەنشيني هاتنە سەر حوکم، هەنگاو بە هەنگاو دەستيان دانايە سەر زەردەشتى و لە کۆمەلگە دووربان خستەو و کرديانە ئاينى دەسەلاتدارى و تەنها نەتەو پەك. مووغەکانى نيزيکى گەل ئيتەر بوون بە مووغى پاشايەتى و کەسانى سەر بە دەولەت و تەنانەت لە پيگەي ئەوانەو هەسيكى مرۆفدۆستى وەك مانى کوزرا.

ديسا تايەتمەنديەكى دیکە دەسەلاتدارى لە ئيراندا ئەو پەيە کە سېستەمى خووسەرۋانى لە بەکارهێنانى گەلاندا لە دژى يەکتى، دەستىكى بالايان هەيه.

وہا دەکەن کە هەموو پەيوستين بە شاھانشاھە، بەلام دوژمنايەتى يەکتى بکەن. بۆ ئەو پەيە ئەمە بکەن چۆن پيلانەکانيان جيبەجى دەکەن؟

لە ميژووى مرۆفايەتيدا رېژيمىک کە لە هەمووان زياتر، جيبگەي گەلانى گۆريو و بە زۆرى ناچارى کردوون کۆچ بکەن، رېژيمى خووسەرۋانيە. بۆ ئەو پەيە کوردان دوور دەخەنەو بە بۆ خۆراسان، خەلگى خۆراسان دوور دەخەنەو بە بەلوچستان، بەلوچەکان دەهينن بۆ نازەربايجان و نازەريەکان دەنيرن بۆ گيلان و گيلانەکان لە شوپتەکانى تر بلاو دەکەنەو.

کاتىک خيلگى يان هۆزىک کۆچبەرى شوپتەک دەکەن لە بەرانە دا خيل و هۆزەکانى هەر پەيمە کە دەستيان بە شەر کردو، بۆ ئەو پەيە کە خيلە کۆچبەرەکان لە سەر پى بمتين، ناچارماون کە خۆيان نزيكى شاھەنشاه بکەن يان لەناو دەچوون. رېژيمىکى وەها پيس هەتا دوايى خۆى لە سەر درۆ و تەلەكەبازى راگرتو و تەنانەت شاھەنشاه بۆ مانەو پەي دەسەلات، چاوى کور و کچەکانى خۆى بە ئاسنى داغکراو کوير دەکات، وەك ئەو پەي لە کاتى شاعەباس دا روويدا. ئەو پەي راستى دەولەت!

رېبازەکانى شەرى تايەت لە ميژووى دەولەتى

ئيراندا

دەولەتانى ئيران بە دريژايى ميژوو رېبازى توندوتيزيان لە دژى گەلان بەکار بردو، بەلام لەگەل ئەو پەيە شەدا رېبازەکانى لەخستەبردن و فيلبازيان زۆر پيشخستو. بى ھۆکار نيبە کە بۆ کۆمارى ئيسلامى دەليين: "دەولەتى ئيران بە پەمو دژبەرانى خۆى دەکوژى"

بەلام ئەو تەنيا تايەتمەندى کۆمارى ئيسلامى نيبە، بەلکو بە دريژايى ميژووى دەولەتانى سەردەستى فارس دا ئەو رېبازە بەکارهاتو، ئەو پەي يان کوشتن بە شيوازىکى نەرم يان پەتى پەمو بەکارهيتان. بيگومان کوشتن بە

پەتى پەمو، شيوازىکى ئاسايى نيبە و وەستايى دەولت و هەموو کەس بەکارى ناھيتت. زۆر جار ئەو پەيە بۆقياک دەدرت

کە لە ناو ئاوى گەرم دا ھيدى ھيدى دەيکولپين. ئەگەر بۆقە بگرن و بيخەنە ناو ئاوى گەرم، ئەوکاتە خۆى فرېدەداتە دەرو، بەلام ئەگەر بيخەنە ناو ئاوىکى سارد و ھيدى ھيدى گەرم بى و پىرئ ئەو بۆقە ھەر خۆى فرېداتە دەرو، بەلکو بە حەزکردن لەناو ئاوەکە دەمپيتەو. دواى ماويەك ئيتەر ئەگەر بشيەو پت ناتوايت خۆى لە ئاوەکە فرېدات، لەبەر ئەو پەيە کە ئيتەر هەموو ئەندامەکانى لەشى تەزيون و کارناکەن. ئەم شيوازە لەکوشتن، وەك بۆقەکە لە ناو ئاوى گەرمدا، باشتين ئەو پەيە بۆ سېستەمى دەولەتدارى لە ئيراندا.

فەرمانرەوایانى ئيرانى بۆ مانەو پەي دەولەت و دەسەلاتدارى بەکەيان، پيويستيان بە تۆريکى سيخورى بەھيتز هەيه، بۆ ئەو پەيە سېستەمىکى وەها دروست دەکەن کە هەمووکەس لەيەکتى بە گومان بىت و بەو شيوازە رېگە بۆ هەناسەدانى مرۆفەکان ناھيتن. لە زۆريک لە دەولەتە سەردەستەکانى جيباندا، رېبازى سيخورى بەکارهاتو، بەلام دەولەتى ئيران، سېستەمى سيخورى پەيە بە رەفرەيى هەتا ناو کۆمەلگە شۆر کردۆتەو و لە ناو کۆمەلگەش ھەتاکو ناو خيزانەکانيان بردو. بۆ ئەوان گرنگ ئەو پەيە کە کۆنترۆل ھەبىت و ھەر وەها کەس باوەر بە کەسيكى تر نەکات و جيبگەي باوهرى تەنها نوپەرانى خووسراوانى واتا رېژيمى دەسەلاتدار بىت.

رېبازىکى تری دەولەت ئەو پەيە کە سايتک کە نازانن باوک و دايکيان کيبە، لای خۆيان گيلان دەدەنەو و پەروەردەيان دەکەن. ئەوانە لە دەرو پەي دەولەت و سولتان و شاھ کەس ناسن، وەك ئامپىرى کوشتن بەکاريان دەهينن. ئەوانە کەسانى بى ئەخلاق و بى پيوانن و دەتوانن بە هەموو شيوازىک بەن پيوانە و پەرسىب بۆ بەرژەو نەدى سېستەمى خووسراوانى بەکاريان بھينن.

دەتوانين بلپين کە سېستەمى دەسەلاتدارى لە ئيراندا بەردەوام ھەولئى داو کۆمەلگە بکاتە دەولەت، دەولەتیش بکاتە کۆمەلگە. ئەگەر دەولەت بوو بە کۆمەلگە ئيتەر ئەوکاتە سېستەمى شەرى تايەت بە تەواوى سەرکەوتو. يەکيکى دیکە لە رېبازەکانى دەولەتى ئيران ئەو پەيە کە دەتوانن لەناو دژبەرانى خۆيان گۆرانکارى دروست بکەن. يان دەتوانن بزوتنەو نەکانى دژبەرى خۆيان لە ئامانجەکانيان دوور بخەنەو و ئەوان بکەنە پارچەيەك لە سياسەتى خۆيان و وەك ئامپىرىک لە خزمەتى خۆيان بە کاريان بينن. ئەو پەيە ئەو پەيە پيچەوانە ئاراستە کردنەو پەيە ئاينى زەردەشتى. زەردەشتى کە ئايينىکى نزيكى کۆمەلگە بوو، کرديانە ئايينىکى



له سهردهمی شاه ئیسماعیل سهفهوی،
 باوه‌ری عه‌له‌ویان خسته خزمه‌تی سیسته‌می
 خووسره‌وانی سهفهوی و شیعه‌تیان پیشخست.
 ئایینی عه‌له‌ویتتی که نزیکتی کۆمه‌لگه‌یه،
 تیکه‌لیان کرد له‌گه‌ل مه‌زه‌به‌بی شیعه، بۆ
 خزمه‌تی ده‌وله‌تی سهفهوی.
 هه‌مان رییاز خومه‌ینیش به‌کاری هیناوه.
 ئه‌وانه‌ی بۆ شو‌رشی گه‌لانی ئیران تیکۆشانیان کرد،
 سۆسیالیست، کورد و دیموکراته‌کان بوون. ته‌نانه‌ت
 زۆر که‌س که به هزری عه‌لی شه‌ریعه‌تی
 دژی رژی‌می شاه ده‌رکه‌وتبوون، له سیسته‌می
 خومه‌ینی دا بوونه ئامانج و له‌ناویان بردن



زیاتر کردووه.

به دروستکردنی پارێزگایه‌ک به ناوی کوردستان و پێگه‌دان
 به هه‌بوونی هه‌ندیک چالاکی فه‌ره‌ه‌نگی و زمانی کوردی
 له ده‌روه‌ی فه‌رمیه‌ت هه‌ولێ داوه که پێگه‌ له پێشکه‌وتنی
 هه‌ستی نه‌ته‌وه‌یی مرۆفه‌کان بگرێ. بۆ ئاسته‌نگکردنی
 داخوازی وه‌کو چاپه‌مه‌نی، خوێندن، چالاکی فه‌ره‌ه‌نگی و
 ناسنامه‌ی نه‌ته‌وه‌یی، به نزیکایه‌تی ئه‌وه‌ی که: «ئێوه چی
 بخوازن ده‌وله‌ت پێتان ده‌دا» هه‌ولێ داوه که نه‌هێڵێت
 داخوازی ناسنامه و فیکریکی ئازادیخواز له ناو خه‌لک
 ده‌ربکه‌وێت.

ئهو نووسه‌ر و رۆژنامه‌گه‌رانه‌ی که ویستووینه‌ راگه‌یاندن
 و ناسنامه‌ی کوردی له رۆژه‌فدا بگرن، پروبه‌پرووی سزای جو‌ر
 به جو‌ر بوونه‌ته‌وه.

هێزی شریعه‌تگه‌ری و مه‌لاکان له ئێراندا هه‌ر له مێژوودا
 زۆر بووه، به‌لام به کۆماری ئیسلامی هیشتا به‌هێزتر بووه و
 بۆته ده‌سه‌لات. بۆ ئه‌وه‌ سهد سال پێش ئیستا له سهرده‌می
 قاجاردا، که‌سیکی ئینگلیس کارگه‌ی شه‌کر دروست ده‌کات،
 به‌لام مه‌لایه‌ک ده‌چێته لای خاوه‌نی ئه‌و کارگه‌یه و به‌شه
 پارهی خۆی ده‌خوازێ. ئه‌و که‌سه ئینگلیسه له به‌ر ئه‌وه‌ی که
 هێزی مه‌لاکان نازانێت داخوازی ئه‌و مه‌لایه قبو‌ل ناکات. له
 به‌ر ئه‌وه

مه‌لاکه فه‌توایه‌ک ده‌دات که ئه‌و شه‌کره حه‌رامه، له
 به‌ر ئه‌وه هیه‌چ که‌سیک شه‌که‌ری ئه‌و کارگه‌یه ناگرێت. دواتر
 خاوه‌نی ئه‌و کارگه ئینگلیسه ده‌چێته لای مه‌لاکه و ئه‌و

ده‌وله‌ت. هه‌تا وه‌هایان کرد که ئاین یان
 فه‌لسه‌فه‌یه‌ک وه‌ک زه‌رده‌شتی بکه‌نه بنه‌مای سیسته‌می
 ده‌سه‌لاتداری خووسره‌وانی.

به هه‌مان رییاز له سهرده‌می شاه ئیسماعیل سهفهوی،
 باوه‌ری عه‌له‌ویان خسته خزمه‌تی سیسته‌می خووسره‌وانی
 سهفهوی و شیعه‌تیان پیشخست. ئایینی عه‌له‌ویتتی که نزیکتی
 کۆمه‌لگه‌یه، تیکه‌لیان کرد له‌گه‌ل مه‌زه‌به‌بی شیعه، بۆ
 خزمه‌تی ده‌وله‌تی سهفهوی.

هه‌مان رییاز خومه‌ینیش به‌کاری هیناوه. ئه‌وانه‌ی بۆ
 شو‌رشی گه‌لانی ئیران تیکۆشانیان کرد، سۆسیالیست، کورد و
 دیموکراته‌کان بوون. ته‌نانه‌ت زۆر که‌س که به هزری عه‌لی
 شه‌ریعه‌تی دژی رژی‌می شاه ده‌رکه‌وتبوون، له سیسته‌می
 خومه‌ینی دا بوونه ئامانج و له‌ناویان بردن.

ده‌وله‌تدارنی ئێرانی تونیویانه خۆیان وه‌ک مرۆف دوست
 و دیموکرات نشان بدن. له ته‌واوی مێژوودا ئه‌و رییازیه‌یان
 له ئاستی ژوردا به‌کاره‌یناوه. نوێترین ده‌وله‌تی ئێرانیان وه‌ک
 کۆماری ئیسلامی ناو لێناوه. هه‌رکه‌سه‌یش ده‌زانێ که کۆماری
 ئیسلامی، ئیسلامی راسته‌قینه به‌بنه‌ما ناگرێ، به‌لکو زیاتر
 سیسته‌می شاهان‌شاهی ساسانیه‌کانی بۆ خۆی به‌نچینه‌گرتووه.
 بۆیه ده‌توانین ب‌لێین، رژی‌م‌یکتی ئیسلامی نییه، به
 پێچه‌وانه‌وه به ته‌واوی له دژی ئیسلامه. هه‌ر چه‌نده به
 گوته‌ن له دژی خانه‌دانی ئه‌مه‌وی و عه‌بباسیه‌کان ده‌رده‌که‌ون،
 له بیرکردنه‌وه و کرداردا به‌رده‌وامی ئه‌مه‌وی و عه‌بباسیه‌کانه،
 به‌لام نه‌ک به ره‌نگی سونیه‌گری، به‌لکو به ره‌نگی شیعه‌گه‌ری.
 کۆماری ئیسلامی رژی‌م‌یکتی ئایینی نییه، به‌لکو به پێچه‌وانه‌وه
 رژی‌م‌یکتی سه‌ئه‌نه‌تی و پاشایه‌تیه.

کۆمار واتای ئه‌وه‌یه که به هه‌لب‌ئ‌زاردن بێته سه‌ر کار، له
 کۆماردا گه‌ل شی‌وازی رژی‌م دیار ده‌کات. هه‌رچه‌نده له رژی‌می
 کۆماری ئیسلامی دا هه‌لب‌ئ‌زاردن هه‌یه، ئه‌وه‌ی که ئه‌نجامی
 هه‌لب‌ئ‌زاردن دیار ده‌کات گه‌ل نییه، به‌لکو ویلایه‌تی فه‌قیه و
 هه‌ندیک شو‌ینی وه‌ک ئه‌نجومه‌نی خو‌بره‌گان، ئه‌نجومه‌نی
 دیاری کردنی به‌رژوه‌ندی رژی‌م و شو‌رای نگه‌ه‌بان به‌رپێک‌خست
 کراون و هه‌روه‌ها سیسته‌می ویلایه‌تی فه‌قیه که له بنه‌مادا
 دژی کۆماریه‌تیه.

بێگومانه ئه‌و رییازانه‌ی له سه‌ره‌وه باس‌مان کردن، له
 به‌رانه‌ر هه‌موو گه‌لان به‌کار هینزاون و هه‌مان ده‌وله‌ت ئه‌و
 رییازانه له دژی کوردانیش له ژێر ناوی ئه‌وه‌ی که ئه‌وان و
 کورد له یه‌ک نه‌ته‌وه‌ن به‌کار ده‌هینێت.

ده‌وله‌تی ئێران دواي کۆمه‌لکۆژه‌یه‌کان له لایه‌که‌وه به پێگه‌ی
 ئایینی، وه‌ک مرگه‌وت و حوجره‌کان، هه‌ستی ئایینی کۆمه‌لگه‌ی
 وروژاندوو و ویستووێتی ئه‌وان په‌یوه‌ست به‌خۆی بکات،
 له لایه‌کی تره‌وه به دروست کردنی بنکه‌ی سه‌ربازی، زیندان
 و سیسته‌می ئه‌شکه‌نجه و سیداره، گوشاره‌کانی بۆ سه‌ر گه‌ل

پاره‌په‌ی که داخوازی کردبوو پپی دودات به‌لام لپی ده‌پرسیت که چۆن نه‌و فه‌توایه هه‌لده‌گیریتته‌وه؟ مه‌لاکه ده‌لئیت: فه‌تواکه‌م هه‌لناگیرمه‌وه و کارپکی تر ده‌که‌م.

مه‌لاکه ده‌چیتته مزگه‌وت و ده‌لئیت: “برایانی موسلمان، شه‌کری نه‌و ئینگلیسیه‌ه‌رامه، به‌لام نه‌گه‌ر به‌رله‌وه‌ی بیخه‌نه ناو ده‌می خۆتان سه‌ره‌تا له‌ناو چاپیدا ته‌ری بکه‌ن، به‌و شیوازه پاک ده‌بیتته‌وه و ده‌توانن بیخۆن” له‌ دوا‌ی نه‌و فتوا نوپیه، خه‌لک جارپکیتتر ده‌ست به‌ کرپنی شه‌کر ده‌کاته‌وه.

له‌و کاته‌ی مه‌لا هاتوونه‌ته سه‌ر حوکم، بیکومان هی‌زی نه‌وان چه‌ندبوو، نه‌وه‌نده‌ی تر زیاد‌ی کردوو، به‌تایه‌ت زۆر شوینی گرنگی وه‌ک نه‌نجومه‌نی خوبه‌رگان، نه‌نجومه‌نی دیاری کردنی به‌رژوه‌ندی نیزام و شورای نگه‌هبان زۆرینه‌یان مه‌لا تیدا به‌ کاریگه‌رن و زیاد‌ی کردوو.

له‌ سیسته‌می شاهانشاهیدا هه‌موو شتیک بو‌ بنه‌ماله‌ی شاه، ئارته‌ش، ئایین و هه‌روه‌ها دیوان و هه‌ره‌می شاه بوو. له‌ رژیمی ویلایه‌تی فه‌قی‌دا، سه‌رۆکی ئایین، نوپنه‌ری ئیمامی مه‌هدیه و ده‌بیتته‌ ریبه‌ری گشتی رژیم، هه‌مووانیش له‌ خزمه‌تی ریبه‌ردان.

ولآت چۆن به‌رپوه‌ ده‌چیت؟ یان به‌ دیموکراسیه‌کی به‌هیز یان به‌ هی‌زی شه‌پکی زۆر تایه‌ت. شه‌رپک به‌ شاراوه، به‌ فی‌ل و ته‌له‌که‌بازی، یان له‌ ژیره‌وه‌و به‌دزی به‌رپوه ده‌چیت، نه‌ویش ناوی شه‌ری تایه‌ته، شه‌ری تایه‌تیش

به‌ ئامپیری وه‌ک به‌کاره‌یتانی هی‌زی هه‌والگری یان تو‌ری سیخو‌ری جیاواز به‌رپوه ده‌چیت، له‌ ئیراندا ده‌زگای ئیتلاعات یان ریک‌خستنی سیسته‌می جالجالۆکه‌ی سیخو‌ری زۆر به‌هی‌ز و به‌ ناو ده‌نگه‌.

ئامپیری تر هی‌زی سه‌ربازی، هی‌زی سه‌ربازی به‌ ناوی سوپای پاسداران، گرنگترین هی‌زی سه‌رکوت و شه‌ری تایه‌تی ده‌سه‌لاتداری ویلایه‌تی فه‌قییه، ئامپیری تر سیسه‌تی ناکوکی خسته‌نه‌ نپوان گه‌لانه‌ که هه‌ول دودات گه‌لان بکاته‌ دوژمی یه‌کت و پارچه‌یان بکات و له‌ نه‌جامدا ده‌سه‌لاتی خۆی به‌سه‌ریان زال بکات.

زۆر جار له‌ ئیراندا باسی ئارته‌شی ۲۰ ملیۆن ده‌که‌ن، ئارته‌شی ۲۰ ملیۆنی ئارته‌شی به‌سیجه، به‌سیج نه‌و که‌سانه‌ن که هیشتا مندالن، ده‌وله‌تی کۆماری ئیسلامی نه‌وان له‌ خویندنه‌گه‌دا به‌رپک‌خستن دودات. به‌سیج ریک‌خستنیکی سه‌ربازی، ئیداری، ئایدیۆلۆژیک و فه‌رهه‌نگیه‌ که له‌ ئاستی هه‌موو کۆمه‌لگه‌ جیاوازه‌کانی ئیران په‌ره‌ی پیدراوه. ئه‌رته‌شیکی بئ چه‌که، به‌لام له‌ هه‌موو شوینیکه، ئه‌رته‌شیکی مه‌ده‌نی، ئه‌رته‌شیک که ده‌توانیت له‌ هه‌موو مالیکدا به‌جئ ببئ و ده‌وله‌ت هه‌موو نه‌و رووداوانه‌ی که له‌ ناو مالدا ده‌قه‌ومن بزانی‌ت. ئه‌رته‌شیکی وه‌ها که هه‌ر هاو‌لاته‌ک له‌ سیبه‌ری خۆی بترسی‌ت. له‌وانه‌یه‌ نه‌و به‌سیجیانه‌ زۆر پاره‌یان به‌ده‌ست نه‌که‌وی‌ت، به‌لام هه‌ر له‌ مندالیه‌وه‌ ده‌بته



-به کارهينانی کورد له دژى په کترى.

-پارچه کردنى رڼکخستنه کورد په کان له ناوځووه.

-له ناوېردنى که ساپه تيبه پيشه ننگ و سهر کردهى رڼکخستنه سياسى و چه کداريه کانى کوردستان.

-دروست کردنى هيزى چه کدارى شارواه له که سانى مه دهنى.

-کۆمه لکوژ کردنى کۆلبه ران و خه لکى بيتاوان بۆ چاو ترساندى خه لک.

-کۆچه رکردنى ئاين و ئاينزا و باوه رپه جياوازه کان، ههروهها گه نجان و ژنان و که سانى ناپازى.

-به کارهينانى گهلانى جياوا له به رانبه رى په کتر (وهک بکارهينانى تازه ريه کان له به رانبه رى کوردان).

له رۆژه لاتى کوردستان، دهوله تى ئيران به شيوازى شارواه و بیده ننگ، به پووېوشى برايه تى ئىسلامى، شه پرى تايهت به پړوه ده بات.

ته نانهت راديو و ته له فزيوئى کوردى ههيه و بهو ريبازه دهيه ويئت نيشان بدات که چهنده دانى به هه بوونى کوردان ناوه و مافى کوردان رهوا ده بينى، به لام پيوسته فه توای خومه ينى له ۲۸ى موردادى ۱۳۵۷ى هه تاوى له بپير نه که ين که ده لپت؛ کورد مو نافقن و کوشتنى ئه وان هه لاله. کۆمارى ئىسلامى ئيران له سه ره تاي دروست بوونيه وهه دژايه تى خۆى له به رانبه رى کوردان ده ستپکر دووه و دواى کۆمه لکوژى خو ئىناوى سه رکوت کردنى خۆپراگرى کوردستان، هه ولى داوه که هه ريمه کورديه کان به توندوتوژى بخانه ژرر کۆنترۆلى خۆيه وه و له به رده م پيشکه وتنى هيزى خۆپراگرى له ناو گه لدا ئاستهنگى دروست بکات.

کۆمارى ئىسلامى رژيمیکه کۆمه لگه ده کاته

ده ولت:

زۆر جار رڼکخستنى کورديان له دژى به کتر خستۆته ناو شه ر و بهو شتوازه هه ولىيان داوه که شه ر له ده ره وهى سنووره کانى خۆيان په رهيپيدهن. ده ولت هه ولى داوه به دروست کردنى ناوچه گه رى و ناکوکى نيوان زاراوه کورديه کان وهک سوړان- کورمانج - لوړ - که له وړ و هه ورامى ريگه نه دات رڼکخستنيکى گشتى له ئاستى هه موو جوگرافياى رۆژه لاتى کوردستان دروست ببيت. له هه ريمه کانى کرمانشان و ئيلام و لوړستان له بهر ئه وهى که زۆرينه يان ئاينزاي شيعه په يرپه و ده کهن، ئاين وهک ريبازيکى دروست کردنى ناکوکى و شه پرى تايهت به کار ده هيتيت بۆ ئه وهى که ئه و که سانه خۆيان به کورد نه زانن.

تايه ته نديه کى دیکه ي رژيمى کۆمارى ئىسلامى ئه وه يه که گه لى کورد و گهلانى ئيران برسى ده هيتيت و به بيکارى هيتتنى خه لک و به تايهت گه نجان ده په ويئت ئه وان ده ستمۆ



هه نديک کهس بۆ به شه خۆراکى وهکى برنج، پۆن و ماکارۆنى به سيجى ده کهن و بۆ کۆکردنه وهى زانيارى به کاريان ده هينن. به ئاستيک کۆماریان بۆ ده ولت هيناييت، خۆراکيان پى ده دن.

سيخورتى و به سيجى له لايهن خومه ينيه وه وهک فهرز ديارى کراوه و زۆر کهس به دللى خۆيان به سيجى ده کهن که وهک پيوسته کى ئاينى ئىسلام به جى ده هينن



سيخورى رژيمى کۆمارى ئىسلامى. ئه رته شيک هه ميشه له هه ر شوئنيک ئاماده يه. ئه رته شيک که هه نديک له وان به شارواه چه کدار کراون. کاتى له جيگه بهک دژى ده ولت تى کۆمارى ئىسلامى خۆپيشاندا نتيکى گه ل دروست بوو ئه وان وهک يه که مين کهس ده که ونه جموجۆل بۆ سه رکوت کردنى. به ريگه ي به سيج کۆمه لگه يان خستۆته دۆخیک که له سيبه رى خۆى بتسييت. ده لپن له هه ر خيزانيک سيخوريک هه يه و وهايان کردوه که مروف له خيزانى خۆى گومان بکات. به سيجى چالاک و به سيجى ئاسايى هه يه. به سيجى چالاک خاوهن چهک و مووچه ن، به سيجى ئاسايى خاوهن ناسنامه ي به سيجن، به لام مووچه يان نييه.

هه نديک کهس بۆ به شه خۆراکى وهکى برنج، پۆن و ماکارۆنى به سيجى ده کهن و بۆ کۆکردنه وهى زانيارى به کاريان ده هينن. به ئاستيک که زانياريان بۆ ده ولت هيناييت، خۆراکيان پى ده دن.

سيخورتى و به سيجى له لايهن خومه ينيه وه وهک فهرز ديارى کراوه و زۆر کهس به دللى خۆيان به سيجى ده کهن که وهک پيوسته کى ئاينى ئىسلام به جى ده هينن.

کۆمارى ئىسلامى سالى جاریک کۆبوونه وهى خپله کان له ئاستى پاريزگاگان ئه نجام ده دات و خامنه ييش له گه ليان به شدار ده بيت.

سه رۆک خپله کان وهک چه ته و جاش به رڼکخستن ده کهن و ئه مپړ له کوردستاندا زۆر سه رۆک خپل وهک سه ر چه ته به رڼکخستن کراون.

به رچاو ترين ريبازه کانى شه رى تايهت و ده روونى که ده ولت تى ئيران له به رانبه رى گه لان و کوردان ده يسه پيئيت بريتيه له:

بکات و وهک بهسیج و سیخور بکهونه خزمه‌تی ده‌ولت. به لواز کردنی ئابوری له پۆژه‌لاتی کوردستان و فهقیر کردنی گهل و سه‌رقال کردنی خه‌لک به کیشه‌ی ئابووری، قاچاخی، سیخوپی و جاشیتی گری‌دراوی ده‌ولت بلآو ده‌که‌نه‌وه.

ئه‌وه پێی‌باززه که پێی ده‌لێن بیو-ده‌سه‌لاتداری پێی‌باززه که له میژووی ئێراندا وهک پێی‌بازی سه‌ره‌کی شاهانشاکان به‌کاریان هێناوه به‌لام کۆماری ئیسلامیش ئه‌وه پێی‌بازه‌ی قوولتر کردووه. قاچاخی له ژێر چاودێری ده‌ولتدا به‌پێوه ده‌چیت، له به‌رانبه‌ری ئه‌وه قاچاخی کردنه‌ی که له ژێر چاودێری ده‌ولت نه‌بیت پێی‌بازی به‌رگری توند، ئۆپه‌راسیۆن، خستنه‌ زیندان و داگیرکردنی هه‌موو ماڵ و ملکی ئه‌وان ده‌گریته‌ به‌ر.

کاتی له به‌رانبه‌ر رژیم کاری سیاسی بکریت هه‌موو ملک و مالی ئه‌وه که‌سانه‌ داگیر ده‌کهن، له ئه‌نجامدا هه‌رکس ده‌ترسین و هه‌رکس ده‌بی‌حه‌سابی هه‌مووشتی بکات.

ئه‌وانه‌ی له به‌رانبه‌ر رژیمی کۆماری ئیسلامی مه‌ترسیان دروست کردبیت له سێداره‌ ده‌درین. سێداره‌ له بیده‌نگ کردن و له‌ناوبردنی ئێرانی و کوردان دا یه‌کیک له پێی‌باززه‌کانی شه‌ری تایه‌ته که زۆترین کاریگه‌ری هه‌یه. به‌ پێی پارێزگا‌کانی دیکه له کوردستان سێداره‌ زۆر زیاتر به‌کار ده‌به‌ن و وه‌ک عیبه‌ت ئه‌وه که‌سانه‌ نیشانی کۆمه‌لگه‌ ده‌ده‌ن بۆ ئه‌وه‌ی هه‌موو کس بترسیت و به‌زۆره‌ملی مالبات و خزمه‌کانی ئه‌وه که‌سانه‌ ده‌به‌ن بۆ ئه‌وه‌ی له‌سێداره‌دانین سه‌یر بکه‌ن.

ئه‌گه‌ر ئه‌وه‌ی که مه‌ترسی بۆ کۆماری ئیسلامی دروست کردووه کچ بیت، سه‌ره‌تا گێچه‌لی پێ ده‌کهن، ئه‌وانه‌ی که ”پاکیزه‌” بن دواتر له سێداره‌یان ده‌ده‌ن و ده‌لێن: ئه‌وه که‌سانه‌ ناچنه‌ به‌هه‌شت، به‌وه شێوازه‌ هه‌م له سێداره‌یان ده‌ده‌ن و هه‌م شه‌ریعه‌تی ئاینی بۆ په‌یدا ده‌کهن.

یاسابه‌کی به‌ ناوی زه‌واجی ماوه‌کورت (سیغه) هه‌یه که له‌شفرۆشی ده‌کاته فه‌رمی. هه‌ر پیاویک بیه‌ویت ده‌توانیت بۆ یه‌ک رۆژک یان هه‌فته‌یه‌ک هاوسه‌رگه‌ری بکات و دواتر ژنه‌که به‌ربدات، له هه‌تیوخانه‌ له تاران ۲۵ هه‌زار مندالی هه‌تیوه‌یه که به‌ هۆی سیغه له‌ دایک بوون. پێویست نییه‌ که باسی په‌جم یان سه‌نگساری ژنان بکه‌ین.

له‌ دنیادا دوویه‌مین ولاته‌ که زۆترین مه‌شروبی تیدا ده‌خوڕیته‌وه. بازراگی سیکسی و بازراگی ماده‌ی هۆشبه‌ر به‌ فه‌رمی به‌ ده‌ستی ده‌ولت به‌پێوه ده‌چیت و له‌شفرۆشی مندالان به‌ یاسایی ده‌کریت.

به‌ پێی خالی ۱۲۱۰ی یاسای مه‌ده‌نی ئێران کچیکی مندال دوا ئه‌وه‌ی ته‌مه‌نی ده‌کاته ۹ سال ”ده‌بیته‌ ژن” و به‌ پێی ئه‌وه‌ زۆر کچی مندال له‌ لایه‌ن مه‌لاکانه‌وه‌ ناچاری زه‌واج و ده‌ستدریژی سیکسی ده‌کرین. کچ هێشتا له‌ ته‌مه‌نی بچووکدا بیده‌نگ ده‌کرین و هێزی خۆراگه‌ریان هه‌ر له‌ مندالیه‌وه‌ ده‌کوژریت. ئه‌وه‌ یاسابه‌ که‌مۆله‌تی هاوسه‌رگه‌ری ماوه‌کورتی

داوه‌ و هاوسه‌رگه‌ری مندالانی ره‌وا ده‌کات، به‌وشپۆه‌به‌ مندالی بچووک ده‌خاته‌ ناو ”له‌شفرۆشی یاسایی.” هه‌روه‌ها:

ماده‌ی هۆشبه‌ر، تریاک و مه‌شروب که له‌ زۆربه‌ی شوپنه‌کانی دیکه‌ی ئێران ده‌خه‌به‌، له‌ ژێر چاودێری و ئاگاداری ئیتلاعات له‌ کوردستان ده‌شفرۆشیت و بلآو ده‌کریته‌وه. له‌ سه‌رانسه‌ری پۆژه‌لاتی کوردستاندا ده‌ولت ئه‌وه‌ سیاسه‌ته‌ چه‌په‌لانه‌ به‌پێوه‌ ده‌بات و به‌وه‌ شپۆزه‌ گه‌نجانی کورد له‌ خه‌باتی سیاسی، کۆمه‌لایه‌تی و هه‌روه‌ها ئه‌خلاق‌ی دوور ده‌خه‌ینه‌وه. ده‌ولت ده‌یه‌وێت زۆربه‌ی ئه‌وه‌ که‌سانه‌ی که ده‌که‌ونه‌ گرتووخانه‌کانی ئێران یان بینه‌ جاش و سیخور و یان بینه‌ ئه‌ندامی تۆری بلآوکه‌ره‌وه‌ی ماده‌ی هۆشبه‌ر.

له‌ کوردستان زیاتر له‌ هه‌موو شوپنه‌کانی تر مرگه‌وت، فێرگه‌ی قورئان و حوجره‌کان وه‌ک ناوه‌ندی شه‌ری تایه‌ته‌ به‌کار ده‌هێنن، به‌وه‌ شپۆزه‌ ئیسلامی راسته‌قینه‌ ئاسته‌نگ ده‌کریت. به‌ دروست کردنی سه‌دان به‌نداو ژینگه‌ی کوردستان له‌ناو ده‌به‌ن و تالانی ده‌کهن و هه‌روه‌ها له‌ناوبردنی میراسی میژوویی کوردستان ده‌که‌نه‌ ئامانج. ئه‌گه‌ر ته‌نها ئه‌وه‌ لافاوه‌ مه‌زنانه‌ی سالانی رابردوو باس بکه‌ین ئه‌وه‌نده‌ به‌ تایه‌ته‌ ژینگه‌یان تیکداوه‌ که‌ کۆنترۆل کردن یان پێش لێ گرتنی کولکاریه‌کان زۆر ئاسته‌نگه‌.

به‌ کورتی، کۆماری ئیسلامی هه‌موو هه‌بوونی خۆی به‌ شه‌ری تایه‌ته‌ و شه‌ری ده‌روونی ریکخست کردووه. له‌ به‌ر ئه‌وه‌ش له‌ ئێراندا کاری سیاسی و رووبه‌رووبوونه‌وه‌ی ده‌سه‌لاتی زۆر سه‌خت کردووه. رێژیمیکی وه‌هایه‌ که هه‌م

په‌خنه‌گران ده‌کوژیت، هه‌م له‌سێداره‌ ده‌دات و هه‌م به‌ نه‌رمایی هه‌ولده‌دات دێهرانی خۆی رابکیشیته‌ ناو خۆی و بێ کاریگه‌ریان بکات. نه‌ژاد و ئاینه‌کان ده‌کاته‌ په‌ک و هه‌ر فه‌رد و کۆمه‌لگه‌یه‌ک ده‌کاته‌ پارچه‌یه‌کی ده‌ولت. واتای راسته‌قینه‌ی شه‌ری تایه‌تیش ئه‌وه‌یه‌ یان وه‌ک هه‌قال دوران کالکان ده‌لێت: ”به‌ شه‌ری تایه‌ته‌ ده‌ولت ده‌بیته‌ تاکه‌کس و کۆمه‌لگه‌، تاکه‌کس ده‌بیته‌ ده‌ولت و له‌ مرۆفبوونی ده‌رده‌که‌وێت. کۆمه‌لگه‌ له‌ کۆمه‌لگه‌بوونی ده‌رده‌که‌وێت و له‌ناو ده‌چیت و له‌ جییدا ته‌نیا ده‌ولت ده‌مینیته‌وه‌.”

له‌ کۆتاییدا ده‌توانین بلێین ده‌ولته‌ی ئێران ده‌ولته‌تیکی فیلبازه‌ که هێزی سه‌ره‌کی بۆ په‌ره‌پێدانی داگیرکاری، ئاینه‌. له‌ جیهاندا هه‌یج ولاتیکی تر نییه‌ که ئه‌وه‌نده‌ی ده‌ولته‌ی ئێران ئاینی ئیسلام بکاته‌ ئامییری شه‌ری تایه‌ته‌ و تالان و داگیرکهری. ئێران ئاین ده‌کاته‌ ده‌ولت و به‌ ته‌واوه‌تی له‌ راستی خۆی دووری ده‌خاته‌وه‌، ئه‌وه‌ ده‌ولته‌ داگیرکهره‌ هه‌یج پێوه‌ندییه‌کی له‌گه‌ڵ مرۆفایه‌تی و ئاینی ئیسلامدا نییه‌.

چرىكەى شۇر شىكپىرىك

ھەمىشە لە كوئىمدا دەزرىنىكىتەوۋە

ھاۋرىقى شەھىد

زۇر جارارن پىش دىت لەژيانى مرۇقىكىدا، دەنگىكى خۇش، دەنگىكى ئارام و ھىمن دەتبات بۇ قولايى شوئىنىك كە رۇزگارنىك بۇ تۇ شوئىنى بىرەوۋەرى و داستان و ساتىكى پىر لەخۇشى و يا خود ناخۇش تىدا ژىاۋى. ئەو دەنگە، دەتوانىت دەنگى بۇلبولۇكى رەنگالەى نىو دارستانىك يا خود پەپوۋلە، يا بوۋنەوۋەرىكى سەر زەۋى بىت. ھەندى جار ئەو بوۋنەوۋەرە، مرۇقىكە و دەنگى ئىلھام و وزە و ھىزە. دەنگىكە گوئىەكانت بەبىستنى بەپسكەپسك خۇيان خاۋ دەكەنەوۋە و ھاۋشىۋەى مندالىكى برىسى لەئامىزى دايكىكىدا چاۋەرۋانى سۆزەكەى دايكىكىتى، ۋەكو ئەو مندالەى بەلايە لايەى دايك و شىردانى، دەچىتە خەۋنىكى قول و بى غەشەۋە و رۇخ و دەروۋنى ئارام دەبىت و پاش پشودانىكى چەند چركەى، ھاۋشىۋەى خۇنچەيەكى نو بەھار بەسەروسىمايەكى پىر لەبەرەعت دەروانىتە روۋناكى و دەوربەر، بەئاسانى ھەست دەكەى كە مندالەكە دەپەۋىت لىو بكاتەۋە و شتىك بلىت، بەلام بەھۋى پانەگرتنى دەست و زمانى، دەپەۋىت بەپىكەنىن و ھات و ھاۋار كەيفخۇشى ناخى دەربىرئ، ھەندى جار دەقىئىتت و ھاۋار دەكا و ھەندى جارىش دەپەۋىت ھەستتە سەر پىئەكانى و دەستەكانى دەكاتە گۇپالىك «گۇچانىك» و بەچۋاردەۋرى خۇيدا ھەلبەز و دابەزىەتى. ئەو مندالەى دەروۋنى من؛ شۇرشىگىرئىكە كە دەنگىك و چرىكەى دلى بەپىكەنىن و سەروسىماكەى پىاۋىكى گەۋرە بوۋ و بەژيان و ھەلوپىستەكانى ھاۋشىۋەى رۇخىكى پاكى مندالانە و دوور لە پىسايەكانى سەدەى پىر لەقىن و ۋەحشەتە. ئەو دەنگە، زۇر جار دەبوۋ



به ده‌نگی قازی و له‌بهر «هه‌یوانی»؛ شاره‌وانیه‌که‌ی مه‌هاباد، سانی سه‌ریازی ده‌نواند و هه‌ندی جاریش ده‌بوو به ده‌نگی ستالین و هاوشیوه‌ی هۆشی مین هاواری بۆ ئاپۆرای جه‌ماوه‌ری ده‌کرد و هه‌ندیك جاریش هاوشیوه‌ی چاکه‌سوار و میرخاس و فه‌مانده‌ی ئەفسانه‌یی «هه‌فآل عه‌گید» چه‌ک و ره‌خته‌که‌ی وه‌ها به‌به‌ژن و بآیدا ده‌ئالاند که هه‌یچ کاتیک نه‌یده‌ویست چه‌ک و ره‌خته‌که‌ی له‌خۆی دووربخاته‌وه، هه‌ستمده‌کرد، هه‌ندی جار که با ده‌هات و په‌ل و پۆی داره‌کانی لاپالی رووباری لۆلان و دۆله‌کوکی و کانی جه‌نگی و شه‌هید هارونی ده‌هه‌ژاند، چریکه‌ی ئه‌و هه‌فآله‌یه که هه‌موویانی پآل پیتوه ناوه بۆ ئه‌وه‌ی ئەوانیش خۆیان بنویسن. ته‌نانه‌ت وام هه‌ست ده‌کرد که ره‌نگه ئه‌و چیا سه‌رکیشه‌یه که لووتیان به‌ره‌و ئاسمان هه‌لکشاوه، به‌هۆی کاریگه‌ری وه‌ها مرۆفگه‌لیک به‌ژن و بآیان کردوته‌وه و ویستووینه؛ خۆیان بگه‌بننه هه‌ور و بن به‌تنۆکه باران و به‌سه‌ریاندا شۆپینه‌وه. به‌لئێ شۆپشگێرێک که چیرکه‌ی، رۆژباش و ماندوونه‌بوون و ئه‌م کاته‌تان باش و شه‌وتان شادی له‌گه‌ل چرکه‌ ساته‌کانی کاتدا به‌هه‌ست و سۆزیکه‌ی هه‌فآلانه ده‌چرپانده‌ گوێ هه‌فآلان و کاته‌کانی ژیانی پیر له‌بیره‌وه‌ریه له‌بیره‌کراوه‌کانی میژووویه‌ک له‌ئاگر.

مانی ئه‌و ده‌نگ و چریکه‌یه‌ی که نه‌ گوێ، به‌لکو ده‌روونی هه‌فآل و شۆپشی ته‌نیبوویه‌وه. مانی گه‌فاره‌که‌ی رۆژه‌لات و قه‌لا ئابوریه‌که‌ی مارکس و مانیفه‌ستۆه‌که‌ی ریه‌ر ئاپۆی کردبووه، سه‌رینی شه‌و و رۆژه‌کانی ژیانی شۆپشگێرێ، هاوشیوه‌ی ئەفلاتوون و پیکاسۆ و نیوتۆن، قه‌له‌مه‌که‌ی له‌سه‌رگوێ داده‌نا، تا له‌کاته‌کانی ئیلهام و ئەویندا ژیان نه‌خشه‌ریژ بکا. عاشق و عه‌ودآلی دیالۆگ و فه‌لسه‌فه و خه‌ملاندنی، شه‌و و رۆژه‌کان به‌داستانه‌ بئێ کۆتاکانه‌وه بوو. ده‌نگی، چریکه‌ی مانیه‌ میژووویه‌کی دویین و مانیه‌ شۆپشگێرێ ئاپۆیه‌که‌ی نیو په‌که‌که‌ بوو. گرێدانبوون و په‌یوه‌ستی رێگای رووناک بوو. من مانیه‌که‌ی میژووم له‌په‌رتووکه‌کاندا خویندووته‌وه، به‌لام مانیه‌ شۆپشگێرێه‌که‌ی په‌که‌که‌م، بینی و له‌گه‌لیدا ژيام. بۆیه‌ش ده‌نگی هه‌میشه له‌گوێمدا ده‌زینگیته‌وه و پیکه‌نین و سه‌روسیمای کاریزمایی و گه‌فاره‌یه‌که‌ی رۆحم ئاسووده‌ ده‌کا، ئه‌و هه‌فآل عه‌گید، میرخاس و شۆپشگێر و قاره‌مانه‌ ئەفسووناوییه‌که‌ی دیروکی ئازادی بوو که ره‌نگ و شیتوه‌ی له‌مانیه‌که‌ی رۆژه‌لات و شاری قازی و کۆماردا بیووه ده‌نگ، بیووه ره‌نگ و بیووه رێ و فه‌لسه‌فه‌ی ژیانیك که ریشه‌که‌ی له‌قوڵایی ده‌شت و کیتی موکریان و شاره‌که‌ی مامۆستا هه‌ژار و گیویدا ده‌نگی به‌زیندووویی بۆ هه‌تا هه‌تایه له‌گوێی ئەویندارانی ئازادیدا ده‌زینگیته‌وه.



روانگه‌ی گهریلا



گهریلا گابار زیلان نه‌ورۆز فره ره‌هه‌نده
گریلا شاخوان شروان اولین نه‌هالی که کاشتم

نه ورۆز فره رههنده

گه ریلای به ره که گابار زیلان

نه ورۆز به کیکه لهو داب و نه ریته کوردیانه که له بواری ناوه پۆکی و جوان ناسییه وه خاوهن گرنگه کی زۆره. له سه ره تادا هاتنی به هار موژده ده دات که خۆی پیشوازی کردن و یه ک بوونه وه له گه ل سروشته و له بواری هزری و ههستیارییه وه ئینسان په یوه ست ده کات به ژیان وه. دواتر به پیکه پینانی ئهم ری و رهسمانه ی که به هه زاران ساله پیک دین جارکی دیکه په یوه ندییه کومه لایه تیه کاهمان چتر ده بیته وه و ئینسان بهم بوونه وه هه ول ده دات ده سپنکردنکی نوئی له ژانی خۆیدا بکات و زۆر شت وه کو عاجزی و دلگیربوون به هۆی گشتگیربوون و به هیزبوونی ئهم داب و نه ریته وه له ناو ده چیت.

نه ورۆز له بوواری کولتووارییه وه ده توانی یه کیک بیت له به هیزترین ری و رهسمه کانی دنیا. به مه ودا یه ک بو دوو حه فته ده رفه ت بو پیرۆزبایی هه یه که ئهمه ش ده رفه ت ده دات به گه لیک به ره هم و خولقاندنی نوئی. پیرۆزکردنی نه ورۆز به هه لکردنی ئاگر و هه لپه رین و سه ما به ده وریدا بو خۆی میژوو په کی هه زاران ساله ی هه به و ئهو هه سه ته په سه نه ده گوازته وه بو ناخی مرۆقه کان و سه ره مستی و خوشیه کی بئوینه له گه ل خۆی ده هیتیت و ده توانین وه کو عیاده ت چاوی لیکه یین.

نه ورۆز له هه مانکاتدا خاوهن ناوه پۆکیکی سیاسی چروپه و به تایه ت له کومه لگای کوردستاندا بووه به سه مبولی به رخۆدان و دارمانی زولمکاران که ئهمه به روونی له باکووری کوردستاندا ده بیندریت. له هه مانکاتدا نیشانه ی داهینانی شیوازی ژیان ناشتی خوازانه و دیموکراتیکه، هه ر بو هه ش وه کو سیمبولی به کگرتویی و ناشته واپیش ده ناسریت و له زۆره ی ولاتانی رۆژه لاتنی ناوه راست به جه ماوه ری و به شکۆ پیرۆز ده کریت.

نه ورۆز له بوواری کولتووارییه وه ده توانی یه کیک بیت له به هیزترین ری و رهسمه کانی دنیا. به مه ودا یه ک بو دوو حه فته ده رفه ت بو پیرۆزبایی هه یه که ئهمه ش ده رفه ت ده دات به گه لیک به ره هم و خولقاندنی نوئی



یکی از پدیده‌های پسندیده‌ی این جنبش کاشت نهال در سالروز تولد رهبر آپو می‌باشد. این روز یعنی روز ۴ آوریل (۱۷ فروردین) در چهار سوی کوردستان و هر جای جهان از سوی افرادی که با این جنبش آشنایی دارند گرامی می‌دارند

کاشتیم و همچنین ۴ نهال را به یاد شهدای زندان اوین در فراز و بلندای کوه آویر کاشتیم و شعار شهدا نمی‌میرند را سر دادیم. با مشارکت در صفوف گرینا تا به حال شانس آن را داشته‌ام که هر سال با کاشت نهال و در کنار رفقا این روز را گرامی بداریم. امید به آن روزی که با آزادی فیزیکی رهبر آپو و موفقیت کامل جنبش زن، زندگی، آزادی این روز را گرامی بداریم.



اولین نهالی که کاشتم

گریلای یرک شاخوان شروان

جنبش آپویی در کنار خصوصیات دیگرش جنبشی اخلاقی و فرهنگی می‌باشد. که تا به امروز بسیاری از ارزش‌های خلق کورد را از فراموشی نجات داده و ارزش‌های عظیم دیگری را به جامعه بشری افزوده است. جنبشی که امروزه دیگر با شعار «زن زندگی آزادی» برای بسیاری آشنا است. شروع فعالیت خود را در نوروز ۱۹۷۲ میلادی با رهبر آپو شروع کرد و در تاریخ پر فراز و نشیب قرن ۲۰ و با تحول بنیادین در قرن ۲۱ تحت عنوان قرن آزادی زنان فعالیت خود را سرفرازانه ادامه داده و ادامه می‌دهد. یکی از پدیده‌های پسندیده‌ی این جنبش کاشت نهال در سالروز تولد رهبر آپو می‌باشد. این روز یعنی روز ۴ آوریل (۱۷ فروردین) در چهار سوی کوردستان و هر جای جهان از سوی افرادی که با این جنبش آشنایی دارند گرامی می‌دارند.

آشنایی من با جنبش آپویی با مقاومت رفقای زندان اوین «شهید فرزاد کمانگر، شهید شیرین علم‌هولی (روناهی)، شهید فرهاد وکیلی و شهید علی حیدریان(سوران)» اتفاق افتاد. این رفاقا با الهام از مقاومت کاوه معاصر یعنی شهید مظلوم که گفت «تسلیمیت، خیانت است و مقاومت زندگیست» تا پای دار رفتند اما رازهای نهفته را فاش نکردند تا نظام استعمار، اعدام و شکنجه را در زندان اوین شکست دهند و نشان دهند که مقاومت پیروز می‌گردد. بعدها با مقاومت شنگال و روژئاوا آشنایی من با جنبش آپویی عمیق تر گشت.

برای اولین بار با شرکت در مراسم نوروز ۱۳۹۵ در حومه شهر سنه که از سوی میهن دوست‌های آپویی ارگانیزه شده بود تصمیم به همکاری و کار داوطلبانه نمودم. در همین سال، در سال روز تولد رهبر آپو و همزمان سالروز تاسیس پژاک(حزب حیات آزاد کوردستان) و یه‌په‌ژه(یکانهای مدافع زنان) تعدادی نهال را در دامنه کوه آویر(آبیدر) سنه



PJAK



KODAR

مواضع پژاک و کودار

پژاک:

مشعل مبارزاتی روز جهانی زنان را در نوروز فروزانتز نمائیم

ضرورت قلمداد ارزیابی می‌شود.

در ادامه کودار اضافه می‌کند که: رژیم نیز با اعدام، زندان، شکنجه می‌خواهد انقلاب را بشکند، و از سوی دیگر مداخلات نیروهای بیگانه، جریان‌ات ضد دموکراتیک و مرکزگرا می‌خواهند تا این انقلاب را مهندسی نمایند. در این راستا لازم است به منشورهای صادر شده ارج نهاد و بر توسعه‌ی طرح‌های گسترده‌تر و دموکراتیک کوشید. کودار منشور را مثبت ارزیابی می‌کند و اشاره می‌کند که می‌توان بر روی کاستی‌های جهت ارتقای این طرح‌ها کار کرد.

در آخر کودار جهت رهیافت دموکراتیک در وضعیت کنونی

خاطر نشان می‌سازد: تا به اکنون جامعه از سیستم خودبنیاد محروم بوده و لازم است انقلاب ژن ژیان آزادی توسط لایه‌های پایین جامعه نهادهای خود را بنیاد نهد، نه اینکه جامعه از بالا و توسط نیروهای سلطه‌طلب مهندسی شود. در نهایت این منشور گامی جمعی در راستای نیرومندتر ساختن انقلاب ارزیابی شده است.

.....

پژاک در تاریخ ۱ مارس سال جاری شرق کوردستان،

ایران و منطقه را از لحاظ سیاسی تحلیل کرده است. بر

این اساس پژاک اذعان می‌دارد:

اوضاع ساختاری ایران وخیم‌تر گشته و این در حالی است که مساله کورد یکی از اساسی‌ترین مسائل ایران است. در این راستا حل مساله‌ی کورد با مساله‌ی بقیه‌ی خلق‌ها و بحران‌های دیگر جوامع گره خورده است. حاشا کردن رژیم از حل مسئله کورد بحران‌ها را عمیق‌تر می‌کند و در نتیجه آینده‌ی روشنی در پیش روی ایران نیست. انقلاب ژن ژیان آزادی در راستای مطالبات بر حق خلق‌ها می‌باشد و فرصتی است تا به این مطالبات پاسخ داده شود. در مقابل ترافیک دیپلماتیک خصومت باری

جامعه‌ی دموکراتیک و آزاد شرق کوردستان (کودار)

در بیانیه خود به تاریخ ۳۰ بهمن ۱۴۰۱ در مورد انتشار منشورهای «تشکل‌های مستقل صنفی و مدنی ایران» و نیز جمعی از «اساتید و پژوهشگران و دانشگاهیان» دست به ارزیابی زد. در بیانیه کودار آمده است:

انقلاب ژن ژیان نازادی با خصلت آگاهی بخشی و خود سازماندهی جامعه در جریان است و به امید بخش خلق‌ها مبدل شده است. در مرحله‌ی کنونی از انقلاب زن زندگی آزادی که جامعه مشغول برساختن ساختارهای نوین برای تحقق آزادی و دموکراسی است، برخی جریان‌ات مرکزگرا می‌خواهند با تحمیل‌گرایی و تنوع ستیزی این انقلاب را مهندسی نمایند. در این وضعیت بسیار حساس، طرح و انتشار منشورهای «تشکل‌های مستقل صنفی و مدنی ایران» و نیز جمعی از «اساتید و پژوهشگران و دانشگاهیان» در راستای برساخت ساختاری نوین در ایران جای خرسندی دارد و چنین اموری به انقلاب نیرو می‌بخشند. این کارزار مدنی داخلی در قطب مخالف جریان وکالتی خارج‌نشین قرار دارد. تک‌ثروگرایی مدیریتی و جستجوی راه‌های برون‌رفت در وضعیت بن‌بست کنونی یک



برای ایران رقم نمی‌زند، با این مواضع فاجعه‌بار، آینده روشنی برای ایران در خاورمیانه و داخل کشور انتظار نمی‌رود ولی در آن سو، شانس‌گردها بخاطر اصرار بر مبارزه و دموکراسی خواهی بیشتر به نظر می‌رسد.

.....

کودار: زنان با مبارزه و اتحاد خویش می‌توانند در مقابل یورش دشمنان جامعه به مدارس دخترانه و مسموم کردنشان را بگیرند.

کودار در مورد حملات شیمیایی به دختران دانش‌آموز بیانیه‌ای را در تاریخ ۶ مارس ۲۰۲۳ منتشر ساخت. کودار ضمن عرض تبریک و گرامیداشت روز جهانی زن، این روز را روز ارتقای مبارزات زنان گرد بعنوان پیشاهنگان و پیشتازان راه آزادی در کردستان، ایران و خاورمیانه نامید و در ادامه خاطر نشان ساخت:

اگر امروز در خاورمیانه و ایران ندای زنان برای آزادی در کمال خوشحالی به گوش می‌رسد، به یمن مبارزات زنان آزادیخواه گرد است که در چهار کشور ایران، ترکیه، عراق و سوریه موجبات برخورداری جوامع از سیستم خودبنیاد خلق‌ها را فراهم آورده‌اند و به عرصه بین‌المللی نیز تسری داده‌اند. لازم است این مشی آزادیخواهی زنان گرد همانند ایران در سراسر خاورمیانه سرمشق مبارزات جوامع و خلق‌ها قرار داده شود چراکه جز این، راهی برای کسب آزادی وجود ندارد. انقلاب زن، ژیان، آزادی در سراسر ایران از الگوهای انقلابی موردتوجه است که دوره‌ای دیگر را برای خاورمیانه رقم زده و خلق‌ها نباید این شانس را از دست بدهند. بی‌شک ایجاد وضعیت قرون‌وسطایی برای زنان ایران خاصه دختران که لحظه‌به‌لحظه و همه‌روزه آماج حملات گروه‌های افراطی و زن‌ستیز قرار می‌گیرند، برای جامعه قابل‌تحمل نیست. حملات شیمیایی به دختران مدارس ایران حکایت از بن‌بست کامل جامعه جنسیت‌گرا و مردسالار دارد و تنها با گسترش انقلاب زن، ژیان، آزادی می‌توان این مخاطرات را مهار نمود.

علیه منافع خلق کورد در جریان است به ویژه رژیم کورد به همراه رژیم ترکیه و سوریه در راستای نسلکشی خلق کورد گام برمی‌دارند. رژیم ایران برنامه‌ی سیاست سرکوب انقلاب زن ژیان آزادی را در داخل کشور با موج شدید بازداشت‌ها، شکنجه و اعدام به پیش می‌برد و این در حالی است که نارضایتی همه‌ی اقشار و اصناف رو به افزایش است و با این حال افت شدید پول ملی در کنار تحریم موجب فقر مضاعف جامعه شده است. سرکوب خلق کورد در شرق کردستان کماکان سیاست رژیم اشغالگر ایران است. جنبش خلق کورد به پیشاهنگی پژاک استراتژی دموکراتیزاسیون را در پیش گرفته است و مبارزه‌ی دموکراتیک کوردها در مقابل وضعیت خطرناک جنگ افروزان دولت‌های حاکم می‌باشد. در وضعیت انقلابی کنونی، اپوزیسیون ایرانی و کوردی با جنجال آفرینی کاری به جایی نبردند و در همان حال شبه اپوزیسیون داخلی نیز به کما رفت. وضعیت جاری رژیم موجب سوق‌دهی جبران‌ناپذیر ایران به سمت حوادثی ناگوار شده است که حتی خود رژیم نیز قابل به مهارشان نیست.

ایران و خاورمیانه وارد مرحله نهایی دوره تاریک تاریخی و جنگ‌های خود شده‌اند. جنبش آزادیخواهی گرد بویژه «حزب حیات آزاد کردستان (پژاک)» در برهه‌ای که جنگ و بحران خاورمیانه روند تصاعدی و افزایش یافته، تنها استراتژی دموکراتیزاسیون را دنبال می‌کند. مشخص است که دموکراسی خواهی جنبش خلق گرد مبتنی بر مبارزه علیه هرگونه ستم‌پیشگی دول قدرت‌طلب می‌باشد و بنیان آن را دفاع مشروع تشکیل می‌دهد. بنابراین نشانه‌های اینکه این رویه جنبش خلقمان در قطب مخالف با جنگ‌افروزی فاشیسم منطقه به حل مسایل بحرانی خاورمیانه بیانجامد هم قوی است. ایران و خاورمیانه بسوی مرحله‌ای خطرناک پیش می‌روند؛ ولی قطعاً مبارزه‌گردها مهار آن خطرات است.

باین اوصاف، تنها شانس رهایی و آزادی خلق گرد در این حساس‌ترین سال قرن، فقط می‌تواند مبارزه و هوشیاری و بیداری سراسری در هر چهار بخش کردستان و اتکای بر اتحاد خلق باشد. بی‌شک نشست سه دولت ایران، ترکیه و سوریه در مسکو با بازیگردانی روسیه آستانه‌های دیگری را رقم می‌زند، اما تضادها در خاورمیانه آنقدر عمیق، پیچیده و متداخل است که با مبارزه خلق گرد چنین پلتفرم‌های دولتی‌ای باز هم منجر به شکست خواهد شد. چراکه به اندازه‌ای که دول حاکم برای کردها خطرناکی می‌کنند، فرصت‌های بی‌بدیلی جهت ارتقای انقلاب آزادی نیز به میان آمده است.

ایران برای برون رفت از وضعیت بحران جنگ‌ها را به مرزهای بیرون از مرز خود جهت می‌دهد حتی اگر به قیمت تشدید بحران‌ها در خاورمیانه و منطقه گردد و آینده‌ی روشنی



در این راستا زن‌ستیزی حاکمیت امروز ایران و حمله به مدارس دخترانه و مسموم کردن آنها که با برنامه‌ریزی از قبل انجام می‌گیرند را بشدت محکوم می‌کنیم. زنان با مبارزه و اتحاد خویش می‌توانند جلوی این حملات دهشتناک دشمنان جامعه را بگیرند. کودار همه زنان شرق کردستان و ایران را به حضور در صحنه‌های مبارزه جهت صیانت از کرامت بشری زنان، جوامع و خلق‌ها فرامی‌خواند. راه آزادی را با مبارزاتمان بیش از پیش هموار سازیم و رهروان راه انقلاب زیبای «ژن ژیان آزادی» شویم.

.....

پژاک به مناسبت روز هشتم مارس در تاریخ ۵ مارس بیانیه‌ای را منتشر ساخت، در این بیانیه پژاک اشاره می‌کند که:

در حالی در آستانه هشتم مارس به استقبال روز جهانی زن می‌رویم که صیانت از «انقلاب ژن، ژیان، آزادی» و تداوم آن تا حصول پیروزی نهایی، برای فرد فرد خلقمان در شرق کردستان و خلق‌های سراسر ایران اهمیت حیاتی دارد. این انقلاب سرفصل یک دوره نوین مبارزه و آغاز تحول بنیادین و ساختارین در ایران می‌باشد. «حزب حیات آزاد کردستان (پژاک)» بر بنیان مبارزه برای آزادی زنان تاسیس گشته و تا رسیدن به آزادی همه زنان مبارزاتش را قدرتمندانه ادامه می‌دهد.

حزب حیات آزاد کردستان (پژاک) ضمن تبریک روز جهانی زن به تمامی زنان آزادیخواه و مبارز خلق گرد و خلق‌های تحت‌ستم، تمامی آحاد جامعه نستوه را به صیانت از انقلاب نوین «ژن، ژیان، آزادی» در مسیر پر بار تمدن دموکراتیک که تمدن آزادی زنان، جامعه و اکولوژی است، فرامی‌خواند. از همگان دعوت بعمل می‌آورد که به پرشورترین رهروان حفظ حیات آزادی و خوشبختی مبدل گردند. این انقلاب، میراث همه شهیدان خلقمان در طول مبارزات جنبش آزادی خلق گرد است. وظیفه انقلاب ژن، ژیان، آزادی به وسعت تحقق رنسانس در کردستان، ایران و خاورمیانه و میراث جهانی زنان سنگین و باشکوه است. قدرمسلّم، کردستان کانون مبارزات زنان در خاورمیانه بوده و هست و بایستی کماکان به این وظایف خود خاصه در ایران امروز ادامه دهند. جامعه ما امروز آزادی خود را در آزادی زنان جستجو می‌کند و این پاک‌ترین، اخلاقی‌ترین و سیاسی‌ترین راه مبارزه دموکراتیک می‌باشد. لازم است همگان به دستاوردهای عظیم انقلاب ژن، ژیان، آزادی باور عمیق داشته باشند و برای به اوج‌رسانی آن سخت بکوشند.

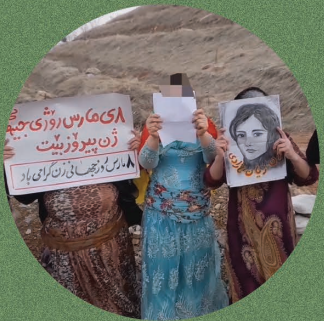
در همین رابطه و در ارتباط با نوروز پیش رویمان پژاک

کودار همه زنان شرق کردستان و ایران را به حضور در صحنه‌های مبارزه جهت صیانت از کرامت بشری زنان، جوامع و خلق‌ها فرامی‌خواند. راه آزادی را با مبارزاتمان بیش از پیش هموار سازیم و رهروان راه انقلاب زیبای «ژن ژیان آزادی» شویم

اعلان می‌دارد که:

با شور و شوق انقلاب زنان و شعار «نوروز، مقاومت است مقاومت زندگیست (نوروز به‌رخودانه؛ به‌رخودان ژیانه)» مشعل مبارزات را از روز جهانی زن بسوی نوروز قیام حمل کنیم. بی‌شک، جامعه و اکولوژی با پیشاهنگی و پیشتازی زنان به آزادی نایل خواهد آمد.





در ماه گذشته بیشترین فعالیت‌های پژاک و میهن‌دوستان در باب روز زن و انقلاب زن زندگی آزادی بوده است

سوق دهند. زنان کمیته‌ی شهید ژینا امینی در شهر سقز روز جهانی زنان را به تمامی زنان در سراسر جهان و به ویژه مادران شهید و زنان محبوس در زندان و زنان گریلا و رهبر آپو تبریک گفته و در آخر با شعار ژن ژیان ئازادی و «باکور باشور روژه‌لات ئاپۆ سه‌رۆکی ولات» موضع آزادیخواهانه‌ی خویش را در این سال نشان دادند.

زنان در بسیار از شهرها از جمله شهر سقز با رقص و پایکوبی روز جهانی زن را تبریک گفتند همچنین زنان و مادران شرق کوردستان با شعار ژن ژیان ئازادی با اهدای گل و یادبود روز جهانی زن را به زنان در باشور و کوردستان تبریک گفتند. مریم فتحی عضو شورای مدیریتی کژار با برگزاری چندین سمینار در اروپا فلسفه‌ی ژن ژیان ئازادی را توضیح داد و شیرین علم هولی را به مثابه‌ی نماینده‌ی این فلسفه در زندان اوین معرفی نمود و اشاره کرد که شهید شیرین قبل از اعدام، هنگامی که در اواخر دهه‌ی ۸۰ شمسی در زندان اوین به سر می‌برد روی دیوار زندان شعار ژن ژیان ئازادی را نوشته بود. همچنین بر این نکته نیز تاکید شد، زنانی که در طول تاریخ آزادی زنان و جامعه به ویژه انقلاب زن زندگی آزادی شهید شده‌اند نماینده‌ی حقیقی این فلسفه هستند و ما نیز حمایت خویش را به فعالیت مبارزاتی زنان در همه‌ی عرصه‌های جامعه اعلان می‌کنیم.

با فرا رسیدن ۸ مارس در بسیاری از نقاط شرق کوردستان و ایران زنان با فعالیت‌های خویش در راستای روز جهانی زن این روز را به شیوه‌های مختلف گرامی داشتند، به ویژه این فعالیت‌ها در تداوم و ارتقای انقلاب «زن زندگی آزادی» می‌باشد. زنان بیش از صد سال است که روز ۸ مارس را با مبارزات خویش به پیش می‌برند و ۸ مارس را به سمبل مبارزات زنان مبدل ساختند. ۸ مارس نتیجه‌ی رنج‌ها، مشقت‌ها و فداکاری زنان مبارزی از رزا لوکزامبورگ و کلارا زتکین گرفته، تا سیمون دوبوار و سکینجه جانسز، زیلان، بریوان، نودا، ویان و شیرین علم هولی می‌باشد و امروزه با شعله‌ور شدن مبارزات زنان آزادیخواه کوردستان و ایران ۸ مارس به قله‌های موفقیت مرتفع‌تری دست یافته است. هر ساله ۸ مارس در شرق کوردستان و ایران توسط زنان گرامی داشته می‌شود و امسال نیز با توجه به شرایط انقلابی حاکم بر شرق کوردستان و ایران زنان فعالیت‌های مبارزاتی خویش را توسعه دادند و در این میان به ویژه زنان میهن‌دوست کورد در شرق کوردستان و ایران مجموعه فعالیت‌هایی را با سر دادن شعارهای انقلابی آپوئی و در دست گرفتن پلاکاردها و تصاویر مربوط به جنبش آپوئی به انجام رساندند.

جمعی از زنان در منطقه‌ی مکریان با شعار زن زندگی آزادی روز جهانی زن را گرامی داشته همچنین با موضع انتقام‌جویی از سیستم مردسالار و اقتدارگر عرصه‌ی مبارزاتی خویش را دامنه‌تر ساختند تا جامعه را به جامعه‌ای آزاد و برابر



رمان "رستاخیزی در سرزمین خورشید" از سوی گروه نویسندگان کُرد در ابعاد تاریخ کُردستان، جنبش آزادیخواهی و برخی وقایع تاریخی در دو قرن اخیر به نگارش درآمده است. این رمان از یک مجموعه کتاب متشکل شده که هر کدام به چند جلد تقسیم می‌شوند. که هر یک، تحت عناوین جداگانه به رشته تحریر درآمده است. این رمان تاریخی در مجموع متشکل از ۱۲ الی ۱۳ جلد می‌باشد که تاکنون از سه جلد اول، فقط یک جلد آن برگردان شده است. برگردان این اثر از طرف «گروه فارسی مرکز آکادمی علوم اجتماعی عبدالله اوجلان» انجام گرفته است.

مدت پنج سال است که آکادمی ادبی شهید شیلان باقی دست به فعالیتی برنامه‌ریزی شده، جهت بازنویسی رمان مقاومت و داستان رستاخیزی معاصر کردستان، زده است. در طول پنج سال فعالیتی منسجم و دسته‌جمعی این اثر به نگارش در آمده و حال در دسترس خواننده‌گان و مخاطبین فارسی قرار می‌گیرد.

رمان رستاخیزی در سرزمین خورشید به فرهنگ و تاریخ مردم کُرد، روابط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی کُردها با دیگر ملل و دول منطقه می‌پردازد که طبیعتاً محتوای رمان را حوادث اجتماعی و سیاسی مهم کُردستان و خلق‌های آناتولی شکل می‌دهد. در عین حال شیوهی زندگی مردمان روستانشین و چگونگی مقاومت‌شان در برابر جمهوری تازه تاسیس شده ترک و مقابله با سیاست ژیتوساید نفی و نیست انگاری و همچنین دوگانگی سرکوب و شورش، به ماهیت رمان شکل می‌دهد.

کتاب رمان رستاخیزی در سرزمین خورشید نوشته محمدسعید اوچلو از زبان ترکی است که به فارسی برگردان شده است.

برگردان و ویرایش این کتاب از جانب گروه فارسی آکادمی علوم اجتماعی عبدالله اوجلان_شعبه شرق کُردستان صورت گرفته است.

همچنین برگردان این اثر تقدیم به شهدای جاویدان، شهید ریزان جاوید و تمام شهدای انقلاب کُردستان و ایران شده است.

جهت دریافت فایل این کتاب به سایت رسمی پژاک مراجعه نمایید

شەھیدان خاوەنی راستەقینەى ئەم ولاتەن



شەھید ماریا سییان



شەھید عەگید پازارچک



شەھید مەھیسە سپیدار



شەھید بۆتان مەرگەوەر



شەھید جاھید ئۆرمیە



شەھید ئاسۆ سابلاغ

شهید مامۆستای ژێانه



شهید کوردستان سه مبول



شهید دژوار وان



شهید کاروان سه قز



شهید هونه زریبار



شهید جیهان نازاد



شهید کار کهر سلیمانی

نەورۆز بەرخۆدانە بەرخۆدان ژيانە

